

ایران توشه

- رانلور نمونه سوالات امتحانی
- رانلور آزمون به مجموعه ۵۶
- رانلور آزمون گنج و قلم جی و سبز
- رانلور فیلم و مقاله آنلاین
- رانلور و مشاوره



IranTooshe.Ir



@irantoooshe



IranTooshe



جدول صرف فعل های ماضی و مضارع ثلاثی مجرد و ضمایر متصل و منفصل

معنی ضمیر متصل	ضمیر متصل	فعل مضارع	فعل ماضی	معنی ضمیر منفصل	ضمیر منفصل	شماره صیغه	تعداد	جنس
ش - او	ه	يَفْعُلُ	فَعَلَ	آن مرد	هُوَ	۱	فرد	
شان - آندو	هُمَا	يَفْعَلَانِ	فَعَلَانِ	آن دو مرد	هُمَا	۲	مثنی	۹.
شان - آنها	هُم	يَفْعَلُونَ	فَعَلُوا	آن مردان	هُم	۳	جمع	
ش - او	هَا	تَفْعُلُ	فَعَلَتْ	آن زن	هِيَ	۴	فرد	
شان - آندو	هُمَا	تَفْعَلَانِ	فَعَلَتَانِ	آن دو زن	هُمَا	۵	مثنی	۹.
شان - آنها	هُنَّ	يَفْعَلْنَ	فَعَلْنَ	آن زنان	هُنَّ	۶	جمع	
ت - تو	ك	تَفْعُلُ	فَعَلْتَ	تو یک مرد	أَنْتَ	۷	فرد	
تان - شما	كُمَا	تَفْعَلَانِ	فَعَلْتُمَا	شما دو مرد	أَنْتُمَا	۸	مثنی	۹.
تان - شما	كُم	تَفْعَلُونَ	فَعَلْتُمْ	شما مردان	أَنْتُمْ	۹	جمع	
ت - تو	كِ	تَفْعَلِيْنَ	فَعَلْتِ	تو یک زن	أَنْتِ	۱۰	فرد	
تان - شما	كُمَا	تَفْعَلَانِ	فَعَلْتُمَا	شما دو زن	أَنْتُمَا	۱۱	مثنی	۹.
تان - شما	كُنَّ	تَفْعَلْتُنَّ	فَعَلْتُنَّ	شما زنان	أَنْتُنَّ	۱۲	جمع	
م - من	ي	أَفْعُلُ	فَعَلْتُ	من	أَنَا	۱۳	وحدة	۹. ۹.
مان - ما	نا	نَفْعُلُ	فَعَلْنَا	ما	نَحْنُ	۱۴	مع الغير	۹. ۹.

توجه به ضمایری که در این صفحه با اندازه‌ی بزرگتر و متفاوت نوشته شده‌اند، ضمایر متصل رفعی می‌گویند و اگر در جایی از این جزو،)ضمایر قرمز رنگ (دیدید، منظور همین ضمایر هستند. پس فقط دور آن‌ها خط قرمز بکشید تا اشتباه نکنید.

الدَّرْسُ الْأُولُ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ) (الأنعام/١١)

ستایش از آن خدایی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید، و تاریکی‌ها و روشنایی را بنهاد.

قُلْ : بَگُو	مَنْ ذَا : این کیست ؟	أَنْجُم : ستارگان « مفرد : نجم »
مُسْتَعِرَةً : فروزان	ذَاكَ : آن	أَنْزَلَ : نازل کرد
مُنْهَرَةً : ریزان	ذُو، ذات : دارای	أَنْعَمَ : نعمت‌ها
نَضْرَةً : ترو تازه	زَانَ : زینت داد	أَوجَدَ : پدید آورد
نَمَتْ : رشد کرد « مؤنث نما »	شَرَرَةً : اخگر (پاره‌ی آتش)	بَالِغٌ : کامل
نَفَسٍ -- جمع -- « انفاس	ضَيَاءً : روشنایی	جَنَدَةً : پاره‌ی آتش
نَفْسٍ -- جمع -- « انفس	غُصُونٌ : شاخه‌ها (مفرد: غصن)	دُرَرٌ : مرواریدها (مفرد: در)
يُخْرِجُ : در می آورد	غَيْمٌ : ابر (متراffد : سحاب)	ذَا : این ← هذا

ذَاكَ هُوَ اللَّهُ

او (آن) یقیناً (همان) خداوند است ... = او یقیناً خداوند است .

ذاتِ الْغُصُونِ النَّضِرَةِ

أُنْظُرْ لِتِلِكَ الشَّجَرَةِ

به آن درخت که دارای شاخه‌های ترو تازه است ، نگاه کن .

كَيْفَ نَمَتْ مِنْ حَبَّةٍ

ابران نونی

چگونه از دانه‌ای رشد کرد و چگونه درختی شد ؟

وَكَيْفَ صَارَتْ شَجَرَةٌ

وَكَيْفَ صَارَتْ شَجَرَةٌ

فَابْحَثْ وَ قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي

يُخْرِجُ مِنْهَا الثَّمَرَةَ

پس [خالقش را] بجو و بگو : چه کسی از آن میوه در می آورد (پدید می آورد) ؟

جَذْوَتُهُ مُسْتَعِرَةٌ

وَأَنْظُرْ إِلَى الشَّمْسِ الَّتِي

و به خورشیدی که پاره‌ی آتش آن فروزان است نگاه کن .

^۱- شاعر این شعر معروف الرّصافی شاعری اهل عراق از پدری کرد نسب و مادری ترکمن است، او آثار زیادی در نثر و شعر دارد.

فِي هِ اَسْيَاءٍ وَبِهَا حَرَارَةُ مُنْتَشِّرَةٌ

[خورشیدی که] روشنایی در آن است و به وسیله‌ی آن حرارتی پراکنده می‌شود.

مَنْ ذَا الَّذِي أَوْجَدَهَا فِي الْجَوّ مِثْلَ الشَّرَرَةِ

چه کسی آن را در فضا مانند اخگر (پاره‌ی آتش) به وجود آورده است؟

ذَكَرُ هَوَاللَّهُ الَّذِي اَنْفُعُهُ مُنْهَى مِرَةٍ

او یقیناً خداوندی است که نعمت‌ها یش ریزان است.

ذُو حِكْمَةٍ بِالْغَيْرِ وَ قُوَّةٌ مُقْتَدِرَةٌ

[خداوندی که] صاحب حکمتی کامل و نیرویی توانمند است.

أُنْظُرْ إِلَى اللَّيلِ فَمَنْ أُنْظُرْ دَفَيْهِ قَمَرَهُ

به شب نگاه کن پس چه کسی ماہش را در آن پدید آورده است؟

وَ زَانَهُ بِأَنْجُمٍ كَاللَّذِرِ الْمُنْتَشِرَةِ

و آن (شب) را با ستارگانی مانند مرواریدهای پراکنده زینت داد؟

وَ انْظُرْ إِلَى الْغَيْمِ فَمَنْ أَنْزَلَ مِنْهُ مَطَرَهُ

و به ابر نگاه کن پس چه کسی از آن بارانش را نازل کرد؟

تَوْشِهٗ إِلَيْنَا مَوْفِقٌ

در گروه های دو نفره، شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوارات^{*} (الْتَّعَارُفُ فِي مَطَارِ الْجَفَنِ الْأَشَرَفِ)

گفت و گوها (آشنایی در فرودگاه نجف اشرف)

أَهَدُ الْمُوَظَّفِينَ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ یکی از کارمندان در سالن فرودگاه	زَائِرٌ مَرْقَدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى عَلِيهِ السَّلَامُ زیارت کننده‌ی آرامگاه امیر مؤمنان علی - که بر او درود باد -
وَعَلَيْكُمُ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ. سلام و رحمت خداوند و برکاتش بر شما [یاد].	السَّلَامُ عَلَيْكُمُ. سلام بر شما
صَبَاحَ النُّورِ وَالسُّرُورِ. صبح شما نورانی و [همراه] با شادمانی باد.	صَبَاحَ الْخَيْرِ يَا أَخِي. صبح شما به خیرای برادرم.
أَنَا بِخَيْرٍ، وَكَيْفَ أَنْتَ؟ من خوبیم، و تو چطوری؟	كَيْفَ حَالُكَ؟ حالت چطوره؟
عَفْوًا، مِنْ أَينَ أَنْتَ؟ بخشید، از کجا یی (اهل کجا یی)؟	بِخَيْرٍ وَالْحَمْدُ لِللهِ. من خوبیم و سپاس از آن خداست.
مَا اسْمُكَ الْكَرِيمُ؟ اسم شریفت چیست؟	أَنَا مِنَ الْجُمُهُورِيَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ الْإِيَّارَاتِيَّةِ. من از جمهوری اسلامی ایران هستم.
إِسْمِيْ حُسَيْنٌ وَمَا اسْمُكَ الْكَرِيمُ؟ اسم من حسین است و اسم شریف تو چیست؟	إِسْمِيْ حُسَيْنٌ وَمَا اسْمُكَ الْكَرِيمُ؟ اسم من حسین است و اسم شریف تو چیست؟
لَا؛ مَعَ الْأَسْفِ. لِكِنِّي أُحِبُّ أَنْ أَسَافِرَ. نه؛ متأسفانه. ولی من دوست دارم مسافرت کنم.	هَلْ سَافَرْتَ إِلَى إِيَّرَانَ حَتَّى الْآنَ؟ آیا تاکنون به ایران مسافرت کردهای؟
إِنْ شَاءَ اللهُ؛ إِلَى الْلَّقَاءِ؛ مَعَ السَّلَامَةِ. اگر خداوند بخواهد؛ به امید دیدار؛ به سلامت.	إِنْ شَاءَ اللهُ تُسَافِرُ إِلَى إِيَّرَانَ! اگر خداوند بخواهد به ایران مسافرت می‌کنی!
فِي أَمَانِ اللهِ وَحِفْظِهِ، يَا حَبِيبِيِّ. در امان و پاسداشت خداوند، ای دوست من.	فِي أَمَانِ اللهِ . در امان خداوند

ایران توشه

توشه‌ای برای موفقیت

راههای شناخت فعل

۱- وزن‌های فعل‌های مختلف را از روی جدول صرف فعل‌ها خوب یاد بگیریم . با این جدول و انواع آن در مبحث انواع فعل در صفحات بعد آشنا خواهیم شد .

۲- اگر قبل از کلمه‌ای حروف (قد - لَمْ - سَ) یا سَوْفَ بیاید آن کلمه حتماً فعل است .

قَدْ / لَمْ / سَ / سَوْفَ + کلمه --- «حتماً فعل است .

مانند :

بدون شک مؤمنان رستگار شده‌اند .

* قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ . *

فعل

راههای تشخیص اسم

برای شناخت اسم لازم است که معنای کلمه را بدانیم اما اگر کلمه‌ای فقط یکی از نشانه‌های زیر را دارا باشد آن کلمه حتماً اسم است :

مانند : الصالح (نیکوکار) - اللَّوْلُ (مراورید)

۱- داشتن (ال-) :

مانند : حُكْمًا (دانش ، حکمت) - عجوز (پیر)

۲- داشتن تنوین (ـةـ) :

نکته ۴ کلمه نمی‌تواند هم (ال) و هم تنوین (ـةـ) داشته باشد . یعنی اگر (ال) داشت دیگر تنوین نمی‌گیرد و بالعکس^۴ .
الْعِلْمُ --- صَحِيحٌ --- الْعِلْمُ (علیم) یا (علم)

مانند : الرعاية (مراقبت) - والدة (مادر)

۳- داشتن (ة) :

۴- هر کلمه‌ای که بعد از حرف ندای (یا) بیاید : مانند : يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

۵- سه حرفی ساکن الوسط^۵ :

تُوشَهُ اَيْ بِرَاءَى مُوقَفَيْتُ

۱- البه (ال) باید طوری باشد که اگر آن را از کلمه جدا کنیم ، معنای آن کلمه تغییر نکند . مانند کلمات (الحق : ملحق کن) و (إِلَزْمٌ : پاییند باش) و (إِلْفَتٌ : التفات و توجه کرد - رو کرد) که فعل هستند .

۲- حرکات اصلی در زبان عربی عبارتند از : (ـ) = ضمه (ـ) = فتحه (ـ) = كسره

أنواع تنوين در زبان عربی : (ـةـ) = تنوين نصب (ـةـ) = تنوين جر (ـةـ) = تنوين رفع

۴- در صفحات بعد یاد می‌گیریم که کلماتی که «ال» دارند معمولاً معرفه‌اند و آن‌هایی که تنوین دارند معمولاً نکره هستند .

۵- کلماتی نیز هستند که سه حرفی و ساکن الوسط هستند ولی اسم نیستند مانند : (لَيْسَ ، که از افعال ناقصه است) و (لَيْتَ ،

که از حروف مشبهه بالفعل است .)

۶- هر کلمه‌ای که مضاف واقع شود .

مضاف به معنی (اضافه شده) است . مانند کلمه‌ی (حاکم) در مثال‌های زیر :

الحاکُمُ + المدِيْنَةِ ---» حاکُمُ المدِيْنَةِ
الحاکُمُ + نَا ---» حاکِمُنا

۷- هر کلمه‌ای که بعداز حروف جاره باید : مانند ؛ ذَهَبَتْ مِنَ الْمَدْرَسَةِ إِلَى الْبَيْتِ .

حروف جاره : باء (بِ) ، تاء (تَ) / كاف (كَ) ، لام (لِ) / واو (وَ) ، مُنْذُ / مُذْ / مُذْ ، خَلَا
رُبَّ ، حاشا / مِنْ ، عَدَا / فِي ، عَنْ ، عَلَى / حَتَّى ، إِلَى

نکته (۵) به هریک از حروف بالا (حرف جر) و به کلمه‌ی بعداز آن (مجرور به حرف جر) گفته می‌شود . به مجموع حرف جر و کلمه‌ی بعد از آن (جار و مجرور) گفته می‌شود . مانند :

شَجَعَ النَّبِيُّ الْمُسْلِمِينَ عَلَى الصَّدَقَةِ .

حروف جر / مجرور به حرف جر

جار و مجرور

نکته (۶) تاکنون دو استفاده برای حروف جاره یاد گرفته ایم :

در صرف : حرف جر + کلمه ---» حتماً اسم است

استفاده حروف جاره

در نحو : حرف جر + کلمه ---» مجرور به حرف جر

غیر از ۷ مورد بالا ، کلمات زیر نیز در عربی اسم محسوب می‌شوند .

۸- اعداد : واحد (یک) - إثنان (دو) - ثلث (سه) - أربع (چهار) - خمس (پنج) و ...

۹- تمام ضمایر :

مانند : هُوَ ، هُمَا ، هُمْ ، هَيَّ ، ...

۱۰- تمام اسمی اشاره :

مانند : هَذَا ، هَذِهِ ، ذَلِكَ ، اولئکَ ، ...

۱۱- تمام اسمی موصول :

مانند : الَّذِي ، الَّتِي ، اللَّذَانِ ، اللَّذَاتِ ، الَّذِينِ ، الَّذِينَ ... من ، ما

۱۲- اسمی استفهام :

مانند : أَيْنَ (کجا) ، مَتَىٰ (چه وقت) ، كَمْ (چه تعداد) ، ...

۱۳- اسمی شرط :

مانند : مَنْ (هر کس) ، مَا (هر چیز) ، أَيْنَما (هر جا) ، ...

۱۴- اسم شهرها ، کشورها ، افراد :

مانند : سیامک ، طهران ، ایران

۱۵- مصدرها :

مانند : حُسْنٌ (زیبایی) - تکریم (گرامی داشتن)

۱۶- کلماتی که مکان یا زمان را نشان می‌دهند : مانند : عِنْدَ (نزد) - مَعَ (با ، همراه) - جَنْبَ (کنار) - قَبْلَ - بَعْدَ - أَمَامَ (رویرو ، مقابل) و ... (مراقب باشید : « معَ » و « عندَ » حرف نیستند .)

مضاف و مضافِ إلَيْهِ^٤

اگر دو کلمه در کنار هم باشند و کلمه‌ی اول به کلمه‌ی دوم اضافه شده باشد، به کلمه‌ی اول مضاف (اضافه شده) و به دومی مضافِ إلَيْهِ گفته می‌شود. مانند:

كتاب اللّه (كتاب خداوند)
مضاف مضافِ إلَيْهِ
كتاب شما

مضاف و مضافِ إلَيْهِ از نظر معنا (در زبان فارسی)

در زبان فارسی خوانده‌اید که مضاف و مضافِ إلَيْهِ دو اسم هستند که اولی به دومی اضافه شده است و بین آن دو نقش نمای اضافه (—) یا صامت یا حرف میانجی (ی) آمده است. خودکار من - معلم مدرسه‌ی ما فرمول‌های تشخیص مضاف و مضافِ إلَيْهِ:

الف - اسم + اسم : خانه‌ی حسین - در خانه

ب - اسم + ضمیر : خانه‌ی او - ماشین‌ما

ج - ضمیر مشترک (خود - خویش - خویشتن) + ضمیر : خود او - خودمان

علاوه بر موارد بالا، موارد زیر نیز به شما کمک می‌کند تا مضاف و مضافِ إلَيْهِ را از موصوف و صفت تشخیص دهید:

۱) مضاف + مضافِ إلَيْهِ ---» دو کلمه با هم یک معنا را می‌دهند. کتابِ خدا (قرآن)

۲) مضاف ، مضافِ إلَيْهِ + است . ---» جمله دارای معنای درستی نیست.

موصوف ، صفت + است . ---» جمله دارای معنای درستی است.^۷

در ، اتاق است . (بی معنا) گل ، زیبا است . (معنا دار)

۳) مضافِ إلَيْهِ معمولاً در خارج از ذهن ما وجود دارد.

صفتها در خارج از ذهن ما وجود ندارند. مانند: زشت - زیبا - بزرگ - کوچک

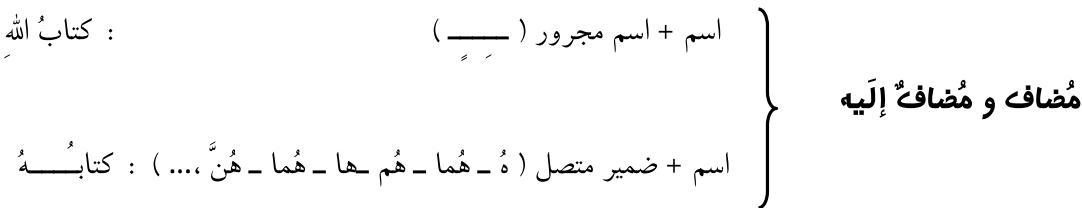
۴) صفت + (تر ، ترین) زیبا ---» زیباتر ، زیباترین

۵) موصوف + نکره + صفت گلی زیبا - درختی بلند - دوستی باوفا

^۶ - جای این بحث اینجا نیست ولی از آنجایی که هر کلمه که مضاف واقع شود اسم است، این بحث در اینجا آورده شده است.

^۷ - چون (مضاف ، مضافِ إلَيْهِ) و (موصوف ، صفت) معمولاً با هم اشتباه گفته می‌شوند، این دو را با هم مقایسه کرده ایم.

مضاف و مضافٌ إلَيْهِ در زبان عربی



١) مضاف (ال) نمی گیرد . ٢) مضاف تنوین نمی گیرد .

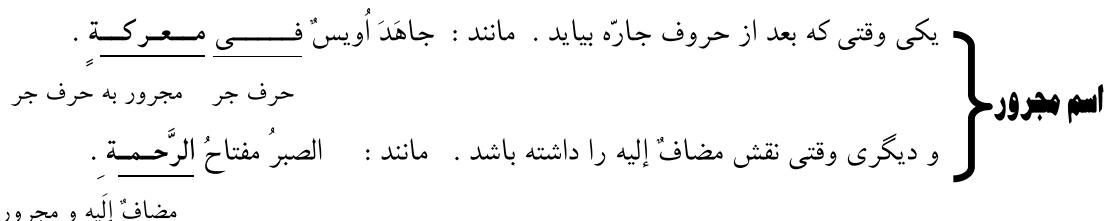
٣) اسمی مثنی (ان - ين) و جمع مذکر سالم (ون - ين) اگر مضاف واقع شوند (ن) آخر آنها حذف می شود .



٤) مضافٌ إلَيْهِ از نظر اعرابی همیشه مجرور (—) است . مانند :



نکته ٧ تاکنون یاد گرفته ایم که اسم در دو حالت مجرور (—) می شود :



١ - کلمه ای که مضاف واقع می شود (ال - تنوین - «ن» مثنی و جمع) نمی گیرد .

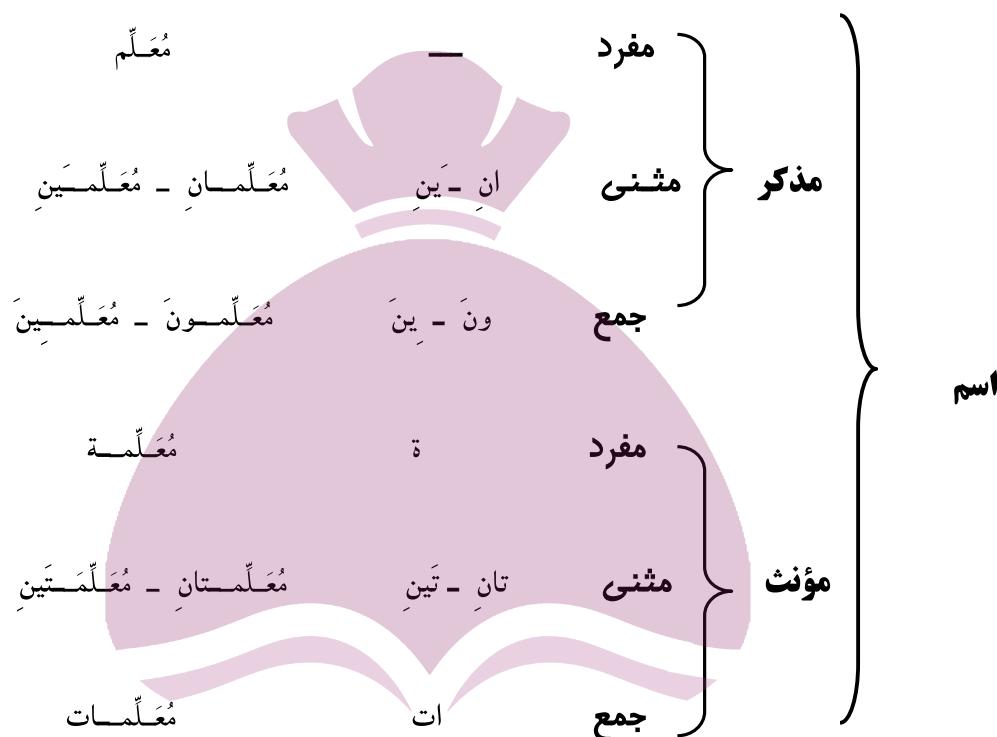
٢ - کلمات با توجه به نقش و جایگاه خود حرکاتی را می پذیرند . این حرکات بر روی حرف آخر کلمه ظاهر می شود . مثلاً فاعل ، نائب فاعل ، مبتدا ، خبر همیشه مرفع هستند و مفعول به همیشه منصوب است .

تقسیم اسم از لحاظ تعداد (مفرد - مثنی - جمع)

مفرد : اسمی است که بر یک نفر یا یک چیز دلالت می کند .

مثنی : اسمی است که بر دو نفر یا دو چیز دلالت می کند .

جمع : اسمی است که بر بیشتر از دونفر یا دو چیز دلالت می کند .



با استفاده از جدول بالا می توانید (مفرد ، مثنی ، جمع) بودن و نیز (مذکر ، مؤنث) بودن یک اسم را تشخیص دهید^۸ . همچنین با حذف و اضافه کردن نشانه‌ها ، یک اسم را تبدیل به اسم دیگر نمایید . مانند :

الْمُسْلِمُونَ ---» جمع مذکر سالم الْمُمَرْضَات ---» جمع مؤنث سالم

﴿ دقت کنید !!! در هنگام تبدیل جمع یا مثنی مؤنث به مفرد، باید مفرد مؤنث آن را ذکر کنیم .

مُعَلَّمَات -- مفرد--» مُعَلَّمَة

مُعَلَّمَات -- مفرد--» مُعَلَّمَة

^۸- با کمک این جدول همچنین می توان صیغه های فعل که به زبان عربی نوشته می شوند را به زبان فارسی تبدیل کرد .
مانند : للغائبة ---» مفرد مؤنث غائب للمخاطبات ---» جمع مؤنث مخاطب للغائبین ---» مثنی مؤنث غائب للمخاطبین ---» مثنی مذکر مخاطب

انواع اسمهایی که بر جمع دلالت دارند

در عربی سه دسته اسم بر جمع بودن دلالت دارند که عبارتند از :

۳ - جمع مکسر

۲ - جمع مؤنث سالم

۱ - جمع مذكر سالم

۱ - جمع مذكر سالم) با اضافه کردن (ون - ين) به موارد زیر ساخته می شود :

- | | |
|----------------------|--|
| الف - اسم افراد مذكر | مُحَمَّد ---» مُحَمَّدون - مُحَمَّدِين |
| مانند : | |
| ب - صفت افراد مذكر | عالِم (دانا) ---» عالِمون - عالِمِين |
| مانند : | |

۲ - جمع مؤنث سالم) با اضافه کردن (ات) به موارد ذيل ساخته می شود :

- | | |
|-------------------------------|------------------------|
| الف - اسم زنان | فاطمة ---» فاطمات |
| مانند : | |
| ب - اسم های دارای (ة) تأنيث | تلميذة ---» تلميذات |
| مانند : | |
| ج - اسم های غير عربی | تلفزيون ---» تلفزيونات |
| مانند : | |
| د - مصدرهای عربی بیش از ۳ حرف | جریان ---» إحسانات |
| مانند : | |

۳ - جمع مکسر) با دقت در اسمهایی که بر جمع مذكر و جمع مؤنث سالم دلالت می کنند ، متوجه خواهیم

شد که این گونه اسمها (جمع های سالم) با اضافه کردن نشانه هایی به آخرشان ساخته می شدند و با حذف این نشانه ها از آخر آنها مفردان بست می آید . ولی بعضی اسمها هستند که بر جمع دلالت دارند ولی قاعده خاصی برای ساختن آنها وجود ندارد و یاد گیری آنها اصطلاحاً (سماعی = از راه شنیدن) است . مانند :

مفاتیح : مفتاح (کلید)	أركان : رُكْن	علوم : علم	مدارس : مَدْرَسَة
أیام : يَوْم	علماء : عَالِيم	مساجد : مَسْجِد	عبد (بنده)
أصوات : صوت	كتُب : كتاب	شهداء : شَهِيد	عيوب : عَيْب

با دقت در مفرد این گونه جمعها در می یابیم که در هنگام جمع بستن ، حالت مفرد تعییراتی کرده است و شکل و ترتیب قرار گرفتن حروف درهم ریخته است لذا به این گونه از جمعها جمع مکسر (شکسته شده) گفته می شود .

تمرین) انظر الجدول التالیة :

مفرد مذكر	مشنی مذكر	جمع مذكر	مشنی مؤنث	مشنی مؤنث	جمع مؤنث
شاهد	شاهدان	شاهدون	شاهید	شاهیدان	شاهدات

تمرین) انظر الجدول التالیہ :

مفرد	جمع مکسر	مفرد	جمع مؤنث سالم	مفرد	جمع مذکر سالم
صوت	أصوات	مسلمات	مُسْلِمَةٌ	مؤمن	مؤمنون - مؤمنين
صديق	أصدقاء	صالحات	صالحة	صابر	صابرون - صابرين
بيت	أبيات	عالمات	عالمة	مظلوم	مظلومون - مظلومين
معجون	مجانين	فائزات	فائزة	ناجح	ناجحون - ناجحين

نکات تكميلي :

نکته ۱) برخی از کلمات با اينکه آخرشان (ات) دارد اما جمع مؤنث سالم نیستند .

مانند : أصوات (جمع صوت = صدا) / أموات (جمع میت = مرده) / أبيات (جمع بیت = دو مصرع)
أوقات (جمع وقت) / نکات (جمع نکتة) / میقات (مفرد است به معنی : وعده گاه ، وقت . جمعش مواقت)

برای شناخت کافیست (ات) را از آخر این کلمات برداریم ، متوجه خواهیم شد که مفرد کلمه بدست نمی آید .

نکته ۲) برخی از کلمات با اينکه آخرشان (ون - ین) دارد اما جمع مذکر سالم یا مثنی نیستند .

مانند : قوانین (جمع مکسر کلمه قانون)
شیاطین (جمع مکسر کلمه شیطان)
بساتین (جمع مکسر کلمه بستان)
مجانین (جمع مکسر کلمه مجنون : دیوانه)
براھین (جمع مکسر کلمه برهان : دلیل ، حجت)
مساکین (جمع مکسر کلمه مسکین : بیچاره)

نکته ۳) برخی از کلمات دو جمع مکسر دارند . مانند :

أخ --» إِخْوَةٌ ، إِخْوَانٌ تلمیذ - تلامذة طالب --» طلّاب ، طلبة

تشوههای برای موقبت

نکته ۴) کلمات زیر و مفردان را به خاطر بسپارید :

کبیر (بزرگ) ---	عُلَمَاءٌ	حُكَمَاءٌ
أَكْبَر (بزرگتر) ---	عُلَيِّمٌ	حَكَمٌ
كبيرة (گناه بزرگ) ---	عُلَمَاءٌ	حُكَمَاءٌ

۱ - گول ظاهر کلماتی مانند إخوة - فجرة - تلامذة - صحابة - كفرا - ملائكة - ورثة - رواة - دعاة - قضاة ... را نخوردید این کلمات به ترتیب جمع مکسر
کلمات (أخ - فاجر - تلمیذ - صاحب - کافر - ملک - وارث - راوی - داعی - قاضی) هستند .

المَلَائِكَةُ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ . (يُسَبِّحُ - تُسَبِّحُ - يُسَبِّحُونَ - يُسَبِّحُنَّ)

نکته ۵) مفرد جمع مکسرهایی که بر وزن **أَفْعَلٌ** ساخته شده اند ، همیشه بر وزن (**فَعِيلٌ**) می آید .

أَصْدِقَاءٌ ——» صَدِيقٌ أَنْبِيَاءٌ ——» نَبِيٌّ أُولَيَاءٌ ——» وَلِيٌّ

نکته ۶) توجه فرمائید که مثنی کلمه (**أَخٌ** : برادر) دو کلمه‌ی (**أَخَوَانٍ** و **أَخْوَيْنِ**) می باشد . و جمع مکسر این اسم (**إِخْوَةٌ** و **إِخْوَانٌ**) می باشد . **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ** «**أَخَوَانٍ + كُمْ**» .

(فقط مؤمنان برادران «هم» هستند پس بین دو برادران را **إِصلاح** کنید «صلح و آشتی دهید» .)

نکته ۷) مثنی کلمه‌ی (**أَبٌ** : پدر) دو کلمه‌ی (**أَبَوَانٍ** و **أَبْوَيْنِ**) می باشد و جمع مکسر آن (**آباء**) می باشد .

نکته ۸) اسامی مفرد مذکور بصورت (جمع مذکر سالم و جمع مکسر) و اسامی مفرد مؤنث بصورت (جمع مؤنث سالم و جمع مکسر) جمع بسته می شوند .

طالب (مفرد مذکر) —— جمع ——» طالبونَ ، طالبینَ / طلّاب
شجرة (مفرد مؤنث) —— جمع ——» شجرات / أشجار

نکته ۹) بعضی از جمع مکسرها از ریشه‌ی خود مفردی ندارند . مانند (**نِسَاءٌ** - **نِسْوَةٌ** - **نِسْوانٌ** : زنان) که برای مفرد آن‌ها از کلمه‌ی **إِمْرَأَةٌ** استفاده می شود و کلمه‌ی (**إِبْلٌ** : شتران) که برای مفرد آن از کلمه‌ی **جَمَلٌ** - **نَاقَةٌ** استفاده می شود .

تمرین) به تجزیه‌ی اسم‌های ذیل ، دقّت کنید .

۱) الْمَظْلُومِينَ : اسم ، جمع مذکر سالم (مفرد آن **يَوْمٌ**)

۲) الْأَيَّامُ : اسم ، جمع مکسر سالم (مفرد آن **يَوْمٌ**)

۳) الصَّالِحُونَ : اسم ، جمع مذکر سالم

۴) الْعَالِقَةُ : اسم ، مفرد ، مؤنث

۵) الْأَرْكَانُ : اسم ، جمع مکسر (جمع **رَكْنٌ**)

۶) الْمُسْتَعِينُونَ : اسم ، مثنی مؤنث

۷) الْطَّالِبِينَ : اسم ، مثنی مذکر

۸) الْمُؤْمِنَاتُ : اسم ، مثنی مؤنث

۹) الْكُفَّارُ : اسم ، جمع مکسر (جمع **كَافِرٌ**)

۱۰) الْغَائِبِينَ : اسم ، مثنی مؤنث

اسم از لحاظ جنسیت (مذکور . مؤنث)



مذکر حقیقی : به انسان یا حیوان نر دلالت دارد .

مانند : مُحَمَّد - الرَّجُل (مرد) - عَالِم (دانا) - دِيك (خروس) - خروف (گوسفند نر) - الشُّور (گاو نر)

مذکر مجازی : اسمی که بر جنس نر دلالت ندارد ولی قواعد مذکر در مورد آن بکار برده می شود .

مانند : کتاب ، قَمَر ، بَيْت ، نَجْم ، كوكب

مؤنث حقیقی : بر انسان یا حیوان ماده دلالت دارد . مانند : مَرِيم - أُمّ (مادر) - دَجَاجَة (مرغ)

مؤنث مجازی : اسمی که بر جنس ماده دلالت ندارد ولی قواعد مؤنث در مورد آن بکار برده می شود .

مانند : سفینه ، صحراء

مؤنث لفظی : اسم‌هایی هستند که نشانه‌های تأییث (ة - اء - ی^۱) را به همراه دارند .

مانند : بقرة - مدرسة ، إمرأة ، فاطمة ، حمزة ، حمراء ، حضراء ، بُشرَى^۱ ، دُنْيَا^۱ ، نعجة

مؤنث معنوی : اسم‌هایی هستند که نشانه‌های تأییث (ة - اء - ی^۱) را به همراه ندارند . ولی معنای آنها بر

مؤنث دلالت می کند . مانند : بِنْت (دختر) - ایران

نکته ۱ (ة - اء - ی^۱) در صورتی نشانه مؤنث هستند که اگر این نشانه‌ها را از آخر کلمه برداریم سه حرف

اصلی باقی بماند .

مَاء - حَيَاء - شِفَاء - جُحا - فَتَّى^۱ --- » مؤنث هستند
كُبَرَى^۱ - صحراء ---

نکته ۲ اسامی (مُرَتَضَى^۱ - مُصْطَفَى^۱ - مُوسَى^۱ - عِيسَى^۱ - إِهْدَاء^۱ - إِسْتِعْفَاء^۱ - إِنْهَاء^۹) مذکر هستند .

ایران نویل

توشه‌ای برای موفقیت

^۹ - مصدرهای ثلاني مزيد بابهای (إفعال - إفعاع - إفتحال - إستفتحال) ، مذکر هستند . چون همزه در این کلمات ، حرف علامه‌ای بوده که تبدیل به همزه شده است . پس همزه جزء حروف اصلی آن‌هاست .

هدی «-- مصدر باب إفعال --» إهدای «--» إهداه

نهی «-- مصدر باب إفتحال --» إنتهاهی «--» إنتهاه

عفو «-- مصدر باب إستفتحال --» إستغفار «--» إستغفاء

نکته ۳) اسم مردانی که مؤنث لفظی محسوب می شوند در هنگام بکار بردن در جمله « مذکور » در نظر گرفته می شوند . یعنی (فعل ، ضمیر ، اسم اشاره ، اسم موصول ، صفت و حال) برای آنها به صورت مذکور بکار می رود . مانند :

جاء حمزة . هو تلميذ ذكىٌ

فعل	فاعل	مبتدأ	خبر
مذکور	مؤنث لفظی	مذکور	مذکور
			صفت

- * - توجه داشته باشید که در تجزیه (بیان مشخصات کلمه در خارج از جمله) این کلمات مؤنث لفظی در نظر گرفته می شوند .

خلیفة : اسم ، مفرد ، مؤنث لفظی ...

حمزة : اسم ، مفرد ، مؤنث لفظی ...

نکته ۴) برای جمع های غیر عاقل (غیر انسان) ، (فعل ، ضمیر ، اسم اشاره ، اسم موصول ، صفت ، حال) در داخل جمله به صورت مفرد مؤنث می آید .

ذهبَتْ تِلْكَ الْأَيَّامُ الَّتِي كَانَتْ دَقَائِقُهَا جَمِيلَةً .

فعل	فاعل	عطف بیان و به	صفت و به تبعیت فعل ناقصه
(مفرد مؤنث)	(مفرد مؤنث)	اسم کان	مضاف إلهیه و
(جمع غیر عاقل)	(جمع غیر عاقل)	مرفوع محالاً	خبر کان و منصوب
		(مفرد مؤنث)	(مفرد مؤنث)

آن ایام که دقیقه هاییش زیبا بود رفت (تمام شد) .

نکته ۵) برای بیان مذکور یا مؤنث بودن جمع های غیر عاقل (غیر انسان) در هنگام تجزیه (بیان مشخصات کلمه در خارج از جمله) مفرد کلمه ملاک می باشد . مانند :

الآیام : اسم ، جمع مکسر (مفرد آن یوم) ، مذکور مجازی

المساجد : اسم ، جمع مکسر (مفرد آن مسجد) ، مذکور مجازی

الأبيات : اسم ، جمع مکسر (مفرد آن بیت) ، مذکور مجازی

الآیات : اسم ، جمع مؤنث سالم (مفرد آن آیة) ، مؤنث مجازی لفظی و فقیت

فعل و انواع آن در زبان عربی

صيغهُ الأفعال

بدانيد (صيغه های فعل ها)

با نام گذاری صيغه های فعل ها در دستور زبان عربی آشنا شويد.

نهی	امر	مضارع	ماضي	ضمير	اسم صيغه به فارسي و عربي
		أَفْعَلُ	فَعَلْتُ	أَنَا	متكلّم وحده اوّل شخص مفرد
لَا تَفْعَلْ	إِفْعَلْ	تَفْعَلُ	فَعَلْتَ	أَنْتَ	مفرد مذكر مخاطب مفرد مؤنث مخاطب
لَا تَفْعَلَى	إِفْعَلَى	تَفْعَلِينَ	فَعَلْتُ	أَنْتِ	
		يَفْعَلُ	فَعَلَ	هُوَ	مفرد مذكر غائب
		تَفْعَلُ	فَعَلْتَ	هِيَ	مفرد مؤنث غائب
		نَفْعَلُ	فَعَلْنَا	نَحْنُ	متكلّم مع الغير اوّل شخص جمع
لَا تَفْعَلُوا	إِفْعَلُوا	تَفْعَلُونَ	فَعَلْتُمْ	أَنْتُمْ	جمع مذكر مخاطب
لَا تَفْعَلَنَّ	إِفْعَلَنَّ	تَفْعَلَنَّ	فَعَلْتُمُّ	أَنْتُنَّ	جمع مؤنث مخاطب
لَا تَفْعَلَا	إِفْعَلَا	تَفْعَلَانِ	فَعَلْتُمَا	أَنْتُمَا	مثنوي مذكر مخاطب
لَا تَفْعَلَا	إِفْعَلَا	تَفْعَلَانِ	فَعَلْتُمَا	أَنْتُمَا	مثنوي مؤنث مخاطب
		يَفْعَلُونَ	فَعَلُوا	هُمْ	جمع مذكر غائب
		يَفْعَلَنَّ	فَعَلُنَّ	هُنَّ	جمع مؤنث غائب
		يَفْعَلَانِ	فَعَلَا	هُمَا	مثنوي مذكر غائب
		تَفْعَلَانِ	فَعَلَتَا	هُمَا	مثنوي مؤنث غائب
ایشان					

فعل : کلمه‌ای است که بر انجام کاری یا روی دادن حالتی در یکی از زمان‌های (گذشته - حال - آینده) دلالت می‌کند .

در عربی سه نوع فعل اصلی داریم :

۱- ماضی : که بر انجام کار در زمان گذشته دلالت می‌کند .

مانند : **عَرَمَ** (تصمیم گرفت / گذشته) **ضَحِّكَوْا** (خنده‌یدند / گذشته)

۶ صیغه غائب : **ذَهَبَ - ذَهَبَا - ذَهَبَتْ - ذَهَبَتَا - ذَهَبِنَ**

۶ صیغه مخاطب : **ذَهَبَتَ - ذَهَبْتُمَا - ذَهَبْتُمْ - ذَهَبْتُمَا - ذَهَبْتُمْنَ**

۲ صیغه متکلم : **ذَهَبْتُ - ذَهَبْنَا**

۲- مضارع : که بر انجام کار در زمان‌های حال و آینده دلالت می‌کند .

مانند : **يَخْسِرُ** : (زیان می‌کند / حال و آینده) **تَقْدِيرِينَ** (می‌توانی / حال و آینده)

۴ در ترجمه فعلهای مضارع معمولاً از (می ۰۰۰) استفاده می‌شود . **Translate**

۶ صیغه غائب : **يَذْهَبُ - يَذْهَبَا - يَذْهَبُونَ - تَذْهَبَ - تَذْهَبَانِ - يَذْهَبِنَ**

۶ صیغه مخاطب : **تَذْهَبُ - تَذْهَبَانِ - تَذْهَبُونَ - تَذْهَبِينَ - تَذْهَبَانِ - تَذْهَبِنَ**

۲ صیغه متکلم : **أَذْهَبُ - نَذْهَبُ**

برای یاد گرفتن فعل‌های ماضی و مضارع به جدول صفحه بعد مراجعه نمایید .

۳- أمر : که بر انجام کار در زمان‌های حال و آینده دلالت می‌کند .

مانند : **أُتْرُكُوا** (ترک کنید / حال و آینده) **إِرْحَمُوا** (رحم کنید / حال و آینده)

فعل امر بر طلب و درخواست انجام کاری (با حالت دستور یا خواهش) دلالت می‌کند .

۶ صیغه غائب : **لَيَذْهَبُ - لَيَذْهَبَا - لَيَذْهَبُوا - لَتَذْهَبَ - لَتَذْهَبَا - لَيَذْهَبِنَ**

۶ صیغه مخاطب : **إِذْهَبُ - إِذْهَبَا - إِذْهَبُوا - إِذْهَبِي - إِذْهَبَا - إِذْهَبِنَ**

۲ صیغه متکلم : **لِأَذْهَبُ - لِتَذْهَبَ**

^۱- شکلهای مختلف یک فعل را صیغه می‌گویند . هر فعلی در زبان عربی ۱۴ صیغه (شکل صرفی) دارد .

^۲- ترجمه کردن : از این قواعد در تبدیل فارسی به عربی و بالعکس استفاده نمایید .

جدول سنتی صرف فعل های ماضی و مضارع ثلاثی مجرد و ضمایر متصل و منفصل

معنی ضمیر متصل	ضمیر متصل	فعل مضارع	فعل ماضی	معنی ضمیر منفصل	ضمیر منفصل	شماره صیغه	تعداد	جنس
ش - او	ه	يَفْعُلُ	فَعَلَ	آن مرد	هُوَ	۱	فرد	
شان - آندو	هُمَا	يَفْعَلَانِ	فَعَلَا	آن دو مرد	هُمَا	۲	مثنی	
شان - آنها	هُم	يَفْعَلُونَ	فَعَلُوا	آن مردان	هُم	۳	جمع	
ش - او	هَا	تَفْعُلُ	فَعَلَتْ	آن زن	هِيَ	۴	فرد	
شان - آندو	هُمَا	تَفْعَلَانِ	فَعَلَتَا	آن دو زن	هُمَا	۵	مثنی	
شان - آنها	هُنَّ	يَفْعَلُنَّ	فَعَلُنَّ	آن زنان	هُنَّ	۶	جمع	
ت - تو	كَ	تَفْعُلُ	فَعَلْتَ	تو یک مرد	أَنْتَ	۷	فرد	
تان - شما	كُمَا	تَفْعَلَانِ	فَعَلْتُمَا	شما دو مرد	أَنْتُمَا	۸	مثنی	
تان - شما	كُم	تَفْعَلُونَ	فَعَلْتُمُ	شما مردان	أَنْتُمُ	۹	جمع	
ت - تو	كِ	تَفْعَلِينَ	فَعَلْتِ	تو یک زن	أَنْتِ	۱۰	فرد	
تان - شما	كُمَا	تَفْعَلَانِ	فَعَلْتُمَا	شما دو زن	أَنْتُمَا	۱۱	مثنی	
تان - شما	كُنَّ	تَفْعَلُنَّ	فَعَلْتُنَّ	شما زنان	أَنْتُنَّ	۱۲	جمع	
م - من	ي	أَفْعَلْيَتْ	فَعَلْتَ	من	أَنَا	۱۳	وحدة	
مان - ما	نا	نَفْعُلُ	فَعَلْنَا	ما	نَحْنُ	۱۴	مع الغیر	

(توجه) به ضمایری که در این صفحه با اندازه‌ی بزرگتر و متفاوت نوشته شده‌اند، ضمایر متصل رفعی می‌گویند و اگر در جایی از این کتاب، (ضمایر قرمز رنگ) دیدید، منظور همین ضمایر هستند. پس فقط دور آنها خط قرمز بکشید تا اشتباه نکنید.

از این جدول استفاده‌هایی زیادی خواهیم نمود که فقط به چند نمونه از آنها اشاره می‌نمائیم:

۱- با کمک جدول صفحه قبل می توانید صیغه یک فعل را تشخیص دهید .

مانند : ذَهْبُوا : فعل ماضی ، جمع مذکر غائب (رفتند) ذَهَبْتُم : فعل ماضی ، جمع مذکر مخاطب (رفتید)

مانند : خَرَجْتُمْ مِنَ الْمَدْرَسَةِ .
فعل فاعل و مرفوع محلّ حرف جر مجرور به حرف جر
۲ - فعل + ضمیر قرمز رنگ^۱
فاعل و مرفوع محلّ

مانند : نَصَرَ كُمَّمَ اللَّهُ .
 فعل م . به و منصوب محلّ فاعل و مرفوع
۳ - فعل + ضمیر متصل (هُ - هُمَا - هُمْ و ...)
مفועל به و منصوب محلّ
مانند : كَتَابَ كُمْ مَفْتُوحٌ .
مبتدأ و مرفوع م . إليه و مجرور محلّ خبر و مرفوع
۴ - اسم + ضمیر متصل (هُ - هُمَا - هُمْ و ...)
 مضاف إليه و مجرور محلّ

۵- اگر فعلی (از لحاظ تعداد و نوع قرار گرفتن حروف اصلی و زائد) دقیقاً مطابق جدول رو برو صرف شد ، معمولاً ثلثی مجرد است و چنانچه حروف آن بیشتر از این الگو باشد ، ثلثی مزید است .

يَكْتَبُونَ (يَفْعَلُونَ) —» ثلثی مجرد
يَتَكَامِلُونَ (يَفْعَلُونَ) —» ثلثی مزید
أَرْسَلَنَا (—فَعَلَنَا)—» ثلثی مزید
ذَهَبَنا (فعلنا) —» ثلثی مجرد

۶- چنانچه صیغه های مختلف ثلثی مزید را از ما بخواهند کافیست یک فعل ساده ثلثی مجرد (مانند : ذَهَبَ ، يَذْهَبُ) را صرف کنیم و تفاوت صیغه خواسته شده را با اولین صیغه ماضی و مضارع تشخیص دهیم و تغییرات را در صیغه خواسته شده إعمال نماییم .

ذَهَبَ — صیغه ۹ —» ذَهَبْتُمْ مَعْنَوْنَ
ماضی

يَسْتَخْرُجُ — صیغه ۹ —» قَسْتَخْرِجَونَ
مضارع

^۱- ضمایری که در جدول صفحه قبل با فونت و سایز متفاوت مشخص شده اند ، در این کتاب بصورت قراردادی ضمیر قرمز رنگ نامیده می شوند . (این ضمایر در عربی ضمایر متصل رفعی هستند .)

سه فعل ماضی ، مضارع ، امر فعل های اصلی هستند .

مثال	حرکت حرف آخر در صیغه های بدون ضمایر متصل رفعی	ترجمه بصورت	نوع فعل
ذَهَبَ - تَكَامَلَ - إِسْتَخْرَجَ - تَعَلَّمَ	—	گذشته	ماضی
يَذَهَبُ - يَتَكَامَلُ - أَسْتَخْرُجُ - يَتَعَلَّمُ	—	حال و آینده (می + ...)	مضارع
إِذَهَبْ - تَكَامَلْ - إِسْتَخْرَجْ - تَعَلَّمْ	— جز ماضی صیغه ۴ (... ت)	حال و آینده	امر حاضر

صیغه فعل

هر فعلی چهارده (۱۴) صیغه دارد که شش صیغه آن مربوط به غایب و شش صیغه‌ی آن مربوط به مخاطب و دو صیغه آن مربوط به متکلم می باشد .

۶ صیغه غائب --- شخص یا کسانی که حاضر نیستند و ما از آنها صحبت می کنیم .
 ۶ صیغه مخاطب --- شخص یا کسانی که روبروی ما هستند و ما با آنها صحبت می کنیم .
 ۲ صیغه متکلم --- (گوینده) من ، ما

۱۴ صیغه فعل

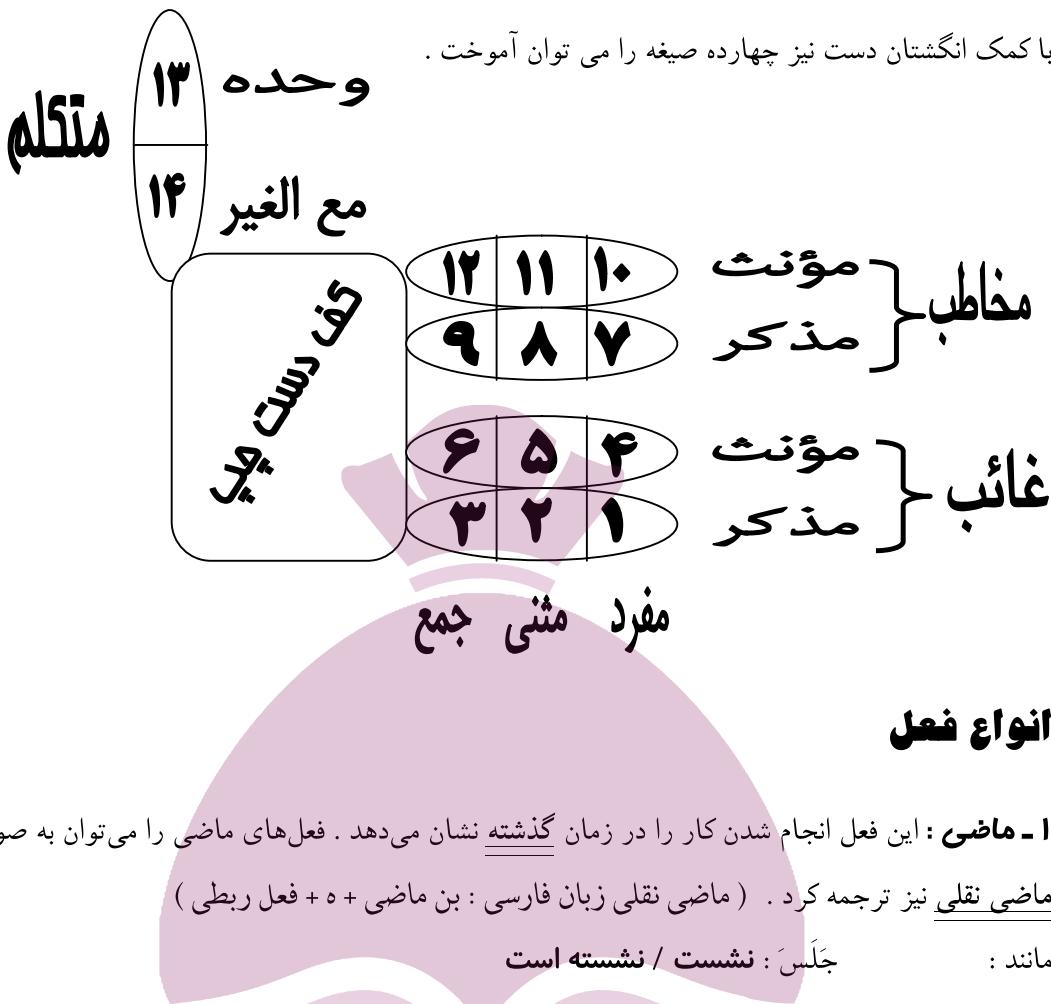
Translate (در جمله‌هایی که ضمایر (هُوَ، هُمْ، هِيَ، هُنَّ : آن - آنها / این - اینها / او - ایشان) داشته باشیم ، باید از صیغه‌های غائب استفاده کنیم .

توشه‌ای برای موفقیت

Translate (در جمله‌هایی که ضمایر (أَنْتَ، أَنْتُمَا و ... : تو - شما) داشته باشیم ، و یا جمله‌ی ما حالت دعایی (خدایا ، پروردگارا = اللَّهُمَّ) ، یا ندایی (ای = یا ... ، آئیها ... ، آئیتها ...) داشته باشد و یا دارای کلمات تعارف‌گونه مانند : (رجائے : لطفاً) باشد ، باید از صیغه‌های مخاطب استفاده کنیم .

Translate (در جمله‌هایی که ضمایر (أنا ، نحنُ : من - ما) داشته باشیم ، باید از صیغه‌های متکلم استفاده کنیم .

نمونه‌ی تستی) لماذا السَّمَكَ أَيُّهَا الصَّيَادُونَ ؟ ! (لا يأخذُ - لا يأخذُونَ - لا تأخذُ - لا تأخذُونَ)



تذکر) اگر فعل ماضی معنای دعا بدهد، معنی آینده (استقبال) دارد. و معمولاً به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شوند. امور حتمی الواقع مانند نشانه‌های برپایی قیامت و وصاف خداوند متعال نیز در قرآن کریم معمولاً به صورت ماضی بیان شده‌اند ولی در ترجمه به صورت مضارع يا مضارع التزامی ترجمه می‌شوند.

ساعَدَكَ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ .
خداوند تو را در دنیا و آخرت یاری کند .

هنگامی که آسمان شکافته شود .

* إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّ *

٢- **فعل مضارع**: این نوع فعل انجام کاری را در زمان حال یا آینده نشان می‌دهد.

مانند: يَكْتُبُ : حالا یا بعداً می‌نویسد

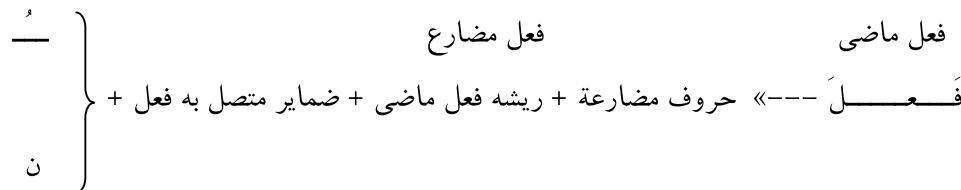
٢) در ترجمه فعل‌های مضارع معمولاً از (می ۰۰۰) استفاده می‌شود . **Translate**

مانند: يُحِبُّ : دوست دارد ، دوست می‌دارد

٢- ترجمه کردن: از این قواعد در تبدیل فارسی به عربی و بالعکس استفاده نمایید.

تبديل فعل ماضى به مضارع

برای تبدیل فعل ماضی به مضارع از الگوی زیر استفاده می کنیم :



مانند : ذَهَبَ - ---» يَذْهَبُ

أولین صيغه مضارع

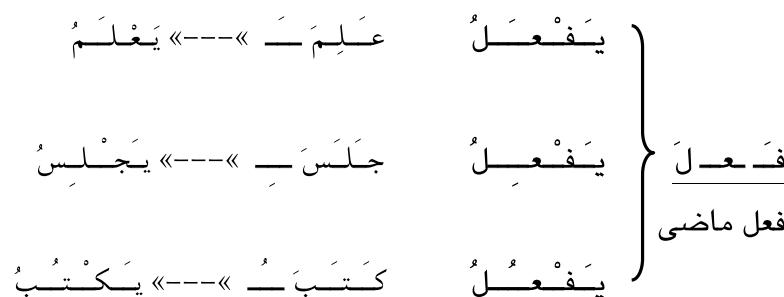
نکته) در تبدیل فعل ماضی به مضارع توجه به نکات زیر ضروری است :

۱- حرکتی که در جلوی فعل ماضی گذاشته می شود (_____) همان حرکت عین الفعل (دومین حرف اصلی فعل) مضارع است .

۲- صيغه فعل مضارع را با توجه به صيغه ماضى داده شده می نویسیم .

۳- توجه به جدول صرف فعلهای ماضی و مضارع در هنگام تبدیل خیلی مؤثر است .

۴- حرکت عین الفعل در فعلهای ماضی و مضارع ممکن است متفاوت باشد . مانند :



تمرین : فعل‌های ماضی زیر را به مضارع معادلش تبدیل کنید .

جلس — جَلَسَ — «—»

نظر — نَظَرَ — «—»

سمِع — سَمِعَ — «—»

بعد — بَعْدَ — «—»

سمِعن — سَمِعَنَ — «—»

علِمُوا — عَلِمُوا — «—»

۳ - فعل امر : این فعل ، دستور یا خواهشی بر انجام کاری می‌باشد .

دو نوع فعل امر داریم : الف - امر به لام (ل) ب - فعل امر حاضر

الف - فعل امر به لام (ل) : این نوع فعل امر از شش صیغه غائب و دو صیغه متکلم فعل مضارع به ترتیب زیر ساخته می‌شود :

- | | |
|------------------------------|--------------------------|
| ن — «—» حذف (ن) بجز صیغه ۶ | ۱ - مجزوم کردن فعل مضارع |
|------------------------------|--------------------------|

۲ - افزودن (ل) به اول فعل مضارع مجزوم

امر به لام = ل + فعل مضارع مجزوم — Translate — امر التزامی (باید ... ب ...)

مانند : يَنْصُرُ (یاری می‌کند) - ۱ - يَنْصُرُ - ۲ - لِيَنْصُرُ (باید یاری بکند)

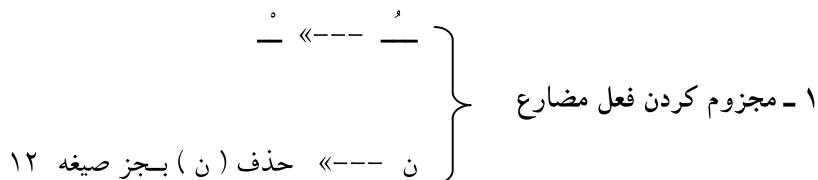
لَتَشْكُرُ (شکر می‌کنیم) - ۱ - نَشْكُرُ - ۲ - لِتَشْكُرُ (باید شکر بکنیم)

تست) عَيْنُ الخطأ فی صياغة الأمر :

- ۱) لِيَعْبُدُوا ۲) لِتَذَهَّبَ ۳) لِيَجْلِسُنَ ۴) لِيَنْصُرُوا

امر به لام (ل) از صیغه‌های مخاطب ساخته نمی‌شود .

ب - فعل امر حاضر : این نوع فعل امر از شش صیغه مخاطب فعل مضارع به ترتیب زیر ساخته می شود :



۲ - حذف (ت) از اول فعل مضارع مجزوم



مانند : تَذَهَّبُ (می روی) - ۱- « تَذَهَّبَ - ۲- « ذَهَبَ - ۳- « إِذْهَبْ (برو)

تَجْلِسُونَ (می نشینید) - ۱- « تَجْلِسُوا - ۲- « جُلِسُوا - ۳- « إِجْلِسُوا (بنشینید)

تَكْتُبَانِ (می نویسید) - ۱- « تَكْتُبَا - ۲- « كُتُبَا - ۳- « أَكْتُبَا (بنویسید)

نکته مهم) اگر بعد از حذف (ت) حرف اول حرکت داشته باشد نیازی به آوردن همزه امر نیست .

مانند : تَعَلَّمُونَ (می آموزید) - ۱- « تَعَلَّمُوا - ۲- « تَعَلَّمُوا (بیاموزید)
تُجاَهِدِينَ --- « تُجاَهِدِي --- « جاَهِدِي (جهاد کن) تَهَبْ --- « تَهَبْ --- « هَبْ (ببخش)

تمرین) از فعلهای ذیل امر حاضر بسازید و آنها را ترجمه کنید .

تَفَتَّحُونَ (باز می کنید) --- « إِفْتَحُوا (باز کنید) تَسْمَعُ (می شنوی) --- «

تُحَافِظُونَ (حفظ می کنید) --- « تَجْتَهَدُنَ (تلash می کنید) --- «

تَجْتَهَدُ (تلash می کنی) --- « تَنْظُرَانِ (نگاه می کنید) --- «

تَدَاعُ (رها می کنی) --- « تُصَدِّقَيْنَ (باور می کنی) --- «

فعل‌های فرعی : فعل‌های اصلی بالا دارای انواع مختلفی هستند که در مباحث بعد با آن‌ها آشنا می‌شویم. همچنین از فعل‌های اصلی، فعل‌های دیگری ساخته می‌شوند که «فعل‌های فرعی» نامیده می‌شوند. و آن‌ها عبارتند از:

۱- **فعل مستقبل :** آموختیم که فعل مضارع هم بر زمان (حال) و هم بر زمان (آینده) دلالت می‌کند. اگر بخواهیم فعل مضارع فقط بر آینده دلالت کند، باید به اوّل آن حرف (سَ) برای آینده نزدیک و (سَوْفَ) برای آینده دور اضافه کنیم.

مانند: يَجْعَلُ (قرار می‌دهد) --- سَيَجْعَلُ (قرار خواهد داد)

در ترجمه‌ی فعل‌های مستقبل از الگوی (... خواهد) استفاده می‌کنیم^{۱۰}.

سَأَذْهَبُ إِلَى الْجَامِعَةِ. (به زودی به دانشگاه خواهم رفت.)

سَوْفَ نَكْتُبُ واجِباتِنَا. (تکالیفمان را خواهیم نوشت.)

۲- **فعل نفی :** این فعل انجام نشدن کار را بیان می‌کند (خبر می‌دهد). پس خبری است.

ماضی --» ما + فعل مضارع
كتّب (نوشت) --» ما كتب (نوشت)
 فعل نفی^{۱۱}
مضارع --» لا + فعل مضارع
يَكْتُبُ (می‌نویسد) --» لا يَكْتُبُ (نمی‌نویسد)

- فعل مضارع گاهی با حرف نفی (ما) نیز منفی می‌شود. (وَ مَا يَذَّكَرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ : فقط خردمندان متذکر می‌شوند)

ابران توییچه

تشهیه‌ای برای موفقیت

^{۱۰}- برای ساختن فعل مستقبل منفی از الگوی زیر استفاده می‌شود:

لَنْ + فعل مضارع منصوب = آینده‌ی منفی (... نخواهد ...) یا (هرگز ... نمی ...)

لَنْ يَكْتُبَ : نخواهیم نوشت لَنْ أَذْهَبَ : نخواهم رفت

^{۱۱}- اگر بخواهیم فعل ما، معنای ماضی منفی بدهد، می‌توانیم از فرمول زیر نیز استفاده کنیم:

لَمْ + فعل مضارع مجزوم = ماضی منفی یا ماضی نقلی منفی (نـ + بن ماضی + شناسه‌ها) یا (نـ + بن ماضی + هـ + شناسه‌ها)

لَمْ يَكْتُبَ : ننوشت، ننوشه است لَمْ يَذَّهَبَ : نرفت، نرفته است

۳- فعل نهی : بر طلب ترک کاری دلالت می کند (با حالت دستور یا خواهش) . این فعل از تمام

صیغه های فعل مضارع به ترتیب زیر ساخته می شود :

- | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|
| — | — | — | — | — | } |
| | | | | | |
- ن ---» حذف (ن) بجز صیغه ۶ و ۱۲

۲ - افزودن (لا) به اول فعل مضارع مجزوم

فعل نهی = لا + فعل مضارع مجزوم

مانند : تَحْرُنُ (غصه می خوری) - ۱- « تَحْرُنْ - ۲- » لا تَحْرُنُ (غصه نخور)

تَحْبِسُونَ (حبس می کنید) - ۱- « تَحْبِسُوا - ۲- » لا تَحْبِسُوا (حبس نکنید)

فعل نهی غائب و متکلم در هنگام ترجمه باید بصورت امر منفی التزامی ترجمه شود . **Translate**

ترجمه فعل نهی غائب و متکلم : (نباید ب)

يَسِّبُقُ : سبقت می گیرد ---» لا يَسِّبُقُ : نباید سبقت بگیرد

قالَ عَلَىٰ (ع) : اللَّهُ أَعْلَمُ بِالْعَالَمِ لِمَنْ غَيْرُكُمْ .

خدا را خدا را در مورد قرآن (مد نظر داشته باشد) ! دیگران نباید در عمل به آن بر شما سبقت بگیرند .

تشوهه ای برای موفقیت

تمرین) از فعل های زیر فعل نهی بسازید سپس آنها را ترجمه کنید :

تُخَالِفُ (مخالفت می کنی) «---»

تَسْجُدُونَ (سجده می کنید) «---»

تَكْتُبُونَ (می نویسی) «---»

تَسْكَاسَلُنَ (تنبیلی می کنید) «---»

تفاوت فعل نهی با فعل نفی مضارع :

الف - از نظر معنی : فعل نهی بر عکس فعل امر است (یعنی طلبی « دستور یا خواهش » است) .

ولی فعل نفی بر انجام نشدن کار دلالت می کند (یعنی خبری است) .

ب - از نظر ظاهری : فعل نهی مجزوم است ولی فعل نفی مضارع ساده است .



لا تَجْعَلُ الْكِتَابَ فِي مَحْفَظَتِكَ. (کتاب را در کیفت قرار نده .)

لا تَجْعَلُ الْتَّلَمِيذَاتُ الْكِتَابَ فِي مَحْفَظَتِهِنَّ. (دانش آموزان کتاب را در کیف هایشان قرار نمی دهند .)

تمرین : در آیات شریفه‌ی زیر مشخص کنید که فعل جمله نهی است یا نفی :

۱ - * وَ لَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ ... *

۲ - * وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْياءٌ وَ لَكِنْ لَا تَشْعُرونَ *

و به آنها که در راه خدا کشته می شوند، مرده نگویید! بلکه آنان زنده‌اند، ولی شما نمی فهمید!

ابراهیم نوشیم

طریقه‌ی تبدیل فعلهای فارسی به عربی

توشه‌ای برای موفقیت

۱ - تعیین نوع و زمان فعل : دقت می کنیم از نظر معنایی آن فعل با کدام یک از فعلهای اصلی (ماضی - مضارع - امر) یا فعلهای فرعی (مستقبل - نهی - نفی) مطابقت دارد .

۲ - تشخیص صیغه : از راه تشخیص (مفرد ، مثنی ، جمع) و نیز (مذكر ، مؤنث) بودن کننده کار

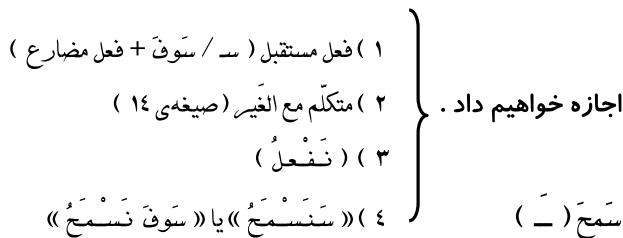
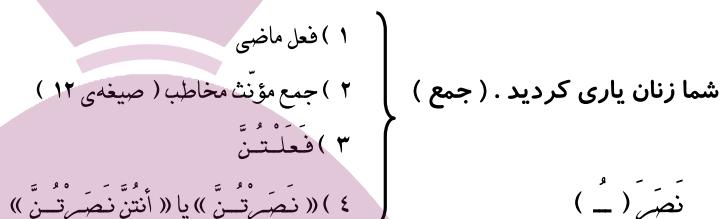
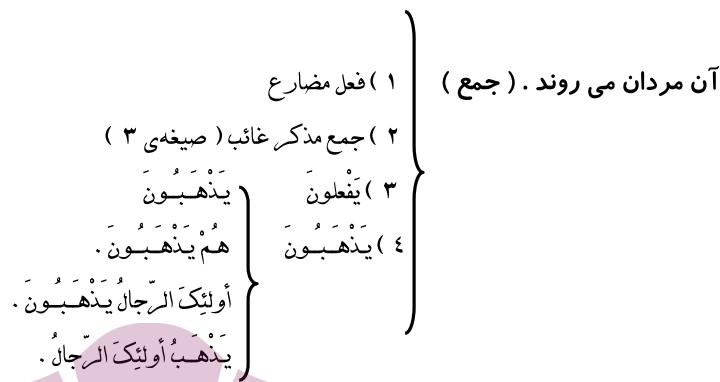
مانند : نوشتم = زمان گذشته (فعل ماضی) - سخن گو ، جمع (متکلم مع الغیر)

۳ - استفاده از جدول : برای تعیین وزن فعل

۴ - جاگذاری و إعمال تغییرات

نوشتم = فعل ماضی ، متکلم مع الغیر (بر وزن فَعَلْنَا) = **(کتبنا)**

تمرین : فعلهای زیر را به عربی بنویسید .



* جدول زیر را با تمام حرکات فعل‌هایش به خاطر بسپارید *

ضمایر متصل	امر	نهی	مضارع منفی	مضارع	ماضی منفی	ماضی	ضمایر منفصل
هُ	لِيَذْهَبْ	لَا يَذْهَبْ	لَا يَذْهَبْ	يَذْهَبْ	مَا ذَهَبَ	ذَهَبَ	هُوَ
هُما	لِيَذْهَبَا	لَا يَذْهَبَا	لَا يَذْهَبَانِ	يَذْهَبَا	مَا ذَهَبَا	ذَهَبَا	هُما
هُمْ	لِيَذْهَبُوا	لَا يَذْهَبُونَ	لَا يَذْهَبُونَ	يَذْهَبُوا	مَا ذَهَبُوا	ذَهَبُوا	هُمْ
ها	لِتَذْهَبْ	لَا تَذْهَبْ	لَا تَذْهَبْ	تَذْهَبْ	مَا ذَهَبَتْ	ذَهَبَتْ	هِيَ
هُما	لِتَذْهَبَا	لَا تَذْهَبَا	لَا تَذْهَبَانِ	تَذْهَبَا	مَا ذَهَبَتا	ذَهَبَتا	هُما
هُنَّ	لِيَذْهَبْنَ	لَا يَذْهَبْنَ	لَا يَذْهَبْنَ	يَذْهَبْنَ	مَا ذَهَبْنَ	ذَهَبْنَ	هُنَّ
كَ	إِذْهَبْ	لَا تَذْهَبْ	لَا تَذْهَبْ	تَذْهَبْ	مَا ذَهَبْتَ	ذَهَبْتَ	أَنْتَ
كُما	إِذْهَبا	لَا تَذْهَبَا	لَا تَذْهَبَانِ	تَذْهَبَا	مَا ذَهَبْتُما	ذَهَبْتُما	أَنْتُما
كُمْ	إِذْهَبُوا	لَا تَذْهَبُونَ	لَا تَذْهَبُونَ	تَذْهَبُونَ	مَا ذَهَبْتُمْ	ذَهَبْتُمْ	أَنْتُمْ
كِ	إِذْهَبِي	لَا تَذْهَبِي	لَا تَذْهَبِي	تَذْهَبِي	مَا ذَهَبْتِ	ذَهَبْتِ	أَنْتِ
كُما	إِذْهَبا	لَا تَذْهَبَا	لَا تَذْهَبَانِ	تَذْهَبَا	مَا ذَهَبْتُما	ذَهَبْتُما	أَنْتُما
كُنَّ	إِذْهَبْنَ	لَا تَذْهَبْنَ	لَا تَذْهَبْنَ	تَذْهَبْنَ	مَا ذَهَبْتُنَّ	ذَهَبْتُنَّ	أَنْتُنَّ
ى	لِأَذْهَبْ	لَا أَذْهَبْ	لَا أَذْهَبْ	أَذْهَبْ	مَا ذَهَبْتُ	ذَهَبْتُ	أَنَا
نا	لِنَذْهَبْ	لَا نَذْهَبْ	لَا نَذْهَبْ	نَذْهَبْ	مَا ذَهَبْنَا	ذَهَبْنَا	نَحْنُ

فعل‌های فرعی مهم دیگری نیز وجود دارند که در آینده با آن‌ها آشنا خواهیم شد.

توضیه افعال فرمول‌های طلایی و قویت

قَدْ + فعل ماضی

«---» ماضی نقلى (بن ماضی + هـ + فعل ربطی)

قَدْ + فعل مضارع

«---» مضارع به وجه التزامی (گاهی ... می ...) یا (شاید ... بـ ...)

كانَ + فعل ماضی

«---» ماضی بعيد (بن ماضی + هـ + بود + شناسه)

كانَ + قدْ + فعل ماضی

«---» ماضی بعيد (بن ماضی + هـ + بود + شناسه)

كانَ + فعل مضارع

«---» ماضی استمراری (می + بن ماضی + شناسه)

سـ یا سـوفـ + فعل مضارع «---» آینده مثبت (... خواهـ ...)

لنـ + فعل مضارع منصوب «---» آینده منفی (... نخواهـ ...)

حروف اصلی و زائد در کلمات:

گاهی اوقات لازم می شود که حروف اصلی یک کلمه را بدانیم . برای این کار می توانیم از روش های زیر استفاده کنیم :

الف – در اسمها : برای پیدا کردن حروف اصلی در اسمها دو روش وجود دارد :

۱ – چند کلمه هم خانواده برای آن پیدا می کنیم و حروف مشترک بین آنها را جدا می کنیم ، این حروف مشترک را حروف اصلی می گویند. مانند کلمه (مکتوب) که کلمات (کاتِب ، مَكْتُب ، کتاب ، کِتابَة و ...) با آن هم جنس هستند . با مقایسه این کلمات با هم درمی یابیم که سه حرف (ک، ت، ب) در همه ای کلمات ذکر شده وجود دارند . پس سه حرف (ک، ت، ب) جزء حروف اصلی هستند و در کلمه (مکتوب) دو حرف (م ، و) جزء حروف زاید هستند .

۲ – وزن آن کلمه را بر حسب (ف - ع - ل) پیدا می کنیم. حروفی که رو بروی این حروف باشند ، حروف اصلی هستند و حرف های دیگر جزء حروف زاید هستند . مانند:

شَهِيد	مَشْهُور	كَاتِب
↑	↑	↑
فَعِيل	مَفعُول	فَاعِل

پس در کلمه (کاتب) سه حرف (ک، ت، ب) و در (مشهور) سه حرف (ش، ه، ر) و در (شهید) سه حرف (ش، ه، د) جزء حروف اصلی و بقیه حروف زاید هستند.

ب - در فعلها: برای پیدا کردن حروف اصلی وزاید در فعلها باید ابتدا «اولین صیغه ماضی آن فعل » را پیدا کنیم . حروفی که در مقابل حروف (ف، ع، ل) قرار می گیرند جزء حروف اصلی و بقیه جزء حروف زاید هستند . (ف : فاء الفعل / ع : عین الفعل / ل : لام الفعل)

تُوشْ (ای بِكَرْدَنْ هِمْ حَرْفَنْ قِيدَنْ)

۲ - پیدا کردن وزن کلمه بر حسب (ف ع ل)	در اسمها	پیدا کردن حروف اصلی
---	----------	---------------------

در فعلها ---» ۱ - حتماً باید اولین صیغه ماضی فعل^۱ را پیدا کنیم .

^۱ - در صفحه بعد روش پیدا کردن اولین صیغه ماضی توضیح داده شده است .

پیدا کردن اولین صیغه ماضی فعل‌ها

- ۱ - وزن تقریبی فعل را از روی جدول صرف فعل‌ها^۱ پیدا می‌کنیم.
- ۲ - ضمایر چسبیده به فعل‌ها^۲ و بعد از آن را حذف می‌کنیم.
- ۳ - الف / اگر فعل ما مضارع باشد حرف اول را نیز حذف می‌کنیم.
- ب / اگر فعل ما ماضی باشد نیازی به حذف حرف اول نداریم.

(حروف زائد ندارد)

مثال برای فعل مضارع) يَرْجِعُونَ ---» يَرْجِعُ ---» رَجَعٌ

اولین صیغه ماضی

(حروف زائد ندارد)

مثال برای فعل ماضی) ذَهَبْنَا ---» ذَهَبَ ---» ذَهَبٌ

اولین صیغه ماضی اولین صیغه ماضی

تمرین) در فعلهای زیر حروف اصلی و زائد را مشخص کنید.

سَمِعْتُمْ ---» سَمِعَ ---» سَمِعَ

مانند ذهبتُم

أَرْسَلْنَا ---» أَرْسَلَ ---» أَرْسَلٌ

مانند ذهبلنا

يَصْدُقُونَ ---» يَصْدُقُ ---» صدق

مانند يذهبون

يُصَدِّقُونَ ---» يُصَدِّقُ ---» صَدَّقَ

مانند يذهبون

يَتَصَدَّقُونَ ---» يَتَصَدَّقُ ---» تَصَدَّقَ

مانند يذهبون

يُجَاهِدُنَ ---» يُجَاهِدَ ---» جَاهَد

مانند يذهبون

إِسْتَخْرَجَتُنَ ---» إِسْتَخْرَجَ ---» إِسْتَخْرَجٌ

مانند ذهبتُن

^۱ - جدول صفحه ۱۹^۲ - ضمایری که در جدول صفحه ۱۹، با فونت و سایز متفاوت مشخص شده‌اند.

اسامی اشاره :

هرگاه بخواهیم به چیزی یا کسی اشاره کنیم از اسامی اشاره استفاده می‌شود . به اسم معروف به ال که بعد از اسامی اشاره می‌آید ، (مشاریلیه) گفته می‌شود . اسم اشاره با مشاریلیه بعد از خود از لحاظ جنسیت (مذکر و مؤنث بودن) و نیز از لحاظ تعداد (مفرد ، مثنی و جمع بودن) مطابقت دارد .



نکته ۱) اگر مشاریلیه بصورت جمع غیر عاقل (غیر انسان) و یا جمع مکسر غیر عاقل بباید ، اسم اشاره بصورت مفرد مؤنث می‌آید . مانند :



بصورت جمع مکسر غیر عاقل

جمع غیر عاقل = مفرد مؤنث (فعل ، ضمیر ، اسم اشاره ، اسم موصول ، صفت ، حال)

اینجا آنجا	نزدیک ؛ هُنَا - هُنَّا	{
به مکان	دور ؛ هُنَاكَ - هُنَالِكَ	

التَّمَارِينُ الْأُولُّ : تَرِجمُ هَذِهِ الْجُملَ ، وَاكْتُبْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ .

١ - أَكْتُبْ رسَائِلَكَ :

نَامَهَاتِ رَا بِنْوِيْسِ . نوع فَعْلٍ وَصِيغَهِ آنِ :

٢ - لَا تَكْتُبْ عَلَى الْجِدَارِ :

نَوْع فَعْلٍ وَصِيغَهِ آنِ :

تَكَالِيفَتَانِ رَا بِنْوِيْسِيدِ .

٣ - أُكْتُبوا واجِباتِكُمْ :

نَوْع فَعْلٍ وَصِيغَهِ آنِ :

آنِهَا بِهِ سَرْعَتْ نَمَى نَوْيِسِندِ .

٤ - هُنَّ لَا يَكْتُنَ بِسَرْعَةِ :

نَوْع فَعْلٍ وَصِيغَهِ آنِ :

دَرْسَمِ رَا خَوَاهَمِ نَوْشَتِ .

٥ - سَأَكْتُبُ دَرْسِيِ :

نَوْع فَعْلٍ وَصِيغَهِ آنِ :

يَقِيْنَاً ما پِزْوَهَشَهَايِي رَا خَوَهِيمِ نَوْشَتِ .

٦ - إِنَّا سَوْفَ نَكْتُبُ أَبْحَاثًا :

نَوْع فَعْلٍ وَصِيغَهِ آنِ :

تَمَرِينَهَايَتَانِ رَا نَوْشَتِيدِ .

٧ - مَا كَتَبْتُمْ تَمَارِينَكُمْ :

نَوْع فَعْلٍ وَصِيغَهِ آنِ :

بَا دَقَّتْ مِنْ نَوْشَتِنَدِ .

٨ - كَانُوا يَكْتُبُونَ بِدِقَّةِ :

نَوْع فَعْلٍ وَصِيغَهِ آنِ :

نَوْع فَعْلٍ وَصِيغَهِ آنِ :

تَكَالِيفَتَانِ رَا بِنْوِيْسِيدِ .

نَوْع فَعْلٍ وَصِيغَهِ آنِ :

آنِهَا بِهِ سَرْعَتْ نَمَى نَوْيِسِندِ .

نَوْع فَعْلٍ وَصِيغَهِ آنِ :

دَرْسَمِ رَا خَوَاهَمِ نَوْشَتِ .

نَوْع فَعْلٍ وَصِيغَهِ آنِ :

يَقِيْنَاً ما پِزْوَهَشَهَايِي رَا خَوَهِيمِ نَوْشَتِ .

نَوْع فَعْلٍ وَصِيغَهِ آنِ :

تَمَرِينَهَايَتَانِ رَا نَوْشَتِيدِ .

٧ - مَا كَتَبْتُمْ تَمَارِينَكُمْ :

نَوْع فَعْلٍ وَصِيغَهِ آنِ :

بَا دَقَّتْ مِنْ نَوْشَتِنَدِ .

٨ - كَانُوا يَكْتُبُونَ بِدِقَّةِ :

نَوْع فَعْلٍ وَصِيغَهِ آنِ :

آتَمْرِينُ الثَّانِي: ضَعَ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدُ الْمُنَاسِبُ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَايِدَةٌ». تمرین دوم: در دایره عدد مناسب را بگذار (قرار بده). «یک کلمه اضافیست».

- | | |
|---|--|
| <p><input type="radio"/> مِنَ الْأَحْجَارِ الْجَمِيلَةِ الْغَالِيَةِ ذَاتِ اللَّوْنِ الْأَيَضِ.</p> <p>از سنگ‌های زیبای گرانقیمت دارای رنگ سفید</p> <p><input type="radio"/> جَذْوَتُهَا مَسْتَعِرَةٌ، فِيهَا ضِيَاءٌ وَبِهَا حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ.</p> <p>پارهی آتش آن فروزان است، روشنایی در آن است و به وسیله‌ی آن حرارتی پراکنده می‌شود.</p> <p><input type="radio"/> كَوَكِبٌ يَدْوِرُ حَوْلَ الْأَرْضِ؛ ضِيَاءُهُ مِنَ الشَّمْسِ.</p> <p>ستاره‌ای است که پیرامون زمین می‌چرخد؛ روشنایی‌اش از خورشید است.</p> <p><input type="radio"/> بُخَارٌ مُتَرَاكِمٌ فِي السَّمَاءِ يَنْزِلُ مِنْهُ الْمَطَرُ.</p> <p>بخاری متراکم در آسمان است که باران از آن می‌بارد (نازل می‌شود).</p> <p><input type="radio"/> مِنَ الْمَلَابِسِ النِّسَائِيَّةِ ذَاتِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ.</p> <p>از لباس‌های زنانه است دارای رنگ‌های مختلف.</p> <p><input type="radio"/> قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ.</p> <p>تکه‌ای از آتش</p> | <p>۱ - الشَّرَرَةُ</p> <p>آخر (پارهی آتش)</p> <p>۲ - الشَّمْسُ</p> <p>خورشید</p> <p>۳ - الْقَمَرُ</p> <p>ماه</p> <p>۴ - الْأَنْعُمُ</p> <p>نعمت‌ها</p> <p>۵ - الْأَعْيُمُ</p> <p>ابر</p> <p>۶ - الْفُسْتَانُ</p> <p>جامه و روپوش زنانه</p> <p>۷ - الدُّرَرُ</p> <p>مرواریدها</p> |
|---|--|

الْبَارِجَةُ

آتَمْرِينُ الثَّالِثُ: ضَعَ هَذِهِ الْجَمْلَ وَالْتَّرَكِيبَ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ.

تمرین سوم: این جملات و ترکیب‌ها را در جای مناسبش قرار بده. **توقفیت**

هُؤُلَاءِ فَائِزَاتُ / هَذَانِ الدَّلِيلَانِ / تَلْكَ الْبَطَارِيَّةُ / أُولَئِكَ الصَّالِحُونَ / هُؤُلَاءِ أَصْدِقَاءُ / هَاتَانِ الزُّجَاجَتَانِ

مفرد مؤنث	مشتی مذكر	مشتی مؤنث	جمع مذكر سالم	جمع مؤنث سالم	جمع مذكر	جمع مذكر
آن باطری	این دو دلیل	این دو شیشه	آن درستکاران	این‌ها پیروزند.	هُؤُلَاءِ الْأَصْدِقَاءُ	أُولَئِكَ الصَّالِحُونَ
مرواریدها	هُذَانِ الدَّلِيلَانِ	هَاتَانِ الزُّجَاجَتَانِ	تَلْكَ الْبَطَارِيَّةُ	أُولَئِكَ الْجَمِيلَةِ	هُؤُلَاءِ فَائِزَاتُ	الْبَارِجَةُ

التمرين الرابع: أكتب وزن الكلمات التالية وحروفها الأصلية.
تمرين چهارم: وزن كلمات زیر و حروف اصلی آنها را بنویس.

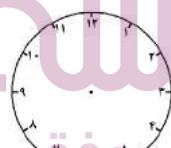
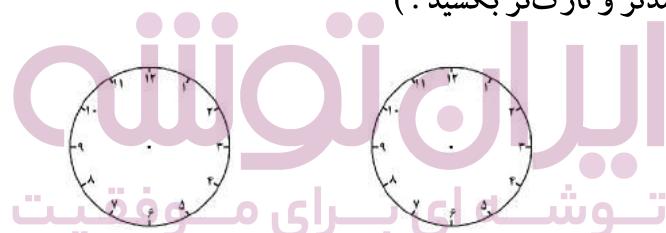
- ١- ناصِر، مَنصُور، أَنصَار: فاعل ، مفعول ، أفعال ، « ن ص ر »
- ٢- صَبَّار، صَبَور، صَابِر: فَعَال ، فَعَول ، فاعل ، « ص ب ر »

التمرين الخامس: ضبع المترادفات و المتضادات فى القراءة المناسب.
تمرين پنجم : متزدفها و متضادها را در جای خالی مناسب قرار بده.

ضياء / نام / ناجح / مسورو / قریب / جميل / نهاية / يمين / غالیة / شراء / مسموح / مجد
نور، روشنایی / خوابید / پیروز / خوشحال / نزدیک / زیبا / پایان / راست / گران / خریدن / مجاز / تلاشگر

حرَّين ≠ مَسْرُور	يَسَار ≠ يَمِين	رَاسِب ≠ نَاجِح	رَخِيْصَة ≠ غَالِيَة
مُجْتَهَد = مُجَدّد	بَعِيد ≠ قَرِيب	بِدايَة ≠ نِهايَة	بَيْع ≠ شِراء
مَمْنُوع ≠ مَسْمُوح	نور = ضياء	قَبِيح ≠ جَمِيل	رَقَد « بَسْرَى شَد ، خَوَابِد » = نَام

التمرين السادس: أرسم عقارب الساعات.
تمرين ششم : عقربه های ساعت ها را رسم کن . (در امتحانات عقربه ساعت شمار را کوتاه تر و درشت تر و عقربه دقیقه شمار را بلند تر و نازک تر بکشید .)

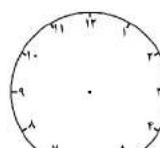


السادسة إلا رُباعاً

يك ربع به شش

الثانية والنصف

هشت و نیم



الخامسة والربع

پنج و ربع

آبْحَثُ الْعِلْمُ

ابحث فی الإنترنٰت أَو المكتبة عن نَصٌّ قصیرٌ أَو جُملٍ باللغة حَوْلَ عَظَمَةِ مَخلوقاتِ اللهِ، ثُمَّ ترجمُهُ إِلَى الفارسيةِ مُسْتَعِينًا بِمعجمٍ عَرَبِيٍّ - فارسیٌّ.

(وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقَتْ هَذَا بَاطِلًا) آل عمران: ۱۹۱

جستجو «پژوهش» علمی

در اینترنت یا کتابخانه به دنبال متنی کوتاه یا جملاتی به زبان عربی پیرامون عظمت آفریده‌های خداوند بگرد، سپس آن را با استفاده از لغتنامه‌ی عربی - فارسی ترجمه کن .

و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند، [و می‌گویند :] پروردگارا، اینها را بیهوده نیافریده‌ای؛

نمونه‌ای از پژوهش کتابخانه‌ای :

وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِي ذَلِكَ مِنْ عَجَائِبِ الصَّنْعِ وَبَدَائِعِ الْفَطْرَةِ وَآثَارِ الْقَدْرَةِ، مُعْتَرِّفُينَ بِذَلِكَ، مُوقِّفُينَ أَنَّهُ مِنْ صَنْعِ إِلَهٍ قَادِرٍ حَكِيمٍ، ثُمَّ يَعْتَرِفُونَ بِوَحْدَانِيَّتِهِ وَقُدرَتِهِ فَيَقُولُونَ: رَبَّنَا مَا خَلَقَتْ هَذَا بَاطِلًا أَيْ هَذِهِ الْخَلْقَةُ الْبَدِيعَةُ الَّتِي تَتَحَبَّرُ فِيهَا الْعُقُولُ لَيْسَتْ بَاطِلَةً، وَلَا هُنَّ هُدْرَ وَهُدْرَ بِلَا حِكْمَةَ وَلَا مُصْلَحَةَ وَلَا غَايَةَ، بَلْ لَهَا مُصَالَحَ كَثِيرَةَ، مِنْهَا كُوْنَهَا دَلِيلًا عَلَى كَمَالِ قَدْرَتِكَ، وَ حِجَةَ ظَاهِرَةٍ عَلَى وَحْدَانِيَّتِكَ، بَلْ مِنْ أَسْرَارِهَا هَذَا الْإِنْسَانُ الْعَجِيبُ الصَّنْعُ الَّذِي خَلَقْتَهُ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ.

وَنَحْنُ لَمْ نَذْكُرِ الْإِنْسَانَ - بِالْمُنْاسِبَةِ - إِلَّا لِأَنَّ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِمَا وَمَا بَيْنَهُمَا مُقدَّمةٌ وَمَعْلُولٌ لِوُجُودِ أَشْرَفِ، وَهُوَ الْإِنْسَانُ. فَهُوَ عَلَةُ غَائِيَّةِ لِمَا سُوِّيَ اللَّهُ تَعَالَى. وَ مِنْ خَواصِ الْعَلَةِ الْغَائِيَّةِ أَنَّهَا فِي مَرْحَلَةِ إِبْجَادِ مَتَّأْخِرَةٍ عَنِ الْمُعَالِيَّةِ فِي مَقَامِ التَّصَوُّرِ، مُقدَّمةٌ عَلَى عَكْسِ مَا سَوَاهَا مِنَ الْعُلُلِ حِيثُ إِنَّهَا مُقدَّمةٌ عَلَى مَعْلُولَاتِهَا فِي الصُّورَتَيْنِ وَ فِي الْمَرْحَلَتَيْنِ، فَلَا بدَّ مِنْ إِبْجَادِ عَالَمِ التَّكَوِينِ أَوْلَا لِيَتَرَبَّ عَلَيْهِ خَلْقُ الْإِنْسَانِ. وَ لَمَّا كَانَ هَذَا الْخَلْقُ يَضَافُ إِلَى قَادِرٍ حَكِيمٍ بَصِيرٍ وَاجِدٍ لِأَوْصَافِ الْجَلَالِ وَالْجَمَالِ أَتَّهَا وَأَكْمَلَهَا، فَيَنْبُغِي أَنْ يَجْعَلْ مَصْنُوعَاتِهِ وَمَكْوَنَاتِهِ عَلَى أَحْسَنِ النَّظَامِ وَأَجْوَدِهِ كَمَا وَكَيْفَا حَتَّى لَا يَتَطَرَّقَ إِلَيْهِ أَدْنَى نَقْصٍ وَزِيَادَةً عَنْ أَعْقَلِ عَقْلَاءِ عَالَمِ الْوُجُودِ وَأَعْرَفَهُمْ بِالْأَمْرِ الْمُدْنِيَّةِ وَانتِظَامِ الْجَامِعَةِ التَّكَوِينِيَّةِ، فِي دِلْلَ النَّظَامِ - بِجَامِعِيَّتِهِ وَتَدْبِيرِ مَدْبِرِهِ - عَلَى مَعْرِفَةِ ذَاتِهِ: الْقَادِرُ الْحَكِيمُ، وَالصَّانِعُ الْعَالَمُ الْخَيْرُ، حِيثُ إِنَّ هَذَا الْخَلْقَ - طَبِقَ هَذَا النَّظَامُ الْبَدِيعُ الدَّقِيقُ - خَارِجٌ عَنْ طَوْقِ الْبَشَرِ وَمِنْ سَوَاهِهِ.

وَفِي الْآيَةِ إِشَارَةٌ إِلَى أَنَّ الْأَفْعَالَ الْقَبِيْحَةَ - كَالظُّلْمِ، وَالضَّلَالَةِ، وَالْكُفُرِ، وَالشَّرْكِ - لَيَسْتَ بِمَخْلوقَةٍ لِهِ سَبَّاحَةٌ، لَأَنَّهَا مِنَ الْبَاطِلِ وَهُوَ غَيْرُ مَخْلوقٍ مِنْهُ تَعَالَى ...

(سیزوواری، محمد. «۱۴۰۶ هـ. ق.». الجديد فی تفسیر القرآن المجید. ج. ۲: ۲۱۶ - ۲۱۷. لبنان - بیروت: دار التعارف للمطبوعات)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

الدَّرْسُ الثَّانِي

قالَ رَسُولُ اللهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)

تَفَكُّرُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِّنْ عِبَادَةٍ سَبْعِينَ سَنَّةً.

ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است .

به کتاب گویا گوش کنید و کلمات جدید متن را در کلاس با هم تکرار کنید .

يَجْرِي : جاری است ، جاری می شود	أَجْرَى : جاری کرد
يَكْفِي : بس است	أَخْلَصَ : مُخلص شد
يَكْفُى الِّتَّيْنِ : برای دو نفر بس	أَمْسَكَ : به دست گرفت و نگه داشت
يَتَرَاحَمُ الْخَلْقُ : آفریدگان به هم است	بَنَى : ساخت
يَتَابِعُ : جوی های پرآب، چشممه ها	عَلَمَ : یاد داد
يَهْرَبَانِي می کنند	غَرَسَ : کاشت
يَتَنَاجِيَانِ : با هم راز می گویند	مَفْرَدٌ : « ینبوع »

الْمَوَاعِظُ الْعَدَيْةُ مِنْ رَسُولِ اللهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) .

پندها و نصایح شمارشی (عددی) از پیامبر خدا (صلوات و درود خداوند بر او و خاندانش باد)

سَبْعُ يَجْرِي لِلْعَبْدِ أَجْرُهُنَّ وَهُوَ فِي قَبْرِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ :

هفت [چیز هست که] ثوابشان برای انسان جاری می گردد در حالیکه او بعد از مرگش در قبرش است :

مَنْ عَلِمَ عِلْمًا، أَوْ أَجْرَى نَهْرًا، أَوْ بَنَى مَوْقِيتًا

کسی که دانشی را [به دیگران] یاد داده است (آموخته است) . یا نهر (آبی) را جاری ساخته است .

أَوْ حَفَرَ بَئْرًا، أَوْ غَرَسَ تَحْلًا، أَوْ بَنَى مَسْجِدًا،

یا چاهی را کنده است ، یا نخلی را کاشته است ، یا مسجدی را ساخته است ،

یا قرآنی را به ارث گذاشته است .

أَوْ وَرَثَ مُصْحَفًا،

أَوْتَرَكَ وَلَدًا يَسْتَغْفِرُ لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ.

یا فرزندی را به جای گذاشته است که بعد از مرگش برایش طلب آمرزش می‌کند.

جَعْلَ اللَّهُ الرَّحْمَةَ مِئَةَ جُزْءٍ، فَأَمْسَكَ عِنْدَهُ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ جُزْءًا

خداؤند رحمت را صد جزء قرار داد و ۹۹ جزء را نزد خود نگهداشت

وَأَنْزَلَ فِي الْأَرْضِ جُزْءًا وَاحِدًا، فَمِنْ ذَلِكَ الْجُزْءِ يَتَرَاخَمُ الْخَلْقُ.

و یک جزء به زمین فرو فرستاد و از آن یک جزء آفریدگان به همدیگر رحم می‌کنند.

إِنَّ طَعَامَ الْوَاحِدِ يَكْفِي الْإِثْنَيْنِ، وَطَعَامَ الْإِثْنَيْنِ يَكْفِي الْثَلَاثَةَ وَالْأُرْبَعَةَ،

براستی غذای یک نفر برای دو نفر بس است و غذای دو نفر برای سه و چهار نفر بس است ،

كُلُّوا جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا، فَإِنَّ الْبَرَكَةَ مَعَ الْجَمَاعَةِ.

همگی بخورید و پراکنده نشوید ، و مسلمًا برکت همراه با جماعت است .

إِثْنَانِ خَيْرٌ مِنْ وَاحِدٍ وَثَلَاثَةٌ خَيْرٌ مِنْ إِثْنَيْنِ وَأَرْبَعَةٌ خَيْرٌ مِنْ ثَلَاثَةٍ؛ فَعَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ.

دو نفر بهتر از یک نفر است و سه نفر بهتر از دو نفر است و چهار نفر بهتر از سه نفر است؛ و شما با جماعت باشید.

مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَاحِحًا، ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ.

تشوهاتی برای موفقیت

هر کس چهل صبح (روز) برای خدا إخلاص ورزد ، سرچشمه‌های حکمت و دانش از قلبش بر زبانش جاری گردد .

أَرْبَعَةُ قَلِيلُهَا كَثِيرٌ: الْفَقْرُ وَالْوَجَعُ وَالْعَدَاوَةُ وَالنَّارُ.

چهار (چیز) انداختن زیاد است : تنگدستی و درد و دشمنی (کینه ورزی) و آتش (جهنم) .

الْعِبَادَةُ عَشَرَةُ أَجْزَاءٍ تِسْعَةُ أَجْزَاءٍ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ.

عبادت ده جزء است که نه (۹) جزء در طلب (روزی) حلال است .

إِذَا كَانَ إِثْنَانِ يَتَنَاجِيَانِ فَلَا تَدْخُلْ بَيْنَهُمَا . (* كَانَ يَتَنَاجِيَانِ : رَازِ مَىْ گَفْتَنَدِ *)

هرگاه دو (نفر) با هم در گوشی نجوا می کردند (راز می گویند) ، میان آن دو وارد نشو .

عَيْنِ الصَّحِيحَ وَالْخَطَأَ حَسَبَ نَصُّ الدَّرَسِ.

١ - يَجْرِي أَجْرٌ حَفْرُ الْبَئْرِ لِلْعَبْدِ وَهُوَ فِي قَبْرِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ . ✓

٢ - أَنْزَلَ اللَّهُ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ جُزْءاً مِنَ الرَّحْمَةِ لِلْخَلْقِ . ✗

٣ - يَجْرِي أَجْرٌ اسْتِغْفَارٌ لِلْوَالِدِ لِلْوَالِدَيْنِ بَعْدَ مَوْتِهِمَا . ✓

٤ - إِنَّ طَعَامَ الْإِثْنَيْنِ لَا يَكْفِي الْثَلَاثَةَ . ✗

إِخْتَيِرْ نَفْسَكَ : تَرْجِمْ إِلَى الْفَارِسِيَّةِ . خودآزمایی : به فارسی ترجمه کن .

سی شب	(ثلَاثَيْنَ لَيْلَةً) الأعْرَافِ: ١٤٢
هفتاد مرد	(سَبعَينَ رَجُلًا) الأعْرَافِ: ١٥٥
هفت در	(سَبْعَةُ أَبْوَابٍ) الْجَنْرِ: ٤٤
شصت مسکین (بیچاره)	(سِتَّينَ مِسْكِينًا) الْمُجَادَلَة: ٤
شش روز (دوران)	(سِتَّةُ أَيَّامٍ) ق: ٣٨
یکصد دانه	(مِئَةُ حَبَّةٍ) الْبَقَرَة: ٣٦١

ایران نویش
توشه‌ای برای موفقیت

إِلْعَمُوا (الأَعْدَادُ مِنْ واحِدٍ إِلَى مِائَةٍ)

عقود	الأَعْدَادُ التَّرْتِيِّيَّةُ (الأَوَّلُ إِلَى العِشْرِينَ)		الأَعْدَادُ الْأَصْلِيَّةُ (واحِدٌ إِلَى عِشْرِينَ)
عَشْرٌ عَشْرَةٌ (جزء عقود نيسٍست) ١٠	الْعَادِيَ عَشَرَ الْحَادِيَّةَ عَشَرَةَ يَازِدَهُم	الْأَوَّلُ - الْأُولَى يَكُم	١١ أَحَدَ عَشَرَ إِحْدَى عَشَرَةَ وَاحِدَةٌ
عِشْرُونَ عِشْرَينَ ٢٠	الثَّانِيَ عَشَرَ الثَّانِيَّةَ عَشَرَةَ دَوَازَدَهُم	الثَّانِي - الثَّانِيَةَ دُوم	إِثْنَا عَشَرَ - إِثْنَى عَشَرَ إِثْنَانِيَّةَ عَشَرَةَ إِثْنَانِ - إِثْنَيْنِ ٢
ثَلَاثُونَ ثَلَاثَيْنَ ٣٠	الثَّالِثَ عَشَرَ الثَّالِثَيَّةَ عَشَرَةَ سَيْزَدَهُم	الثَّالِثُ - الثَّالِثَةَ سُوم	١٣ ثَلَاثَ عَشَرَةَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ ثَلَاثَ - ثَلَاثَةَ ٣
أَرْبَعُونَ أَرْبَعَيْنَ ٤٠	الرَّابِعَ عَشَرَ الرَّابِعَيَّةَ عَشَرَةَ چَهَارَدَهُم	الرَّابِعُ - الرَّابِعَةَ چَهَارَم	١٤ أَرْبَعَ عَشَرَةَ أَرْبَعَةَ عَشَرَ أَرْبَعَ - أَرْبَعَةَ ٤
خَمْسُونَ خَمْسِينَ ٥٠	الخَامِسَ عَشَرَ الخَامِسَيَّةَ عَشَرَةَ پَانِزَدَهُم	الخَامِسُ - الْخَامِسَةَ پِنجَم	١٥ خَمْسَ عَشَرَةَ خَمْسَةَ عَشَرَ خَمْسُ - خَمْسَةَ ٥
سِتُّونَ سِتِّينَ ٦٠	السَّادِسَ عَشَرَ السَّادِسَيَّةَ عَشَرَةَ شَانِزَدَهُم	السَّادِسُ - السَّادِسَةَ شِشم	١٦ سِتَّ عَشَرَةَ سِتَّةَ عَشَرَ سِتَّ - سِتَّةَ ٦
سَبْعُونَ سَبْعِينَ ٧٠	السَّابِعَ عَشَرَ السَّابِعَيَّةَ عَشَرَةَ هَفْدَهُم	السَّابِعُ - السَّابِعَةَ هَفْتم	١٧ سَبْعَ عَشَرَةَ سَبْعَةَ عَشَرَ سَبْعَ - سَبْعَةَ ٧
ثَمَانُونَ ثَمَانِينَ ٨٠	الثَّامِنَ عَشَرَ الثَّامِنَيَّةَ عَشَرَةَ هَجْدَهُم	الثَّامِنُ - الثَّامِنَةَ هَشْتم	١٨ ثَمَانَى عَشَرَةَ ثَمَانِيَّةَ عَشَرَ ثَمَانِيَ - ثَمَانِيَةَ ٨
تِسْعُونَ تِسْعِينَ ٩٠	التَّاسِعَ عَشَرَ التَّاسِيعَيَّةَ عَشَرَةَ نوَزَدَهُم	التَّاسِعُ - التَّاسِعَةَ نِهم	١٩ تِسْعَ عَشَرَةَ تِسْعَةَ عَشَرَ تِسْعُ - تِسْعَةَ ٩
مِائَةٌ (ماهٌ) (جزء عقود نيسٍست) ١٠٠	الْعِشْرُونَ - الْعِشْرِينَ بِيَسْتَم	الْعَاشِرُ - الْعَاشِرَةَ دَهُم	عِشْرُونَ - عِشْرَينَ عَشَرَ - عَشَرَةَ ١٠

*** از اینجا تا پایان صفحه ۴۶ فقط برای مطالعه‌ی بیشتر است ***

اعداد اعداد عربی در یک تقسیم بندی کلی به دو دسته اصلی و وصفی تقسیم می‌شوند:

اعداد وصفی (ترتیبی):

(۱) بجز عدد يکم «أَوْلَى مذكُورٍ وَأَوْلَى مُؤْنَثٍ») بقیه این اعداد بر وزن فاعل یا الفاعل یا القاعی یا فاع ساخته می‌شود. بر وزن أفعُل، فُعلَیٰ

(۲) معمولاً برای بیان ترتیب بکار می‌رود. لذا در ترجمه‌ی آن‌ها از «بین، مُّم، مُّمین» استفاده می‌شود.

(۳) معمولاً برای کلمه قبل از خود صفت محسوب می‌شوند و عبارتند از:

(الأُولُى ، الأُولَى = يکم) (الثانيُّ ، الثانيَة = دوم)

(الرابِعُ ، الرابِعة = چهارم) (السادِسُ ، السادِسَة = ششم)

(السَّابِعُ ، السَّابِعة = هفتم) (الثَّامِنُ ، الثَّامِنة = هشتم)

(العاشرُ ، العاشرَة = دهم) (الحادي عشرَ ، الحادیة عَشَرَة = یازدهم) (الثانی عشرَ ، الثانية عَشَرَة = دوازدهم)

(الثالث عشرَ ، الثالثة عَشَرَة = سیزدهم) (الرابع عشرَ ، الرابعة عَشَرَة = چهاردهم)

(الخامس عشرَ ، الخامسة عَشَرَة = پانزدهم) (السادس عشرَ ، السادسة عَشَرَة = شانزدهم)

(السابع عشرَ ، السابعة عَشَرَة = هفدهم) (الثامن عشرَ ، الثامنة عَشَرَة = هجدهم)

(التاسع عشرَ ، التاسعة عَشَرَة = نوزدهم) (العشرون - العِشرین : بیستم)

توجه) در اعداد ترتیبی داشتن «ال» یا نداشتن آن وابسته به ما قبل آنست.

قرأتُ الدرسَ الثالثَ .
(درس سوم را خواندم.)

فعل وفاعل آن مفعول به صفت و به تبعیت

ضمیر بارز «ت» و منصوب منصوب

الصَّفَحةُ الْخَامِسَةُ مِنْ دروسِ الْفَصْلِ العَاشِرِ سَهْلٌ.

مبتدأ و مرفوع صفت و به تبعیت مرفوع حرف جر مضاف إلیه و مجرور صفت و به تبعیت خبر و مرفوع

مجرور به حرف جر

صفحه‌ی پنجم از درس‌های فصل دهم آسان است.

اعداد اصلی : اعدادی که به وسیله آن افراد ، اشیاء و ... را می‌شماریم .

اعداد اصلی چند دسته هستند :

الف) اعداد یک و دو :

(۱) این اعداد بعد از محدود خود می‌آیند .

(۲) برای محدود خود نقش صفت دارند .

(۳) لازم به ذکر است که آوردن این عدها بیشتر برای تأکید است و برای بیان تعداد نیازی به آوردن این اعداد نداریم و از روی محدود می‌توان تعداد را تشخیص داد .

شكل حروفی اعداد یک و دو به صورت زیر می‌باشد .

مؤنث	مؤنث
إِثْنَيْنِ	إِثْنَانِ

مذكر	مذكر
إِثْنَيْنِ	إِثْنَانِ

مؤنث	مذكر
واحدة	واحد

(یک گل به مادرم تقدیم کردم .) قَدَّمَتُ وَرَدَةً وَاحِدَةً لِّأُمِّي .

(در کتابخانه دو مجله است .)

فِي الْمَكَبَّةِ مَجَّالٌ تَانِ إِثْنَانِ .

ب) اعداد سه تا پنجم :

(۱) این اعداد قبل از محدود خود به کار می‌روند (مانند عدهای فارسی) .

(۲) معدود این اعداد همیشه به صورت جمع و مجرور می‌آید .

(۳) این اعداد از لحاظ جنسیت بر عکس محدود خود به کار می‌روند یعنی اگر محدود مذكر باشد عدد به صورت مؤنث به کار می‌رود و بالعکس . این اعداد عبارتند از :

(ثلاث - ثلاثة = ۳) (أربع - أربعة = ۴) (خمس - خمسة = ۵)

(ست - ستة = ۶) (سبع - سبعة = ۷) (ثمانى - ثمانية = ۸)

(تسع - تسعه = ۹) (عشر - عشرة = ۱۰)

(سه کتاب خواندم .) قَرَأَتُ ثَلَاثَةَ كُتُبٍ .

عدد بصورت مؤنث محدود به صورت جمع مذكر و مجرور

(سه مجله خواندم .)

قَرَأَتُ ثَلَاثَ مَجَّالٍ .

عدد بصورت مذكر محدود به صورت جمع مؤنث و مجرور

نکته) در تعیین جنسیت معدد اعداد ۳ تا ۱۰ مفرد کلمه ملاک می‌باشد.

مثال: مساجد جمع «مسجد» و مذکر است پس عدهش به صورت مؤنث می‌آید ولی کلمه آیات جمع «آیة» و مؤنث است لذا عدهش به صورت مذکر می‌آید.

* در بکارگیری فعل و ضمیر و صفت و ... جنسیت و تعداد معدد مهم است.

حضر فی المدرسة حتی الان خمسة معلمین.

فعل جار و مجرور جار و مجرور فاعل و مرفوع مضافٰ إلیه و مجرور با «ی» فرعی

ج) اعداد یازده و دوازده:

۱) این عدهها از لحاظ جنسیت با معدد خود مطابقت می‌کنند. ۲) جزء دوم این اعداد مبني بر فتح می‌باشدند.

۳) جزء اول عدد دوازده با توجه به نقش آن در جمله اعراب می‌پذیرد.

۴) معدد این اعداد همیشه بصورت مفرد و منصوب می‌آید.

دوازده	دوازده	یازده	
إِثْنَيْ عَشَرَ	إِثْنَا عَشَرَ	أَحَد عَشَرَ	مذكر
إِثْنَتَيْ عَشْرَةَ	إِثْنَتَا عَشْرَةَ	إِحْدَى عَشْرَةَ	مؤنث
در حالت نصب و جر	در حالت رفع		

* رأيَتُ أَحَدَعَشَرَ كَوْكَبًا
*(یازده ستاره دیدم.)

فعل و فاعل آن مفعولٰ به و منصوب تمیز مفرد و منصوب

ضمیر بارز «ت» محلّاً

* إِنَّ عَدَدَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ إِثْنَا عَشَرَ شَهْرًا

اسم إنَّ مضافٰ إلیه مفعولٰ فيه فرعی تمیز مفرد و منصوب

و منصوب و مجرور و منصوب و مجرور

(براستی تعداد ماهها نزد خداوند دوازده ماه است.)

اثنتَا عَشَرَةَ سِتَّارَةً (دوازده پرده)

إِثْنَا عَشَرَ كُرْسِيًّا (دوازده صندلی)

اعداد ۱۳ تا (۲۰)

- (ثلاثَ عَشَرَةَ ، ثلَاثَةَ عَشَرَ = ۱۳) (أربعَ عَشَرَةَ ، أربعَةَ عَشَرَ = ۱۴)
- (خمسَ عَشَرَةَ ، خمسَةَ عَشَرَ = ۱۵) (ستَّةَ عَشَرَةَ ، سَتَّةَ عَشَرَ = ۱۶)
- (سَبْعَةَ عَشَرَةَ ، سَبْعَةَ عَشَرَ = ۱۷) (ثمانَى عَشَرَةَ ، ثمَانِيَةَ عَشَرَ = ۱۸)
- (تسْعَةَ عَشَرَةَ ، تسْعَةَ عَشَرَ = ۱۹) (عِشرُونَ = ۲۰) (واحِدَةَ و عِشرُونَ ، واحِدَةَ و عِشرُونَ = ۲۱)
- (اثْنَانَ و عِشرُونَ ، اثْنَتَانَ و عِشرُونَ = ۲۲) (ثلَاثَةَ و عِشرُونَ / ثلَاثَ و عِشرُونَ = ۲۳) و ...

هر دو جزءِ اعداد ۱۱ تا ۱۹ مبنی برفتح می باشد به جز جزءِ اول عدد ۱۲ که مانند اسم مثنی می باشد .
جزءِ اول اعداد ۱۳ تا ۱۹ از نظر جنس برعکس معدود و جزءِ دوم مطابق معدود می باشد .

بِعْتُ سَبْعَةَ عَشَرَ كِتابًا فِي المَكْتَبَةِ .
هفده کتاب در کتابخانه فروختم .

سیزده مرد / سیزده زن

چهارده پسر / چهارده زن

ثلاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا / ثلَاثَ عَشَرَةَ امرَأةً

أربَعَةَ عَشَرَ ولَدًا / أربعَ عَشَرَةَ امرَأةً

معدود اعداد در یک نگاه :

ز ۳ تا ۱۰ بدان جمع است و مجرور

ز ۱۱ تا ۲۰ همه فرد است و منصوب

نوشنا بر ترتیب گو فردی است و مجرور است

برای تمرین درستی تلفظ اعداد به آدرس‌های زیر مراجعه نمایید .

<http://www.languageguide.org/vocabulary/numbers/?lang=ar&target=fa>
<http://www.languageguide.org/im/num/ar/>

نامگذاری اعداد به مفرد ، مرکب و معطوف

الف) اعداد مفرد : معمولاً یک کلمه‌ای هستند . شامل واحد تا عשרה و مائة و ألف و میلیون دو عدد « مائة و ألف » در محدود مذکر و مؤنث یکسان اند . محدود این دو عدد مفرد و مجرور است.

مثال : **ألف شهر - مائة طالبة - مائة رجل - ألف ولد - مائة امرأة - ألف امرأة**

ب) اعداد مرکب : دو بخش دارند ولی میانشان حرف « و » وجود ندارد . شامل أحد عشر تا تسعه عشر

ج) اعداد عُقود : آخر آنها به « ون » یا « ين » ختم می شود. شامل عشرون تا تسعون

نکته : عدد عשרה از اعداد عقود نیست زیرا آخر آن مانند جمع مذکر سالم نیست . بنابراین از اعداد مفرد محسوب می شود .

اعداد عقود برای مذکر و مؤنث یکسان می آیند و محدود آنها همیشه مفرد و منصوب است :

عشرونَ رجلاً - عشرونَ امرأة - ثلاثونَ عاماً - ثلاثونَ سنّة

د) اعداد معطوف : که دو بخش دارند و با "واو" به هم عطف شده اند شامل : « واحد و عشرون تا تسعه و عشرون » و « واحد و ثلاثون تا تسعه و ثلاثون » و « واحد و اربعون تا تسعه و أربعون » ... و « واحد و تسعون تا تسعه و تسعون »

در اعداد معطوف همان قاعده ۳ تا ۱۰ (در بر عکس آمدن تطابق مذکر و مؤنث) اجرا می شود .

واحدة و عشرونَ امرأة - واحد و عشرونَ رجلاً - اثنانِ و عشرونَ رجلاً - اثنانِ و عشرونَ امرأة - ثالثُ و عشرونَ امرأة - ثلاثة و عشرونَ رجلاً - تسعُ و تسعونَ امرأة - تسعُ و تسعونَ رجلاً

نکته : « بِضْع و بِضْعَة » نیز از نظر قواعد همانند ثلاثة تا عשרה هستند. یعنی از نظر جنس با محدود خود

مخالفت دارند و محدود آنها همیشه جمع و مجرور است.

مثال : « بِضْعُ أَيَّامٍ - بِضْعُ أَعوَامٍ - بِضْعُ سُنُواتٍ »

۱- به کلمات « رجال » و « کوکب » در « خمسة رجال » و « أحد عشر کوكباً » محدود گفته می شود .

۲- گاهی عددهای ثلاثة تا عשרה بدون «ة» می آیند؛ مثال: ثلاثة و ثلاثة؛ أربع و أربعة.

۳- « مائة » به معنای « صد » به صورت « مائة » نیز نوشته می شود .

۴- عقود از بیست تا نود با «ون» و «ین» می آید؛ مثال : أربعون و أربعين.

در گروه های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار (فی مطارِ البَجْفِ الْأَشْرَفِ)

گفت و گو (در فرودگاه نجف اشرف)

سائچُ مِنَ الْكُوَيْتِ گردشگری از کویت	سائچُ مِنْ إِيرَانِ گردشگری از ایران
وَ عَلَيْكُمُ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ . سلام و رحمت خداوند و برکاتش بر شما [باد].	السَّلَامُ عَلَيْكُمْ . سلام بر شما
مساءَ النُّورِ يا عَزِيزِي . عصر [شما پر از] نور و روشنی [باد] عزیزم .	مساءَ الْخَيْرِ يا حَبِيبِي . عصر (بعداز ظهر) به خیر دوست من .
لَا، أَنَا مِنَ الْكُوَيْتِ. أَأَنْتَ مِنْ باكِستانِ؟ نه من از کویت هستم (کویتی ام) . آیا تو از پاکستان هستی ؟	هَلْ حَضَرْتُكَ مِنَ الْعَرَاقِ؟ آیا جنابعالی از عراق هستید ؟ (اهل عراق هستید ؟)
جِئْتُ لِلْمَرْأَةِ الْأُولَى؛ وَ كَمْ مَرَّةً جِئْتَ أَنْتَ؟ من برای بار اول آمدہام ؛ و تو چند بار آمدہای ؟	لَا، أَنَا إِيرَانِيُّ . كَمْ مَرَّةً جِئْتَ لِلزِّيَارَةِ؟ نه : من ایرانی ام . چند بار برای زیارت آمدہای ؟
كَمْ عُمرُكَ؟ عمرت چقدر است ؟ (چند ساله ؟)	أَنَا جِئْتُ لِلْمَرْأَةِ الثَّانِيَةِ . من برای بار دوم آمدہام .
مِنْ أَيِّ مَدِينَةٍ أَنْتَ؟ تو از کدام شهر هستی ؟	عُمْرِي سِتَّةَ عَشَرَ عَامًا . شانزده سال دارم . (سن من شانزده سال است .)
ما أَجْمَلَ غَابَاتِ مازَنْدَرَانَ وَ طَبِيعَتَها ! جنگل های مازندران و طبیعتش چه زیباست !	أَنَا مِنْ مَدِينَةِ جُويَّبَارِ فِي مُحَافَظَةِ مازَنْدَرَانِ . من از شهر جویبار از استان مازندران هستم .
نَعَمْ؛ ذَهَبْتُ لِزِيَارَةِ الإِمامِ الرَّضا، ثَامِنِ أَئِمَّتِنَا(ع) . بله : برای زیارت امام رضا ، هشتادمین امام مان رفتم .	هَلْ ذَهَبْتَ إِلَى إِيرَانَ مِنْ قَبْلُ؟! آیا قبلاً (قبل از این) به ایران رفته ای ؟
إِنَّ إِيرَانَ بِلَادَ جَمِيلَةٍ جَدًّا ، وَ الشَّعْبُ الْإِيرَانِيُّ شَعْبٌ مِضِيَافٌ . همانا ایران جداً سرزمین زیبایی است ، و ملت ایران ملتی مهمان دوست هستند .	كَيْفَ وَجَدْتَ إِيرَانَ؟ ایران رو چطور یافتی (دیدی) ؟

مساء : عصر ، بعد از ظهر ، سر شب ، شبانگاه ، شب هنگام (خلاف صبحگاه)

تمرینات درس را به صورت گروهی در کلاس حل کنید و اشکالات خود را در پایان از دیگران بپرسید.

التمارین

التمرين الأول: أكتب العمليات الحسابية التالية كالمثال.

تمرين اول: عمليات حسابي زیر را مانند مثال بنویس.

(+) زائد (-) ناقص (: تقسيم على) (X ضرب في)

$$10 \times 3 = 30$$

$$90 - 10 = 80$$

$$100 : 5 = 20$$

$$6 \times 11 = 66$$

$$75 + 25 = 100$$

$$82 : 2 = 41$$

١ - عشرة في ثلاثة يساوى ثلاثة.

٢ - تسعون ناقص عشرة يساوى ثمانين.

٣ - مئة تقسيم على خمسة يساوى عشرين.

٤ - سنته في أحد عشر يساوى سنته وستين.

٥ - خمسة وسبعون زائد خمسة وعشرين يساوى مئة.

٦ - إثنان وثمانون تقسيم على اثنين يساوى واحداً وأربعين.

التمرين الثاني: أكتب في الفراغ عدداً ترتيبياً مُناسبًا.

تمرين دوم: در جای خالی عدد ترتیبی مناسب قرار بده.

روز دوم از ایام هفته یکشنبه است.

١- الیوم الثاني من أيام الأسبوع یوم الأحد.

روز ششم از ایام هفته پنجشنبه است.

٢- الیوم السادس من أيام الأسبوع یوم الخميس.

فصل چهارم در سال ایرانی فصل زمستان است.

٣- الفصل الرابع في السنة الإيرانية فصل الشتاء.

فصل سوم در سال ایرانی فصل پاییز است.

٤- الفصل الثالث في السنة الإيرانية فصل الخريف.

٥- يأخذ الفائز الأول جائزة ذهبية و الفائز الثاني جائزة فضية.

برندهی اول جایزه‌ای (مدالی) طلایی و برندهی دوم جایزه‌ای (مدالی) نقره‌ای می‌گیرد.

١- برای اختصار کلمه «ضرب» در «ضرب في» حذف می‌شود.

التمرينُ الثالث : أكتب في الفراغاتِ أعداداً مُناسبةً .

تمرين سوم : در جاهای خالی اعداد مناسب بنویس .

مِنْ وَاحِدٍ إِلَى ثَلَاثَيْنَ

وَاحِد	إِثْنَانِ	ثَلَاثَةٌ	أَرْبَعَةٌ	خَمْسَةٌ
سِتَّةٌ	سَبَعَةٌ	ثَمَانِيَةٌ	تِسْعَةٌ	عَشَرَةٌ
أَحَدَ عَشَرَ	إِثْنَا عَشَرَ	ثَلَاثَةَ عَشَرَ	أَرْبَعَةَ عَشَرَ	خَمْسَةَ عَشَرَ
سِتَّةَ عَشَرَ	سَبَعَةَ عَشَرَ	ثَمَانِيَةَ عَشَرَ	تِسْعَةَ عَشَرَ	عِشْرُونَ
وَاحِدٌ وَعِشْرُونَ	إِثْنَانِ وَعِشْرُونَ	ثَلَاثَةُ وَعِشْرُونَ	أَرْبَعَةُ وَعِشْرُونَ	خَمْسَةُ وَعِشْرُونَ
سِتَّةُ وَعِشْرُونَ	سَبَعَةُ وَعِشْرُونَ	ثَمَانِيَةُ وَعِشْرُونَ	تِسْعَةُ وَعِشْرُونَ	ثَلَاثُونَ

مِنْ عِشْرِينَ إِلَى تِسْعِينَ (العقود)

عِشْرُونَ	ثَلَاثُونَ	أَرْبَعُونَ	خَمْسُونَ
سِتُّونَ	سَبَعُونَ	ثَمَانُونَ	تِسْعُونَ

التمرينُ الرابع : ضع في الفراغ عدداً مُناسبَاً من الأعداد التالية . « كِلْمَاتَانِ زَائِدَتَانِ » .

تمرين چهارم : در جای خالی عدد مناسب از اعداد زیر قرار بده . « دو کلمه اضافه است » .

تَوْسِيعُ الْعُقُودِ

١ - (وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَمَّا فَيَهِمُ الْفَسَقَةَ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا ...) ← (۹۵۰) العنكبوت : ۱۴

و همانا ما نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس هزار سال پنجاه سال کم (۹۵۰ سال)، در میانشان درنگ کرد ...

٢ - * مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهِ * هر کس کار نیکی بیاورد پس ده برابر مانند آن [ثواب] برایش است .

۳ - أَصَبَرُ ثَلَاثَةٌ صَبَرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ، وَصَبَرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَصَبَرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)

صبر سه گونه است صبر هنگام مصیبت ، و صبر بر طاعت (و فرمانبرداری از خداوند) و صبر در [دوری از] گناه .

۴ - عَالَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ : الْوَرَاعُ فِي الْخَلْوَةِ، وَالصَّدَقَةُ فِي الْقِلَّةِ وَالصَّبَرُ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ، وَالْحَلْمُ عِنْدَ الْغَضَبِ وَالصَّدْقُ عِنْدَ الْخَوْفِ . إِلَامُ السَّجَادُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ (عليه السلام)

علامت‌های مؤمن پنج تاست : پرهیزکاری در خلوت و صدقه دادن در هنگام تنگدستی و صبر در هنگام مصیبت و بردباری هنگام خشم و راستگویی هنگام ترس .

الْتَّمَرِينُ الْخَامِسُ : تَرْجِمَ الْعِبَاراتِ التَّالِيَةَ.
تمرين پنجم : عبارت‌های زیر را ترجمه کن .

۱ - ... الْكَلْبُ يَقْدِرُ عَلَى سَمَاعِ صَوْتِ السَّاعَةِ مِنْ مَسَافَةِ أَرْبَعِينَ قَدَمًا ؟

سگ می‌تواند صدای ساعت را از مسافت چهل قدمی بشنود ؟

۲ - ... النَّمَلَةُ تَقْدِرُ عَلَى حَمْلِ شَيْءٍ يَفْوَقُ وَزْنَهَا خَمْسِينَ مَرَّةً ؟

مورچه می‌تواند چیزی که پنجاه برابر بالاتر از وزنش است را حمل کند .

۳ - ... الْعُرَابُ يَعِيشُ ثَلَاثِينَ سَنَةً أَوْ أَكْثَرَ ؟

کلاگ سی سال یا بیشتر زندگی می‌کند ؟

۴ - ... شَمَانِينَ فِي الْمِئَةِ مِنْ مَوْجُودَاتِ الْعَالَمِ حَشَراتٌ ؟

هشتاد درصد موجودات جهان حشرات هستند ؟

۵ - ... طُولَ قَامَةِ الزَّرَافَةِ سِتَّةُ أَمْتَارٍ؟ (أمتار: جمع متر)

طول قامت زرافه شش متر است ؟

الْتَّمَرِينُ السَّادِسُ: أَكْتُبِ الْسَّاعَةَ بِالْأَرْقَامِ .
تمرين ششم : ساعت را با ارقام بنویس .

- | | |
|---------|---|
| ٥٠ : ١٠ | ١ - الْحَادِيَةَ عَشَرَةَ إِلَى عَشَرَ دَقَائِقَ. |
| ٢٠ : ٧ | ٢ - الْسَّابِعَةُ وَعِشْرُونَ دَقِيقَةً. |
| ١٢ | ٣ - الْثَّانِيَةُ عَشَرَةَ تَمَامًا. |
| ٤٥ : ٥ | ٤ - الْسَّادِسَةُ إِلَى رُبْعًا. |
| ٣٠ : ٥ | ٥ - الْخَامِسَةُ وَ النِّصْفُ. |

أنوار القرآن

* نورهای قرآن *

كمِ الفَراغاتِ فِي التَّرْجِمَةِ الْفَارِسِيَّةِ .

در ترجمه‌ی فارسی جاهای خالی را تکمیل کن .

- ١ - (رَبُّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي وَ احْلُلْ عُقْدَةَ مِنْ لِسَانِي يَقْهَوَا قَوْلِي) طه: ٢٥ إِلَى ٢٨
پروردگارا سینه‌ام را برایم بگشای و کارم را برایم آسان گردان و گره از زبانم بگشا (تا) سخنم را بفهمند .
- ٢ - (رَبَّنَا آتَنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ) الْبَقَرَةُ: ٢٠١
پروردگارا، در دنیا به ما نیکی و در آخرت (نیز) نیکی بده و ما را از عذاب آتش (جهنم) نگاه دار .
- ٣ - (وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ مَا تُقْدِمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ) الْبَقَرَةُ: ١١٠
و نماز را برپایی دارید و زکات بدھید و هر چه را از کار نیک برای خودتان پیش بفرستید، آن را نزد خدا می‌یابید .
- ٤ - (رَبَّنَا أَفْرَغَ عَلَيْنَا صَبَرًا وَ ثَبَّتَ أَقْدَامَنَا وَ انْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ) الْبَقَرَةُ : ٢٥٠
پروردگارا بر ما صبر عطا کن و گام‌هایمان را استوار کن و ما را بر مردم کافر پیروز گردان .

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

ابحث عن آیةٍ واحدةٍ فی القرآنِ الکریم وَ حَدیثٍ واحدٍ فی نهجِ الفصاحةِ فیهِما عَدَدٌ عَلَی حَسْبِ ذَوقِکَ.
 (فَاقرَؤُوا مَا تَیَسَّرَ مِنَ الْقُرآنِ) المزمل: ۲۰

پژوهش علمی

با سلیقه‌ی خودت در قرآن کریم به دنبال یک آیه و در نهج‌الفصاحه به دنبال یک حدیث بگرد که در آن‌ها عددی وجود دارد.

(پس آنچه از قرآن میسر شود بخوانید) یا (آنچه برای شما میسر است قرآن بخوانید)

۱ - وَ لَيْشُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مَائَةٍ سِنِينَ وَ ازْدَادُوا تِسْعًا * كهف: ۲۵

آنها در غارشان سیصد سال درنگ کردند، و نه سال (نیز) بر آن افزودند.

۲ - * أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَ لَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَ لَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ * المجادلة: ۷

آیا نمی‌دانی که خداوند آنچه را در آسمانها و آنچه را در زمین است می‌داند؛ هیچ گاه سه نفر با هم نجوا نمی‌کنند مگر اینکه خداوند چهارمین آنهاست، و هیچ گاه پنج نفر با هم نجوا نمی‌کنند مگر اینکه خداوند ششمین آنهاست، و نه تعدادی کمتر و نه بیشتر از آن مگر اینکه او همراه آنهاست هر جا که باشدند، سپس روز قیامت آنها را از اعمالشان آگاه می‌سازد، چرا که خداوند به هر چیزی داناست!

۳ - فِي السَّوَاكِ ثَمَانِيَّةُ خِصَالٍ : يَطِيبُ الْفَمَ، وَ يَشُدُّ اللَّثَّةَ، وَ يَجْلُو الْبَصَرَ، وَ يُذْهِبُ الْبَلْغَمَ، وَ يُفْرِّحُ الْمَلَائِكَةَ، وَ يَرْضِي الرَّبَّ، وَ يَزِيدُ فِي الْحَسَنَاتِ، وَ يَصْحُّ الْمَعْدَةَ . رَسُولُ اللَّهِ (ص)

در مسواك کردن هشت فائده هست: دهان را پاکیزه کند، و لشه را محکم کند، و چشم را روشن کند، و بلغم ببرد، و فرشتگان را خوشحال کند، و پروردگار را خشنود کند، و اعمال خوب را بیفزاید، و معده را بهبود ببخشد.

الدَّرْسُ الْثَالِثُ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

(اللّٰهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فِي بَسْطَهُ فِي السَّمَاءِ...) الرُّوم : ۴۸

خداؤند همان کسی است که بادها را می فرستد و (بادها) ابری بر می انگیزند ، سپس آن را در آسمان می گستراند ...

به کتاب گویا گوش کنید و کلمات جدید متن را در کلاس با هم تکرار کنید .

صَدَقَ : باور کرد	تساقطَ : پی در پی افتاد	أَثَارَ : برانگیخت
حَتَّىٰ تُصَدِّقَ : تا باور کنی	التَّعْرُفُ عَلَىٰ : شناختن	إِحْتَفَلَ : جشن گرفت
ظَاهِرَةٌ : پدیده «جمع: ظواهر»	ثَلَجٌ : برف، یخ «جمع: ثلوج»	أَصْبَحَ : شد
فِيلِمٌ : فيلم «جمع: أفلام»	حَسَنَـاً : بسیار خوب	إِعْصَارٌ : گردداد
لَاحَظَ : ملاحظه کرد	حَيَّرَ : حیران کرد	أَمْرِيْكَا الْوُسْطَىٰ : آمریکای مرکزی
الْمُحِيطُ الْأَطْلَسِيُّ : اقیانوس اطلس	سَحَبَ : کشید	أَمْطَرَ : باران بارید
مَفْرُوشٌ : پوشیده ، فرش شده	سَمَّىٰ : نامید	بَسَطَـاً : گستراند
مَهْرَجانٌ : جشنواره	سَوَادَـاً : سیاه (مؤئنث أسود)	بَعْدَ : دور شد
نُزُولٌ : پایین آمدن ، بارش	سَنَوَىٰ : سالانه	تَرَىٰ : می بینی ، ببینی

الدَّرْسُ الْثَالِثُ (درس سوم)

مَطَرُ السَّمَكِ (باران ماهی)

هَلْ تُصَدِّقُ أَنْ تَرَىٰ فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ أَسماكاً تَتَساقَطُ مِنَ السَّمَاءِ؟!

آیا باور می کنی که روزی از روزها ماهی ها را ببینی که از آسمان می افتدند؟

إِنَّ نُرُزُولَ الْمَطَرِ وَالثَّلَجِ مِنَ السَّمَاءِ شَيْءٌ طَبِيعِيٌّ؛

مسلمان بارش باران و برف از آسمان یک چیز طبیعی است.

وَلَكِنْ أُيْمَكِنُ أَنَّ نَرَىٰ مَطَرَ السَّمَكِ؟!

ولی آیا امکان دارد که باران ماهی را ببینیم؟

هَلْ تَظُنُّ أَنْ يَكُونَ ذِلِّكَ الْمَطَرُ حَقِيقَةً وَلَيْسَ فِلْمًا خَيَالِيًّا؟!

آیا گمان می کنی که آن باران حقیقی باشد. و فیلمی خیالی نیست.

حَسَناً فَأَنْظُرْ إِلَى هَذِهِ الْوَرِ حَتَّى تُصَدِّقَ.

خوب ، پس به این تصاویر نگاه کن تا باور کنی .

أُنْظُرْ بِدِقَّةٍ؛ أَنْتَ تُشَاهِدُ سُقُوطَ الْأَسْمَاكِ مِنَ السَّمَاءِ؛ كَأَنَّ السَّمَاءَ تُمْطِرُ أَسْمَاكًا.

به دقت نگاه کن ؛ تو افتادن ماهی ها را از آسمان می بینی ، مثل اینکه (گویا) آسمان ماهی هایی را می بارد .

يُسَمِّي النَّاسُ هَذِهِ الظَّاهِرَةَ الطَّبِيعِيَّةَ «مَطَرَ السَّمَكِ».

مردم این پدیده طبیعی را «باران ماهی » می نامند .

حَيَّرَتْ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ النَّاسَ سَنَوَاتٍ طَوِيلَةً فَمَا وَجَدُوا لَهَا جَوابًا.

این پدیده مردم را سالهایی طولانی شگفت زده کرد و برای آن جوابی نیافتند .

يَحْدُثُ «مَطَرُ السَّمَكِ» سَنَوِيًّا فِي جُمْهُورِيَّةِ الْهُنْدُورَاسِ فِي أَمْرِيَكَا الْوُسْطَى.

باران ماهی سالانه در جمهوری هندوراس در امریکای مرکزی اتفاق می افتد.

تَحْدُثُ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ مَرَّتَيْنِ فِي السَّنَةِ أَحِيَانًا.

این پدیده گاهی دوبار در سال اتفاق می افتد.

فَيُلَاحِظُ النَّاسُ غَيْمَةً سَوْدَاءَ عَظِيمَةً وَرَعْدًا وَبَرَقًا وَرِياحًا قَوِيَّةً وَمَطَرًا شَدِيدًا لِمُدَّةٍ سَاعَتَيْنِ أَوْ أَكْثَرَ.

و مردم به مدت دوساعت یا بیشتر ابر سیاه بزرگی و رعد وبرق و بادهایی قوى و بارانی شدید را ملاحظه می کنند .

ثُمَّ تُصْبِحُ الْأَرْضُ مَفْرُوشَةً بِالْأَسْمَاكِ، فَيَأْخُذُهَا النَّاسُ لِطَبْخِهَا وَتَنَاؤُلِهَا.

سپس زمین با ماهی‌ها پوشیده می‌شود، و مردم آن‌ها برای پختن و خوردنش می‌برند.

حاوَلَ الْعُلَمَاءُ مَعْرِفَةَ سِرِّ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ الْعَجِيبَةِ؛

دانشمندان برای شناخت راز آن پدیده عجیب تلاش کردند.

فَأَرْسَلُوا فَرِيقاً لِزِيَارَةِ الْمَكَانِ وَالتَّعْرُفِ عَلَى الْأَسْمَاكِ النَّى تَسَاقَطُ عَلَى الْأَرْضِ بَعْدَ هَذِهِ الْأَمْطَارِ الشَّدِيدَةِ،

وَگروهی را برای دیدن محل و شناختن ماهی‌هایی که بعد از این باران‌های شدید بر زمین می‌افتدند، فرستادند.

فَوَجَدُوا أَنَّ أَكْثَرَ الْأَسْمَاكِ الْمُنْتَشِرَةِ عَلَى الْأَرْضِ مِنْ نَوْعٍ وَاحِدٍ،

و آن‌ها دریافتند که بیشتر ماهی‌های پراکنده شده در زمین از یک نوع هستند.

وَلِكِنَ الْغَرِيبَ فِي الْأَمْرِ أَنَّ الْأَسْمَاكَ لَيْسَتْ مُتَعَلِّقَةً بِالْمَيَاهِ الْمُجاوِرَةِ

و اما شگفتی کار آن است که ماهی‌ها متعلق به آب‌های مجاور نیستند

بَلْ بِمَيَاهِ الْمُحِيطِ الْأَطْلَسِيِّ الَّذِي يَبْعُدُ مَسَافَةً مِائَاتِيْ كِيلُومِترٍ عَنْ مَحْلٍ سُقُوطِ الْأَسْمَاكِ.

بلکه متعلق به آب‌های اقیانوس اطلس هستند که به فاصله‌ی دویست کیلومتر از محل سقوط ماهی‌ها دور هستند.

ما هُوَ سَبَبُ تَشْكِيلِ هَذِهِ الظَّاهِرَةِ؟

علت شکل گیری این پدیده چیست؟

يَحْدُثُ إِعْصَارٌ شَدِيدٌ فَيَسْحَبُ الْأَسْمَاكَ إِلَى السَّمَاءِ بِقُوَّةٍ وَيَأْخُذُهَا إِلَى مَكَانٍ بَعِيدٍ

گردباد شدیدی اتفاق می‌افتد پس ماهی‌ها را با قدرت به آسمان می‌کشد و آن‌ها را به محلی دور می‌برد (می‌کشاند)

وَعِنْدَمَا يَفْقِدُ سُرْعَتَهُ تَتَسَاقَطُ عَلَى الْأَرْضِ .

و وقتی سرعتش را از دست می دهد ماهی ها بر روی زمین می افتد.

يَحْتَفِلُ النَّاسُ فِي الْهُنْدُورَاسِ بِهَذَا الْيَوْمِ سَنَوِيًّا وَ يُسَمِّونَهُ «مِهْرَجَانَ مَطَرِ السَّمَكِ» .

مردم هندوراس سالانه این روز را جشن می گیرند و آن را « جشنواره‌ی باران ماهی » می نامند .

- | | | |
|-------------------------------------|-------------------------------------|--|
| <input checked="" type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | عَيْنِ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَا حَسَبَ نَصَ الدَّرْسِ . |
| <input type="checkbox"/> | <input checked="" type="checkbox"/> | ١ - يَحْتَفِلُ أَهَالِي الْهُنْدُورَاسِ بِهَذَا الْيَوْمِ شَهِيرًا وَ يُسَمِّونَهُ «مِهْرَجَانُ الْبَحْرِ» .
اهالی هندوراس ماهانه این روز را جشن می گیرند و آن را « جشنواره‌ی دریا » می نامند . |
| <input checked="" type="checkbox"/> | | ٢ - عِنْدَمَا يَفْقِدُ الْإِعْصَارُ سُرْعَتَهُ ، تَتَسَاقَطُ الْأَسْمَاكُ عَلَى الْأَرْضِ .
وقتی گردباد سرعتش را از دست می دهد ماهی ها بر روی زمین می افتد. |
| <input type="checkbox"/> | <input checked="" type="checkbox"/> | ٣ - يَئِسَ الْعُلَمَاءُ مِنْ مَعْرِفَةِ سِرِّ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ العَجِيبَةِ .
دانشمندان از شناخت راز آن پدیده‌ی عجیب نا امید شدند . |
| <input checked="" type="checkbox"/> | | ٤ - إِنْ نُزُولَ الْمَطَرِ وَ النَّلَاجُ مَنَ السَّمَاءُ أَمْ طَبِيعِيُّ .
مسلمان بارش باران و برف از آسمان چیزی طبیعی است. |
| <input type="checkbox"/> | <input checked="" type="checkbox"/> | ٥ - تَحَدُّثُ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ عَشَرَ مَرَاتٍ فِي السَّنَةِ .
این پدیده ده بار در سال اتفاق می افتد . |

اعْلَمُوا : بِدَائِيدِ

أَشْكَالُ الْأَفْعَالِ : شُكْلُهَايِ فُعْلُهَا (١)

فعل‌ها در زبان عربی براساس شکل « سوم شخص مفرد در فارسی » به دو گروه تقسیم می‌شود.

گروه اول: فعل‌هایی که فقط از حروف اصلی تشکیل می‌شود.

گروه دوم: فعل‌هایی که علاوه بر حروف اصلی، حروف زائد دارد.

بیشتر فعل‌های « ماضی سوم شخص مفرد » که در متوسطه اول با آن آشنا شدید از سه حرف اصلی تشکیل می‌شده؛ مانند خَرَجَ، عَرَفَ، نَظَرَ و شَكَرَ.

« ماضی سوم شخص مفرد » برخی فعل‌ها نیز بیشتر از سه حرف است؛ مانند إِسْتَخَرَجَ، اِعْتَرَفَ، إِنْفَجَرَ و تَشَكَّرَ؛

در کتاب های عربی متوسطه اوّل تا حدودی با چنین فعل هایی آشنا شده بودید. اکنون با فعل هایی که «سوم شخص مفرد ماضی» آنها بیش از سه حرف است، بیشتر آشنا شوید.

المصدر	الامر	المضارع	الماضي
اسْتِفْعَال	إِسْتَفْعِلْ	يَسْتَفْعِلُ	إِسْتَفْعَلَ
إِفْتِعال	إِفْتَعَلْ	يَفْتَعِلُ	إِفْتَعَلَ
إِنْفِعال	إِنْفَعَلْ	يَنْفَعِلُ	إِنْفَعَلَ
تَفَعْلٌ	تَفَعَّلْ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلَ

المصدر	الامر	المضارع	الماضي
إِسْتِرْجَاعٌ : پس گرفتن	إِسْتَرْجِعْ : پس بگیر	يَسْتَرْجِعُ : پس می‌گیرد	إِسْتَرْجَعَ : پس گرفت
إِشْتِغَالٌ : کار کردن	إِشْتَغِلْ : کار کن	يَشْتَغِلُ : کار می‌کند	إِشْتَغَلَ : کار کرد
إِنْفَاتَحٌ : باز شدن	إِنْفَتَحْ : باز شو	يَنْفَتَحُ : باز می‌شود	إِنْفَاتَحَ : باز شد
تَخْرُجٌ : دانش آموخته شدن	تَخَرَّجْ : دانش آموخته شو	يَتَخَرَّجُ : دانش آموخته می‌شود	تَخَرَّجَ : دانش آموخته شد

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : خود آزمایی تَرْجِمَ الْأَفْعَالِ التَّالِيَةَ : فعل های زیر را ترجمه کن :

المصدر	الامر	المضارع	الماضي
إِسْتَغْفارٌ : آمرزش خواستن	إِسْتَغْفِرْ : آمرزش بخواه	يَسْتَغْفِرُ : آمرزش می خواهد	إِسْتَغْفَرَ : آمرزش خواست
إِعْتِذَارٌ : پوزش خواستن	إِعْتَذِرْ : پوزش بخواه	يَعْتَذِرُ : پوزش می خواهد	إِعْتَذَرَ : پوزش خواست
إِنْقِطَاعٌ : بُریده شدن	إِنْقَطِعْ : بُریده شو	يَنْقَطِعُ : بُریده می شود	إِنْقَطَعَ : بُریده شد
تَكَلْمٌ : سخن گفتن	تَكَلَّمْ : سخن بگو	يَتَكَلَّمُ : سخن می گوید	تَكَلَّمَ : سخن گفت

در گروه های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار (فی قِسْمِ الْجَوازَاتِ فِي الْمَطَارِ)

گفت و گو در بخش گذرنامه در فرودگاه

الْمُسَافِرُ الْإِيرَانِيُّ مسافر ایرانی	شُرُطُ إِدَارَةِ الْجَوازَاتِ پلیس اداره گذرنامه
نَحْنُ مِنْ إِيْرَانَ وَ مِنْ مَدِينَةِ زَابِلْ. ما از ایران و از شهر زابل [هستیم].	أَهْلًا وَ سَهْلًا بِكُمْ. خوش آمدید (از دیدنتان خوشحالم). مِنْ أَىْ بَلَدٍ أَنْتُمْ؟ شما از کدام کشور (سرزمین) هستید؟
أَشْكُرُكَ يَا سَيِّدِي. سروorum از تو تشکر می کنم.	مَرَحَبًا بِكُمْ. شَرَفْتُمُونَا. خوش آمدید . به ما افتخار دادید (ما را مشرّف فرمودید) .
أَحِبُّ هَذِهِ الْلُّغَةَ . الْعَرَبِيَّةُ جَمِيلَةٌ . این زبان را دوست دارم . عربی زیباست .	ما شاء الله ! تَسْكُلُمُ بِالْعَرَبِيَّةِ جَيِّدًا ! ماشاء الله (هر چه خدا بخواهد)! خوب به زبان عربی سخن می گویی!
سِنَّةٌ : وَالِدَائِ وَ أَخْتَائِ وَ أَخْوَائِ . شش تا : پدر و مادرم و دو خواهرم و دو برادرم .	كَمْ عَدْدُ الْمُرَاقِقِينَ ؟ تعداد همراهان چند نفر است؟
نَعَمْ ؛ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَ بَطَاقَتِهِ يَبْدِئِهِ . بله : هر کدام از ما کارتیش (بلیطش) در دستش است .	أَهْلًا بِالضَّيْوِفِ . هَلْ عِنْدُكُمْ بَطَاقَاتُ الدُّخُولِ ؟ مهمانان خوش آمدید . آیا بلیطهای ورود دارید ؟
عَلَى عَيْنِي . به روی چشمم .	الرَّجَالُ عَلَى الْيَمِينِ وَ النِّسَاءُ عَلَى الْيَسَارِ لِلتَّفَنِيْشِ. آقایان در سمت راست و خانمها در سمت چپ برای بازرگانی .
نَحْنُ جَاهِزُونَ . ما آماده‌ایم .	رَجَاءً، إِجْعَلُوا جَوازَاتِكُمْ فِي أَيْدِيكُمْ. لطفا گذرنامه‌هایتان را در دستانتان قرار دهید (بگیرید) .

^۱ - والدای و اختای و آخوای: پدر و مادرم، دو خواهرم و دو برادرم

*** از اینجا تا پایان صفحه ۶۶ فقط برای مطالعه‌ی بیشتر است ***

فعل (ثلاثی مجرد - ثلاثی مزید)

یکی دیگر از تقسیمات فعل، تقسیم آن از لحاظ تعداد حروف در اولین صیغه‌ی ماضی است.

و از این نظر به ثلاثی و رباعی تقسیم می‌شوند که هر کدام خود به مجرد و مزید تقسیم می‌شوند.

ثلاثی مجرد : فعلی است که اولین صیغه‌ی ماضی آن فقط سه حرف اصلی داشته باشد.

ثلاثی مزید : فعلی است که اولین صیغه‌ی ماضی آن علاوه بر سه حرف اصلی، (یک یا دو یا سه) حرف

رازید

داشته باشد.

ابواب ثلاثی مزید

فعل‌های ثلاثی مزید دارای باب‌هایی هستند، که این باها دارای فعل‌های ماضی مضارع و مصدر می‌باشد.

اماً فعل‌های ثلاثی مزید تفاوت‌هایی نیز با ثلاثی مجرد دارند. از آن جمله اینکه باهاي ثلاثی مزید (قياسی)

هستند. یعنی باید تمام حرکات حروف در فعل‌های ماضی، مضارع و مصدر حفظ شوند. تفاوت‌های دیگری هم

وجود دارد که بعداً توضیح داده می‌شود.

مشهورترین باب‌های ثلاثی مزید عبارتند از:

مصدر	اولین صیغه‌ی امر حاضر	اولین صیغه‌ی مضارع	اولین صیغه‌ی ماضی	حروف زائد	تعداد حروف زائد
إفعال	أَفْعِلْ	يُفْعِلُ	أَفْعَلَ	أ	فقط
مُفاعَلَة (فعال)	فَاعِلْ	يُفَاعِلُ	فَاعَلَ	ا	یک حرف
تَفْعِيل (فعال)	فَعْلْ	يُفَعَّلُ	فَعَّلَ	ع	زائد
تَفَعُّل	تَفَعَّلْ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلَ	ت - ع	
تَفَاعُل	تَفَاعَلْ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلَ	ت - ا	دو حرف
إِنْفِعال	إِنْفَعِلْ	يَنْفَعِلُ	إِنْفَعَلَ	إ - ن	زائد
إِفتِعال	إِفْتَاعِلْ	يَفْتَاعِلُ	إِفْتَاعَلَ	إ - ت	
إِسْتِفْعال	إِسْتَفَاعِلْ	يَسْتَفَاعِلُ	إِسْتَفَاعَلَ	إ - س - ت	سه حرف زائد

نکته ۱) با دقت در حرکات عین الفعل فعل‌های ماضی ثلثی مزید می‌توان متوجه شد که حرکت عین الفعل در این فعل‌ها همیشه فتحه (—) است و حرکت عین الفعل فعل‌های مضارع ثلثی مزید در اکثر بایها (بجز دو باب تَفْعُل و تَفَاعُل) کسره (—) می‌باشد. (این نکته در تشخیص ماضی یا امر بودن اینگونه فعل‌ها به شما کمک خواهد کرد.)

نکته ۲) با دقت در حرکات عین الفعل فعل‌های ثلثی مزید می‌توان متوجه شد که حرکت عین الفعل در این فعل‌ها هیچگاه ضمه نیست پس اگر فعلی عین الفعلش ضمه باشد حتماً ثلثی مجرد است. مانند: يَذْكُرُ - شَرُفٌ - يَبْعُدُ - أُشْكُرُوا

چند مثال برای صرف فعل‌های ثلثی مزید

مصدر	اولین صیغه‌ی امر حاضر	اولین صیغه‌ی مضارع	اولین صیغه‌ی ماضی	حروف زائد	تعداد حروف زائد
إِكْرَام	أَكْرَمٌ	يُكْرِمُ	أَكْرَمَ	أ	فقط
مُجَاهَدَة (جهاد)	جَاهِدٌ	يُجَاهِدُ	جَاهَدَ	ا	یک حرف
تَسْلِيم (سلام)	سَلَّمٌ	يُسَلِّمُ	سَلَّمَ	ل	زائد
تَعْلُم	تَعَلَّمٌ	يَتَعَلَّمُ	تَعَلَّمَ	ت - ل	دو حرف زائد
تَقَاتُل	تَقَائِلٌ	يَتَقَاتِلُ	تَقَاتَلَ	ت - ا	
إِنْكِسَار	إِنْكَسِرٌ	يَنْكَسِرُ	إِنْكَسَرَ	إ - ن	
إِنْتِظَام	إِنْتَظِمٌ	يَنْتَظِمُ	إِنْتَظَمَ	إ - ت	سه حرف زائد
إِسْتِخْرَاج	إِسْتَخْرِجٌ	يَسْتَخْرِجُ	إِسْتَخْرَاجَ	إ - س - ت	

نکات تکمیلی درباره فعل‌های ثلثی مزید

نکته ۳) برای تعیین حروف اصلی از حروف زاید باید اولین صیغه ماضی آن فعل را پیدا کنیم و حروفی که مقابله حروف اصلی (ف - ع - ل) باشند، اصلی محسوب می‌شوند و بقیه حروف زاید هستند. مانند:

جَاهَدَ	حُرُوف اصلی (ج ه د) / تَعْلَمَ = تَعْلَمَ	حُرُوف اصلی (ع ل م)
فَاعِلٌ	↑↑↑	فَاعِلٌ

نکته ۴) سه باب اول (فعال - تفعیل - مفاعل) در اولین صیغه ماضی خود هر یک دارای یک حرف اضافه، و چهار باب بعدی (تفاعل - تفعّل - إفتّعال - إفتّعال) هر یک دارای دو حرف زاید هستند و فقط باب إستفعال، سه حرف زاید دارد.

نکته ۵) مصدر باب مُفاعَلَة گاهی بر وزن (فعال) می‌آید. مانند:

حاسَبَ	يُحَاسِبُ	محاسبة (حساب)
جَاهَدَ	يُجَاهِدُ	مجاهدة (جهاد)

نکته ۶) مصدر باب تفعیل گاهی بر وزن (فعال) و گاهی بر وزن (تفعل) می‌آید. مانند:

سَلَمَ	يُسَلِّمُ	تَسْلِيم (سلام)	خَرَبَ	يُخَرِّبُ	تَخْرِيب (خراب)
جَرَبَ	يُجَرِّبُ	تجربة	صَفَّيَ	يُصَفِّي	تصفيّة
زَكَى	يُزَكِّى	ترزكية	سَلَّى	يُسَلِّى	تسليّة
رَبَّى	يُرَبِّى	تربيّة	حَيَّى	يُحَيِّى	تحيّة

نکته ۷) فعل‌های إسْتَمَعَ (از ریشه س - م - ع)، إسْتَرَقَ (از ریشه س - ر - ق) و إسْتَوَأَ (از ریشه

س - و - أ) و إسْتَرَّ (از ریشه س - ت - ر) از باب إفتّعال هستند نه إستفعال.

به تعداد حروف تشکیل دهنده فعل إسْتَمَعَ و ... که از باب إفتّعال است و فعل إسْتَخَدَمَ که از باب إستفعال است دقت و توجه نمائید تا تفاوت را دریابید.

إسْتَمَعَ (حروف اصلی: س ، م ، ع / حروف زائد: إ ، ت)
إِفْتَعَلَ

نکته ۸) درست کردن فعل امر در بابِ إفعال با تمام فعل‌ها متفاوت است.

قبل‌آذرباره طرز‌ساخت فعل امر حاضر گفته‌یم:

این نوع فعل امر را از شش صیغه مخاطب فعل مضارع به ترتیب زیر می‌سازیم:

—	—	}
—	—	

الف - مجزوم کردن فعل مضارع ن \iff حذف (ن) از آخر فعل مضارع (بجز صیغه ۱۲)

ب - حذف (ت) از اول فعل مضارع

—	—	}
—	—	

ج - افزودن همze با توجه به حرکت عین الفعل — یا ——» (أ)

اگر عین الفعل کسره (—) یا فتحه (—) داشت ما همze ای امر را کسره (إ) می‌دهیم.

واگر عین الفعل در فعل ضمه (—) داشت ما نیز همze امر را ضمه (أ) می‌دهیم.

تفاوت مهم: همze امر در بابِ إفعال همیشه مفتوح (أ) است. پس اگر فعل امری همze مفتوحه (—) یا حرف (آ) داشت حتماً بابِ إفعال و ثلثای مزید است. مانند:

تُكْرِمُ \iff تُكْرِمٌ \iff كْرِمٌ \iff أَكْرِمٌ

چند مثال دیگر: أَعْطِ - أَنْزِلْ - أَسْلِمْ - أَطْبِعُوا - أَجْلِسُوا - آتِ - آمِنْ (أَ + أَ = آ)

علّت این تفاوت این است که مضارع بابِ إفعال در اصل (يُؤْفِعِلُ) بوده که برای راحتی در تلفظ همze‌ی آن حذف شده است. (تُؤَفِعِلُ -- امر حاضر -- «أَفْعِلُ»)

نکته ۹) تنها فعل ثلثای مزید که خیلی شبیه فعل‌های مضارع ثلثای مجرد است، فعل مضارع بابِ إفعال است.

با این تفاوت که حرکت حرف مضارعه مضارع بابِ إفعال ضمه (—) است. (يُفْعِلُ)

يُكْرِمُ - يُحْسِنُ - يُشْرِكُ - يُعْطِي - يُؤْتِي - يُؤْمِنُ - يُرِيدُ - يُقْيِمُ

نکته ۱۰) در مورد فعل های که با (إنـ ...) شروع می شوند ، دقت نمایید که اگر بعد از (إنـ) حرف (تـ) باید این فعل از باب افعال است نه إفعال .

إِنْتَظَمْ ، إِنْتَبَهْ ، إِنْتَشَرْ ، إِنْتَظَرْ ، إِنْتَصَفَ و ... ---» از باب إفعال هستند .

إِنْجَمَدْ ، إِنْقَلَبْ ، إِنْبَسَطْ ، إِنْطَلَقْ ، إِنْحَرَفَ و ... ---» از باب إفعال هستند .

* دقت نمایید فعل أنتَجْ از باب إفعال است .

إنـ + تـ ... «---» باب إفعال : إِنْتَظَمْ ، إِنْتَبَهْ ، إِنْتَشَرْ ، إِنْتَظَرْ ، إِنْتَصَفَ
 إنـ + * ... «---» باب إفعال : إِنْجَمَدْ ، إِنْقَلَبْ ، إِنْبَسَطْ ، إِنْطَلَقْ ، إِنْحَرَفَ

} شروع فعل

نکته ۱۱) فعل های باب (انفعال) در اکثر موارد بصورت (لازم) ترجمه می شوند .

إِنْجَمَدْ الْمَاءُ .
 (آب يخ بست .)

فعل فاعل و مرفوع

لازم

نکته ۱۲) فعل های باب (استفعال) غالباً متعددی هستند . (فعل إستيقظ : بیدار شد ، لازم است)

إِسْتَخَدَمْ الْمُدِيرُ الْمُعْلَمُ الْلَايَقَ فِي الْمَدْرَسَةِ . (مدیر ، معلم کارдан و لائق را در مدرسه به کار گرفت .)

فعل فاعل مفعول به و صفت و به جار و مجرور

متعددی و مرفوع منصوب تبعیت منصوب

نکته ۱۳) در اکثر فعل های ثلاثی مزید - اگر به شکل های زیر باشند - ، به حرکت عین الفعل دقت نمایید تا نوع فعل را تشخیص دهید .

آمنوا - إِجْتَهَدْوا - أكْرِمْوا - جاهَدْوا ---» همگی امر صیغه ۹ هستند .

آمنوا - إِجْتَهَدْوا - أكْرِمْوا - جاهَدْوا ---» همگی ماضی صیغه ۳ هستند .

نکته ۱۴) بعضی از فعل‌های لازم را می‌توانیم با بردن به باب (فعال) یا (تفعیل) متعدد کنیم . پس اکثر فعل‌هایی که در باب إفعال یا تفعیل هستند متعدد اند . البته فعل‌هایی هم در این باب‌ها وجود دارند که متعدد نیستند . مانند : (أَفْلَحَ : رستگار شد) (أَفَاقَ : بیدار شد) (أَسْرَعَ : شتابت) (أَزْهَرَ : شکوفه داد) (أَسْلَمَ : إسلام آورد) (أَقْبَلَ : روی آورد) (أَظْلَمَ : تاریک شد) و ...

مانند: نَزَلَ (فِرُود آمد) ---» ماضی باب إفعال ---» نَزَلَ (فِرُود آمد) ---» ماضی باب تفعیل ---» نَزَلَ (فِرُود آمد) ---» ماضی باب فعال ---» نَزَلَ الطَّائِرُ .

نَزَلَ اللَّهُ الْقَرْآنَ .	أَنْزَلَ اللَّهُ الْقَرْآنَ .	نَزَلَ الطَّائِرُ .
فعل فاعل مفعول به و منصوب	فعل فاعل مفعول به و منصوب	فعل فاعل و مرفوع
متعدد و مرفوع	متعدد و مرفوع	لام
(خداؤند قرآن را نازل کرد .)	(پرنده پائین آمد .)	(دانش آموز نشست .)

جَلَسَ التَّلَمِيذُ .
فعل لازم فاعل و مرفوع

أَجْلَسَ الْمُعَلِّمُ التَّلَمِيذَ فِي مَكَانِهِ .
فعل فاعل مفعول به جار و مجرور م.إليه و مجرور محلّه متعدد و مرفوع و منصوب

کاربرد بابهای ثلثی مزید :

از اینکه فعل‌ها را به بابهای ثلثی مزید می‌بریم هدفی داریم و این هدف همان کاربرد این باب‌ها می‌باشد .

باب	کاربرد
إفعال و تفعیل مانند (إكرام - تصدیق)	متعدد کردن فعل های لازم
مفاعلة و تفاعل مانند (مشاركة - تعاون)	بیان کارهای مشارکتی
استفعال مانند (استغفار)	برای بیان طلب و درخواست
تفعل - إنفعال - إفتعال مانند (تعلم - إنجماد - إكتساب)	برای بیان مطاوعة (اثر پذیری)

نکته ۱۵) فعل های باب (استفعال) غالباً برای معنای (طلب و درخواست) بکار می روند .

مانند : **إِسْتَغْفُرَ** : طلب بخشایش کرد .

مانند : **أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي لِذُنُوبِي** . (از خداوند برای گناهاتم طلب بخشایش می کنم .)

نکته ۱۶) فعل های باب (مفاعله) و (تفاعل) غالباً برای بیان کارهای مشارکتی بکار می روند .

* در باب مفاعله مشارکت یک جانبه است و فعل ، یک فاعل دارد .

مانند : **تَرْجِمَة بَابِ (مَفَاعِلَة)** در ترجمه باب (مفاعله) میان فاعل و مفعول به از کلمه (با) استفاده می کنیم . **Translate**

مانند : **جَاهَدَ الْمُسْلِمُونَ الْكُفَّارَ** . (مسلمانان با کفار جهاد کردند .)

مانند : **تَعَاوُنَ النَّاسُ لِبَنَاءِ الْمَسْجِدِ** . (مردم درساختن مسجد بایکدیگر همکاری کردند .) **Translate**

* فعل های باب (تفعُّل) (افعال) برای بیان (مطاوعة = اثر پذیری) بکار می روند . مانند :

(قلم شکست .) ---» شکسته شدن قلم **إِنْكَسَرَ الْقَلْمُ** .

(دانش آموز درسش را فرا گرفت .) ---» فرا گرفتن درس **تَعَلَّمَ التَّلَمِيذُ درسَهُ** .

(فرزند تجربه ها را کسب کرد .) ---» کسب تجربه **إِكتَسَبَ الْوَلَدُ التجَارِبَ** .

در سه مثال بالا (قلم ، دانش آموز و فرزند) اثری که فعل بر روی آنها گذاشته است - یعنی شکستن ، فرا گرفتن و

کسب تجربه - را پذیرفته اند .

الْتَّمَارِينُ

الْتَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ .
تمرين اول : جمله‌ی صحیح و غیر صحیح را برحسب حقیقت و واقعیت مشخص کن :

- ✓ ١ - الْمَهْرَاجَانُ إِحْتِفَالٌ بِمُنَاسَبَةِ جَمِيلَةِ كَهْرَاجَانِ الْأَزْهَارِ وَمَهْرَاجَانِ الْأَفْلَامِ .
جشنواره (فستیوال) جشنی به مناسبی زیباست ، مانند جشنواره‌ی گل‌ها و جشنواره‌ی فیلم‌ها .
- ✗ ٢ - الْشَّلْجُ نَوْعٌ مِنْ أَنْوَاعِ نُزُولِ الْمَاءِ مِنَ السَّمَاءِ يَنْزُلُ عَلَى الْجِبَالِ فَقَطْ .
برف نوعی از انواع بارش آب از آسمان است که فقط بر کوه‌ها نازل می‌شود .
- ✓ ٣ - يَحْتَفِلُ الْإِيرَانِيُّونَ بِالنُّورُوزِ أَوَّلَ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ السَّنَةِ الشَّمْسِيَّةِ .
ایرانی‌ها نوروز در اولین روز از روزهای سال شمسی جشن می‌گیرند .
- ✓ ٤ - تَعِيشُ الْأَسْمَاكُ فِي الْهَرَ وَالْبَحْرِ وَلَهَا أَنْوَاعٌ مُخْتَلَفَةٌ .
ماهی‌ها در رودخانه و دریا زندگی می‌کنند و انواع گوناگونی دارند .
- ✗ ٥ - إِلْعَصَارُ رِيحٌ شَدِيدَةٌ ، لَا تَتَنَقَّلُ مِنْ مَكَانٍ إِلَى مَكَانٍ آخَرَ .
گردباد باد شدیدی است که از مکانی به مکانی دیگر منتقل نمی‌شود .

الْتَّمَرِينُ الثَّانِي : عَيْنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ .

تمرين دوم : جواب صحیح را مشخص کن :

- | | | | | | | |
|-------------------------------------|---------------|-------------------------------------|----------------|-------------------------------------|----------------|-----------------------------|
| <input type="checkbox"/> | تَقَطَّعٌ | <input type="checkbox"/> | قطَعٌ | <input checked="" type="checkbox"/> | إِنْقَطَعَ | ١ - الماضي من « ينقطع » : |
| <input checked="" type="checkbox"/> | يَسْتَرْجِعُ | <input type="checkbox"/> | يَرْجِعُ | <input type="checkbox"/> | يُرَاجِعُ | ٢ - المضارع من « استرجع » : |
| <input type="checkbox"/> | تَعْلِيمٌ | <input checked="" type="checkbox"/> | إِسْتَعْلَامٌ | <input type="checkbox"/> | تَعْلُمٌ | ٣ - المصدر من « تعلم » : |
| <input type="checkbox"/> | إِسْمَاعٌ | <input type="checkbox"/> | تَسَمَّعٌ | <input checked="" type="checkbox"/> | إِسْتَمْعٌ | ٤ - الأمر من « تستمع » : |
| <input checked="" type="checkbox"/> | مَا احْتَفَلَ | <input type="checkbox"/> | لَا تَحْتَفَلُ | <input type="checkbox"/> | لَا تَحْتَفِلُ | ٥ - النهي من « تتحفل » : |
| <input type="checkbox"/> | إِبْتِسَامٌ | <input type="checkbox"/> | سَيِّبَتِسِيمُ | <input checked="" type="checkbox"/> | إِبْتِسَامٌ | ٦ - المستقبل من « يبتسم » : |

فعل نهی = لا + فعل مضارع مجزوم

فعل مستقبل = سَ يا سَوْفَ + فعل مضارع

الْتَّمَرِينُ الْخَامِسُ: عَيْنِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةِ وَالْمُتَضَادَةِ.
تمرین پنجم : کلمات مترادف و متضاد را مشخص کن :

أَنْزَلَ / أَصْبَحَ / حَفَلَةً / رَقَعَ / صَعُودٌ / صَارَ / مِهْرَجَانٌ / نُزُولٌ
أَصْبَحَ = صَارَ / **أَنْزَلَ ≠ رَقَعَ** / **حَفَلَةً = مِهْرَجَانٌ** / **صَعُودٌ ≠ نُزُولٌ**

الْتَّمَرِينُ السَّادِسُ: ضَعْ فِي الفَرَاغِ فِعْلًا مُنَاسِبًا .
تمرین ششم : در جای خالی فعل مناسبی قرار بده .

١ - (فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ ...) الْغَافِرُ : ٥٥
 پس صبر پیشه کن . یقیناً وعده‌ی خدا حق است ، و برای گناهت آمرزش بخواه ...

٢ - إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَسَوْفَ نَتَخَرَّجُ كُلُّنَا مِنَ الْمَدْرَسَةِ بَعْدَ سَنَتَيْنِ .
 اگر خدا بخواهد پس همه‌ی ما بعد از دو سال از مدرسه دانش آموخته (فارغ التحصیل) خواهیم شد .

٣ - إِلَهِي قَدْ إِنْقَطَعَ رَجَائِي عَنِ الْخَلْقِ وَ أَنْتَ رَجَائِي .
 خدای من ! امیدم از مردم بریده شده است و تو امیدم هستی .

٤ - كَانَ صَدِيقِي يَنْتَظِرُ وَالِّدُهُ لِلرُّجُوعِ إِلَى الْبَيْتِ .
 دوستم انتظار می کشید پدرش را برای برگشتن به خانه .

٥ - أَنَا وَ زَمِيلِي إِسْتَلَمْنَا رَسَائِلَ عَبْرِ الإِنْتِرْنِتِ .
 من و دوستم نامه‌هایی را از راه اینترنت دریافت کردیم .

آتَّمِرِينُ الثَّالِثُ : تَرْجِمَ الْآيَاتِ وَالْحَدِيْثَيْنِ ، ثُمَّ عَيْنَ نوْعَ الْأَفْعَالِ.

تمرین سوم : آیات و دو حدیث را ترجمه کن، سپس نوع فعلها را مشخص کن.

۱ - (فَاسْتَغْفِرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ) آل عمران: ۱۳۵

و برای گناهانشان آمرزش طلبیدند و جز خدا چه کسی گناهان را می آمرزد؟

۲ - (فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَإِنْتَظِرُوا إِنَّمَا مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظَرِينَ) یونس: ۲۰

بگو: عالم غیب فقط به خدا اختصاص دارد. پس منتظر باشید که من نیز با شما از منتظرانم.

۳ - (وَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ ...) المُرَّّمَل: ۱۰

و بر آنچه می گویند شکیبا باش و از آنان دوری کن.

۴ - الْنَّاسُ نِيَامٌ ؛ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا . (رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)

مردم خفتگان هستند؛ پس هر وقت بمیرند بیدار (آگاه) می شوند.

۵ - إِنَّكُمْ مُسْؤُلُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَالْبَهَائِمِ . أمیر المؤمنین علی (علیه السلام)

شما مسؤول هستید حتی در برابر قطعه‌های زمین و چارپایان.

آتَّمِرِينُ الرَّابِعُ : ضَعْ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبِ . « كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ » .

تمرین چهارم : در دایره عدد مناسب قرار بده . « یک کلمه اضافیست ».

۳ - الْيَبْوُغُ (: جوی پرآب ، چشممه)

۲ - الْمِشْمِشُ (: زردآلو)

۱ - الْمَسْجِدُ

۶ - الْصَّفُ (: کلاس)

۵ - الْلَّيلُ (: شب)

۴ - الْمَوْتُ (: مردن)

عَيْنُ الْمَاءِ وَنَهْرُ كَثِيرُ الْمَاءِ .



يَدْرُسُ فِيهِ الطُّلَابُ .



چشممه‌ی آب و رودخانه‌ی پر آب

دانش آموزان در آن درس می خوانند .

بَيْتٌ مُقَدَّسٌ لِأَدَاءِ الصَّلَاةِ عِنْدَ الْمُسْلِمِينَ .



فَاكِهَةٌ يَأْكُلُهَا النَّاسُ مُجَفَّفَةً أَيْضًا .



خانه‌ای مقدس نزد مسلمانان برای انجام نماز

میوه‌ای که مردم آن را خشک شده هم می خورند .

الْوَقْتُ الْمُمَتَدُ مِنْ مَغْرِبِ الشَّمْسِ إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ . زمان با امتداد از غروب خورشید تا طلوع سپیده‌دم .



أَنوارُ الْقُرْآن

انتَخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ فِي التَّرْجِمَةِ الْفَارِسِيَّةِ .
جواب صحیح را در ترجمه‌ی فارسی انتخاب کن.

۱ - (وَ لَا تَيَأسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ) یوسف : ۸۷

و از رحمت خدا نا امید **نشوید** نشدند ؛
زیرا جز گروه کافران کسی از رحمت خدا نا امید **نشده است** نمی شود .

۲ - (أُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمُؤْعَذَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلُهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) النَّحل : ۱۲۵

با دانش و فرمان **اندرز** نیکو به راه پروردگارت فرا بخوان
و با آنان به (شیوه‌ای) که **خوب** **بمتر** است گفت و گو کن.

۳ - (فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي) البقرة : ۱۵۲

پس **ما را** **مرا** یاد کنید؛ تا شما را یاد کنم و از من سپاس‌گزاری کنید **شکر گزاری کنید** .

۴ - (لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ...)

خدا به کسی جز به اندازه توانش **درخواستش** تکلیف نمی دهد ؛

۵ - (... لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكتَسَبَتْ ...)

هر کس آنچه را که [از خوبی‌ها] کسب کرده به **سودش** **Ziānsh** است،
و آنچه را [نیز که از بدی‌ها] کسب کرده به **سودش** **Ziānsh** است.

أَبْحَثُ الْعِلْمَيْ

ابحث عن قصة قرآنية قصيرة باللغة العربية في الإنترنيت أو مجلة أو كتاب وترجمتها إلى الفارسية، مُستعيناً بمجمِّع عَربِيٍّ - فارسيًّ.

بِرْوَهْشِ عَلْمِي

به دنبال قصه‌ی قرآنی کوتاهی به زبان عربی در اینترنت یا مجله‌ای یا کتابی بگرد و آن را با کمک لغتنامه‌ی عربی به فارسی ترجمه کن.

وَ أَوْحَيْنَا إِلَى أُمٌّ مُوسَى أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتَ عَلَيْهِ فَالْقِيَهِ فِي الْيَمِّ وَ لَا تَخَافِي وَ لَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُوهُ إِلَيْكِ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (قصص : ٧)

و به مادر موسی وحی کردیم که او را شیر ده، و چون بر او ترسیدی او را به دریا بیفکن و آاز تلف شدنش] نترس و از دوری او] خمگین مباش که ما او را به تو برمی‌گردانیم و او را از پیامبران قرار می‌دهیم.

وَ قَبِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي ماءَكِ وَ يَا سَماءَ أَقْلِعِي وَ غَيْضَ الْمَاءِ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيّ ... (هود : ٤٤)

و گفته شد: «ای زمین، آب را فرو برا و ای آسمان، خودداری کن!» و آب فرو نشست و کار پایان یافت و [کشته] بر [دامنه کوه] جودی، پهلو گرفت ...

الدَّرْسُ الرَّابِعُ (درس چهارم)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

(إِنَّ هَذِهِ أُمَّةٌ كُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَّا رَبُّكُمْ فَاغْبُرُونِ) آلنیاء : ۹۲

[ای مردم] بی گمان این امت شمامست؛ امّتی یگانه و من پروردگار تان هستم، پس مرا بپرستید.

سلّمی :	مسالمت آمیز	حَبْل :	طناب « جمع: حِبَال »	أَنْقَى :	پرهیزگارترين
سِلْم :	صلح «	حُرْيَّة :	آزادی	إِحْفَاظ :	نگاه داشتن
سَوَاء :	یکسان	حَمِيم :	گرم و صمیمی	إِسَاءَة :	بدی کردن
عَلَى مَرْءُ الْعُصُورِ :	در گذر زمان	خِلَاف :	اختلاف	أَشْرَكَ :	شریک قرار داد
عَمِيل :	مزدور « جمع: عُمَلاءَ »	خُمس :	یک پنجم	إِعْتَصَمَ :	چنگ زد (با دست گرفت)
لَدَى :	نرد « لَدَيْهِمْ: دارند »	دَعَا :	فرا خواند، دعا کرد	أَكْرَمَ :	گرامی ترین
مَعَ بَعْض :	با همدیگر	«يَدْعُونَ :	فرا می خوانند»	أُثْنَى :	زن ، ماده
مِنْ دُونِ اللهِ :	به جای خدا،	ذَكَر :	مرد، نر	آلَّا :	که ن...
بِهِ غَيْرِ خَدَا		فَرَحُ :	شاد	آلَّا نَعْدُدَ :	که نپرستیم
يَجُوزُ :	جايز است	فَرَقَ :	پراکنده ساخت	تَعَارُفُ :	یکدیگر را شناختن
يَسْتَوِي :	برابر می شود	قَائِد :	رهبر « جمع: قَادِهَةَ »	لِتَعْرَفُوا :	تا یکدیگر را بشناسند
يُؤْكِدُ :	تأکید می کند	قَائِم :	استوار، ایستاده	تَعَايَشَ :	همزیستی داشت
		سَبَّ :	دشنام داد		

الْتَّعَائِشُ السُّلْمِيُّ (همزیستی مسالمت آمیز)

لَقَدْ كَانَتْ رِسَالَةُ الْإِسْلَامِ عَلَى مَرْءُ الْعُصُورِ قَائِمَةً عَلَى أَسَاسِ الْمَنْطِقِ وَاجْتِنَابِ الْإِسَاءَةِ ؛

قطعاً پیام اسلام در گذر زمان‌ها بر اساس منطق و دوری از بدی استوار بوده است.

فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ :

(وَ لَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالْتَّى هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا أَذْنَى بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةُ كَانَهُ وَلِيُّ حَمِيمٌ) فُصِّلَتْ: ۲۴

و نیکی و بدی برابر نیستند. [بدی را] به گونه‌ای که بهتر است [با نیکی کردن] دفع کن، که آنگاه کسی که میان تو و او دشمنی هست، گویی دوستی صمیمی می‌شود.

إِنَّ الْقُرْآنَ يَأْمُرُ الْمُسْلِمِينَ أَلَّا يَسْبُبُوا مَعْبُودَاتِ الْمُشْرِكِينَ وَ الْكُفَّارِ

همانا قرآن به مسلمانان امر می‌کند که خدایان مشرکان و کافران را دشنام ندهند.

فَهُوَ يَقُولُ : (وَ لَا تَسْبُبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُبُوا اللَّهَ ...) الأنعام: ۱۰۸

و آن (قرآن) می‌فرماید: و کسانی را که به جای خدا می‌خوانند دشنام ندهید که [سبب شود آنان هم] به خدا دشنام دهند.

الْإِسْلَامُ يَحْتَرِمُ الْأَدِيَانَ الْإِلَهِيَّةَ ؛
اسلام ادیان الهی را محترم می‌شمارد؛

(قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلَا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا) آل عمران ۶۴

(ای پیامبر) بگو: ای اهل کتاب (یهود و نصاری)، بیایید به سوی کلمه‌ای یکسان میان ما و شما، که جز خدا را نپرسنیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم،

يُؤْكِدُ الْقُرْآنُ عَلَى حُرْيَّةِ الْعَقِيدَةِ : (لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ ...) البقرة ۲۵۶

قرآن بر آزادی عقیده تاکید می‌کند: (هیچ اجباری در دین نیست.)

لَا يَجُوزُ الْإِصْرَارُ عَلَى نِقَاطِ الْخِلَافِ وَ عَلَى الْعُدُوانِ ، لِأَنَّهُ لَا يَنْتَفِعُ بِهِ أَحَدٌ ؛

پاشاری بر نقاط اختلاف و دشمنی جایز نیست، به خاطر اینکه کسی از آن سود نمی‌برد،
و عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَايَشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايُشًا سِلْمِيًّا، مَعَ احْفَاظِ كُلِّ مِنْهُمْ بِعَقَائِدِهِ ؛

بر همه مردم واجب است که هر کدام با حفظ عقاید خود با یکدیگر همزبستی مسالمت آمیز کنند.

لَأَنَّهُ (كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدِيهِمْ فَرِحُونَ) الرّوم : ۳۲

به خاطر اینکه هر حزب و گروهی به آنچه دارند (نژدانشان است) خوشحالند.

الْبِلَادُ الْإِسْلَامِيَّةُ مَجْمُوعَةٌ مِنَ الشُّعُوبِ الْكَثِيرَةِ، تَخَتَّلُ فِي لُغَاتِهَا وَأَلْوَانِهَا.

کشورهای اسلامی مجموعه‌ای از ملت‌های (گروه‌های) متعدد هستند، که در زبان‌های خود و رنگ‌های شان متفاوت می‌باشند.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : خَداوند بزرگ می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى

ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم،

وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَ قَبَائِلَ لِتَعَارُفُوا

و شما را شعبه‌شعبه و قبیله قبیله قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید.

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَانُكُمْ (الحجرات : ۱۲)

بی تردید گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزگار ترین شمام است.

يَأَمْرُنَا الْقُرْآنُ بِالْوَحْدَةِ . قرآن ما را به وحدت و یکپارچگی دعوت می‌کند.

(وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا ...) آل عمران : ۱۰۳

و همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده نشوید.

يَتَجَلَّ اتِّحَادُ الْأَمَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ فِي صُورٍ كَثِيرَةٍ، مِنْهَا اجْتِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ فِي الْحَجَّ .

یکپارچگی امت اسلامی در شکل‌های زیادی جلوه‌گر می‌شود. از جمله جمع شدن مسلمانان در یک محل در حج.

الْمُسْلِمُونَ خُمْسُ سُكَّانِ الْعَالَمِ ، يَعِيشُونَ فِي مِسَاخَةٍ وَاسِعَةٍ مِنَ الْأَرْضِ مِنَ الصَّيْنِ إِلَى الْمُحِيطِ الْأَطْلَسِيِّ .

مسلمانان یک پنجم ساکنان جهان هستند در پهنهای گسترده‌ای از زمین از چین تا اقیانوس اطلس زندگی می‌کنند.

قالَ الْإِمَامُ الْخُمَيْنِيُّ رَحْمَةُ اللَّهِ ... : إِذَا قَالَ أَحَدٌ كَلَامًا يُفْرِقُ الْمُسْلِمِينَ ، فَاعْلَمُوا أَنَّهُ جَاهِلٌ
أَوْ

عَالِمٌ يُحَاوِلُ إِيْجَادَ التَّفْرِقَةِ بَيْنَ صُفُوفِ الْمُسْلِمِينَ .

امام خمینی - که خدا رحمتش کند - فرمود: هر گاه کسی سخنی بگوید که مسلمانان را پراکنده سازد. پس بدانید که او نادان است یا دانایی است که تلاش می‌کند در بین صفاتی مسلمانان ایجاد تفرقه کند.

وَقَالَ قَائِدُنَا آيَةُ اللَّهِ الْخَامِنَىٰ : وَرَهْبَرُنَا آيَةُ اللَّهِ الْخَامِنَىٰ : فَرَمَى اللَّهُ الْخَامِنَىٰ فَرَمَى اللَّهُ الْخَامِنَىٰ :

مَنْ رَأَىٰ مِنْكُمْ أَحَدًا يَدْعُو إِلَى التَّفْرِقَةِ ، فَهُوَ عَمِيلُ الْعَدُوِّ .

هر کس از شما شخصی را ببیند که به تفرقه دعوت می‌کند پس وی مزدور دشمن است.

عَيْنِ الصَّحِيحَ وَالْخَطَأَ حَسَبَ نَصَّ الدَّرِسِ .
درست و اشتباہ را طبق متن درس مشخص کن:

۱ - يَجُوزُ الإِصْرَارُ عَلَى نِقَاطِ الْخِلَافِ وَالْعُدُوانِ ، لِلَّدْفَاعِ عَنِ الْحَقِيقَةِ .
پافشاری بر نقاط اختلاف و دشمنی برای دفاع از حقیقت جایز است.

۲ - رِسَالَةُ إِلَيْهِ الْإِسْلَامِ قَائِمَةٌ عَلَى أَسَاسِ الْمَنْطِقِ وَاجْتِنَابِ الْإِسَاءَةِ .
رسالت اسلام بر اساس منطق و دوری از بدی کردن استوار است.

۳ - عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَايشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايُشًا سِلْمِيًّا .
بر همه مردم واجب است که (همهی مردم باید) با یکدیگر همزیستی مسالمت آمیز کنند.

۴ - لِبَعْضِ الشُّعُوبِ فَضْلٌ عَلَى الْآخَرِينَ بِسَبَبِ اللَّوْنِ .
بعضی ملت‌ها بر دیگران به علت رنگ برتری دارند.

۵ - رُبُعُ سُكَّانِ الْعَالَمِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ .
یک چهارم ساکنان جهان از مسلمانان هستند.

إِلْعَمُوا : بِدَانِيد

أَشْكَالُ الْأَفْعَالِ (۲)

در درس گذشته با چند فعل، که «سوم شخص مفرد ماضی» آنها بیش از سه حرف است، آشنا شدید. اکنون با چند فعل دیگر آشنا شوید.

المصدر	الأمر	المضارع	الماضي
تَفَاعُلٌ	تَفَاعَلٌ	يَتَفَاعَلٌ	تَفَاعَلَ
تَفْعِيلٍ (فَعَالٌ)	فَعَّلٌ	يُفَعِّلٌ	فَعَّلَ
مُفَاعِلَةً (فِعالٌ)	فَاعِلٌ	يُفَاعِلٌ	فَاعَلَ
إِفْعَالٌ	أَفَعِلٌ	يُفْعِلٌ	أَفْعَلَ

المصدر	الأمر	المضارع	الماضي
تَشَابُهٌ : همانند شدن	تَشَابَهٌ : همانند شو	يَتَشَابَهٌ : همانند می شود	تَشَابَهٌ : همانند شد
تَفَرِحٌ : شاد کردن	فَرَحٌ : شاد کن	يُفَرَّحٌ : شاد می کند	فَرَحٌ : شاد کرد
مُجَالَسَةً : همنشینی کردن	جَالِسٌ : همنشینی کن	يُجَالِسُ : همنشینی می کند	جَالَسَ : همنشینی کرد
إِخْرَاجٌ : بیرون بیاور	أَخْرَجٌ : بیرون می آورد	يُخْرِجُ : بیرون می آورد	أَخْرَجَ : بیرون آورد

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : خود آزمایی : تَرْجِيمُ الْأَفْعَالَ : فعلها را ترجمه کن :

المصدر	الأمر	المضارع	الماضي
تعامل : داد و ستد کردن	تَعَامِلٌ : داد و ستد کن	يَتَعَامِلٌ : داد و ستد می کند	تعامل : داد و ستد کرد
تعلیم : یاد دادن	عَلِمٌ : یاد بدہ	يُعَلِّمُ : یاد می دهد	عَلِمَ : یاد داد
مُكَاوَةً : نامه نگاری کردن	كَاتِبٌ : نامه نگاری کن	يُكَاتِبُ : نامه نگاری می کند	کاتب : نامه نگاری کرد
إِجْلَاسٌ : نشاند	أَجْلِسٌ : بِنِشَان	يُجْلِسُ : می نشاند	أَجْلَسَ : نشاند

▪ در گروه های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار (فی صالة التّقْتِيشِ بالجَمَارِكِ)

گفت و گو (در سالن جست و جو « بازرسی « گمرک)

الْزَائِرُ	شُرُطُ الْجَمَارِكِ
زيارت کننده (خانم)	پلیس گمرک
عَلَى عَيْنِي ، يَا أُخْرِي ، وَلَكِنْ مَا هِيَ الْمُشْكِلَةُ ؟ بِهِ روی چشمم ، ای برادرم ، ولی مشکل چیست ؟	إِجْلِيْهِ هَذِهِ الْحَقِيقَةِ إِلَى هُنَا . اين کيف را اينجا بياور .
لَا يَأْسَ . اشکالی ندارد .	تَقْتِيشُ بَسيِطٌ . بازرسی ساده (يك بازرسی ساده است .)
لِلْسَّرَتِي . برای خانواده‌ام .	عَفْوًا ؛ لِمَنْ هَذِهِ الْحَقِيقَةُ ؟ ببخشید اين کيف برای کیست ؟
تَفَضُّلَ ، حَقِيقَتِي مَفْتوحَةُ التَّقْتِيشِ . بِفِرْمَا ، كَيْفِ مِنْ بِرَاهِيْنِي باز است .	إِفْتَحْهَا مِنْ فَضْلِكِ . لطفاً آن را باز کن .
فُرشَاهُ الْأَسْنَانِ وَ الْمَعْجُونُ وَ الْمِنْشَفَةُ وَ الْمَلَاسُ ... مسواک و خمیردنان و حوله و لباس‌ها ...	مَاذَا فِي الْحَقِيقَةِ ؟ چه چیزی در کيف است ؟
لَيْسَ كِتَابًا ؛ بَلْ دَفَتِرَ الذَّكَرِيَاتِ . كتاب نیست ؛ بلکه دفتر خاطرات است .	مَا هَذَا الْكِتَابُ ؟ اين كتاب ، چیست (چیه) ؟
حُبُوبُ مُهَدَّةٌ ، عِنْدِي صُدَاعٌ . قرص‌های آرامبخش ، من سر درد دارم .	مَا هَذِهِ الْحُبُوبُ ؟ اين قرص‌ها چیست (چیه) ؟
وَلَكِنْ أَنَا بِحَاجَةٍ إِلَيْهَا جَدًا . ولی من جداً به آن(ها) نیاز دارم .	هَذِهِ غَيْرُ مَسْمُوحةٌ . اين(ها) غير مجاز است .
شُكْرًا متشرکرم .	لَا يَأْسَ . اشکالی ندارد .
فِي أَمَانِ اللَّهِ . در امان خدا .	إِجْمَعِيهَا وَ اذْهَبِي . آن(ها) را جمع کن و برو .

▪ تمرینات درس را به صورت گروهی در کلاس حل کنید و اشکالات خود را در پایان از دیبرتان

بپرسید.

الثّمَارِين

الْتَّمَرِينُ الْأَوَّلُ : أَيُّ كَلِمَةٍ مِنَ الْكَلِمَاتِ الْمُعَجمَ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحاَتِ التَّالِيَّةَ ؟

تمرين اول : کدام کلمه از کلمات لغت نامه ، با توضیحات بعدی « زیر » مناسب است ؟

۱ - رَئِيسُ الْبِلَادِ ، الَّذِي يَأْمُرُ الْمَسْؤُولِينَ وَيَنْصَحُّهُمْ لِأَدَاءِ واجِباتِهِم . القائد : رهبر

رئیس سرزمین « کشور » ، کسی که به مسؤولین دستور می دهد و آنها را برای انجام تکالیف شان پند می دهد .

۲ - تَعْرُفُ الْبَعْضِ مَعَ الْبَعْضِ الْآخَرِ . تعارف : یکدیگر را شناختن

شناختن (آشنایی) بعضی با بعضی دیگر .

۳ - الَّذِي يَعْمَلُ لِمَصلَحةِ الْعَدُوِّ . العَمِيل : مزدور

کسی که برای مصلحت دشمن کار می کند .

۴ - جُزْءٌ واحِدٌ مِنْ خَمْسَةٍ . الخُمْس : یک پنجم

یک جزء از پنج .

الْتَّمَرِينُ الثَّانِي : إِجْعَلْ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ . « كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ . »

تمرين دوم : در دایره عدد مناسب قرار بده . « یک کلمه اضافی است . »

۱ - ذَاكَ (آن) ○ وَجْهٌ فِي الرَّأْسِ تَخَلِّفُ الْأَنْواعُهُ وَأَسْيَابُهُ .

دردی در سر ، که انواعش و سبب هایش فرق می کنند .

أَكْبَرُ مِنَ الْبَحْرِ كَثِيرًا . بسیار بزرگتر از دریا

۲ - الْفُرْشَةُ (مسواک)

أَدَاءُ لِتَنْطِيفِ الْأَسْنَانِ . ابزار (وسیله ای) برای تمیز کردن دندان ها

۳ - الْبُقْعَةُ (قطعه زمین)

قِطْعَةٌ مِنَ الْأَرْضِ . قطعه ای از زمین .

۴ - الصُّدَاعُ (سر درد)

۵ - الْمُحِيطُ (اقیانوس)

الْتَّمْرِينُ الثَّالِثُ : ضَعْ فِي الفَرَاغِ كَلْمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ . « كَلْمَاتَانِ زَايَدَتَانِ . »
تمرين سوم : در جای خالی کلمه‌ی مناسبی از کلمات بعدی (زیر) قرار بده . « دو کلمه اضافیست . »
ذِكْرِيَّاتٍ / سَوَاءٍ / الشَّعْبُ / قَائِمَةً / لَدَىً / مِنْ دُونِ
خاطرات / یکسان / ملت / ایستاده / نزد من (دارم) / به غیر ، به جای

١ - لَدَىً جَوَالٌ تَفْرُغُ بَطَارِيَّتُهُ خَلَالَ نِصْفِ يَوْمٍ .
تلفن همراهی دارم که باطربیش در طول نصف روز خالی می‌شود .

٢ - زُمَلَائِيٌّ فِي الدَّرْسِ عَلَى حَدٍ سَوَاءٍ .
همکلاسی‌های در درس در حد مساوی هستند .

٣ - كَتَبَتْ ذِكْرِيَاتِ السَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ .
خاطرات سفر علمی را نوشتیم .

٤ - لَا تَعْبُدُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَحَدًا .
احدى را به غیر خدا عبادت نکنید .

الْتَّمْرِينُ الرَّابِعُ : تَرْجِمِ إِلَى الْفَارِسِيَّةِ . (هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ ...)
تمرين چهارم : به فارسی ترجمه کن . (آیا می‌دانی که ...)

١ - ... الزَّرَافَةَ لَا تَتَامُ فِي الْيَوْمِ الْوَاحِدِ إِلَّا أَقْلَ مِنْ ثَلَاثِينَ دَقِيقَةً وَ عَلَى ثَلَاثِ مَرَاحِلٍ ؟

زرافه در یک روز فقط کمتر از سی دقیقه و در سه مرحله می‌خوابد ؟

٢ - ... مَقَبْرَةً « وَادِي السَّلَامِ » فِي النَّجَفِ الْأَشْرَفِ مِنْ أَكْبَرِ الْمَقَابِرِ فِي الْعَالَمِ ؟

آرامگاه « وادی السلام » در نجف اشرف از بزرگترین قبرستان‌های جهان است ؟

٣ - ... الصِّينَ أَوَّلُ دُولَةٍ فِي الْعَالَمِ اسْتَخَدَمَتْ نُقُودًا وَرَقَيَّةً ؟

چین اویین دولتی در جهان است که پول‌های کاغذی را به کار برد .

٤ - ... الْفَرَسَ قَادِرٌ عَلَى النَّوْمِ وَاقِفًا عَلَى أَقْدَامِهِ ؟

اسب می‌تواند ایستاده بر پاهاش بخوابد ؟

٥ - ... أَكْثَرَ فيتامين C لِلْبُرْتُقالِ فِي قِسْرِهِ ؟

بیشترین ویتامین C پرتقال در پوستش است ؟

الْتَّمَرِينُ الْخَامِسُ : تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَ اكْتُبْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ فِيهَا . * نُورُ السَّمَاءِ *
تمرین پنجم : آیات را ترجمه کن و نوع فعلها را در آنها بنویس . * نور آسمان *

۱ - (... وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الشَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ ...) الْبَقَرَةُ : ۲۲

و از آسمان آبی فروفرستاده و بهوسیله‌ی آن از محصولات برای شما رزقی پدید آورده است ...

۲ - (اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ...) الْبَقَرَةُ : ۲۵۷

خدا سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند . آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌برد ...

۳ - (فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ ...) غَافِرُ : ۵۵

پس صبر پیشه کن که وعده خدا حق است، و برای گناهات آمرزش بخواه ...

۴ - (وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَا وَ بِالْحَقِّ نَزَّلَ ...) الإِسْرَاءُ : ۱۰۵

و قرآن را به حق نازل کردیم و به حق نازل شده است ...

۵ - (... قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) الْبَقَرَةُ : ۳۰ ... گفت : البته من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید .

الْتَّمَرِينُ السَّادِسُ : عَيْنِ الْجَوابَ الصَّحِيحَ .

تمرین ششم : جواب صحیح را مشخص کن :

<input checked="" type="checkbox"/>	حاولَ	<input type="checkbox"/>	حَوَّلَ	<input type="checkbox"/>	تَحَوَّلَ	۱ - الماضی مِنْ « يُحاوِلُ » :
<input checked="" type="checkbox"/>	يُحَدِّرُ	<input type="checkbox"/>	يَحْدَرُ	<input type="checkbox"/>	يُحَادِرُ	۲ - الْمُضَارِعُ مِنْ « حَدَّرَ » :
<input type="checkbox"/>	إِقْعَادٌ	<input type="checkbox"/>	تَقْعِيدٌ	<input checked="" type="checkbox"/>	تَقَاعِدٌ	۳ - الْمَصْدَرُ مِنْ « تَقَاعِدَ » :
<input type="checkbox"/>	أَرْسَلَ	<input type="checkbox"/>	أُرْسِلُ	<input checked="" type="checkbox"/>	أَرْسِلُ	۴ - الْأَمْرُ مِنْ « تُرْسِلُ » :
<input checked="" type="checkbox"/>	لَا تُقْبَلُوا	<input type="checkbox"/>	لَا تَقْبِلُوا	<input type="checkbox"/>	لَا تُقْبِلُوا	۵ - الْنَّهْيُ مِنْ « تُقْبِلُونَ » :
<input type="checkbox"/>	يَعْلَمُ	<input checked="" type="checkbox"/>	يَتَعَلَّمُ	<input type="checkbox"/>	يُعْلَمُ	۶ - الْمُضَارِعُ مِنْ « تَعَلَّمَ » :
<input checked="" type="checkbox"/>	إِعْرَافٍ	<input type="checkbox"/>	تَعَارُفٍ	<input type="checkbox"/>	تَعْرُفٍ	۷ - الْمَصْدَرُ مِنْ « اعْتَرَفَ » :

* **أَنْوَارُ الْقُرْآنِ : نورهای قرآن***

عَيْنَ تَرَجِمَةِ الْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ فِي الْآيَاتِ . ترجمه‌ی کلمات رنگی را در آیات مشخص کن :

١ - (وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هُوْنَا وَ إِذَا خَاطَبُهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا) الفرقان : ٦٣

و بندگان (خدای) بخشاینده کسانی اند که روی زمین با آرامش و فروتنی گام بر می‌دارند و هرگاه نادان‌ها ایشان را خطاب کنند، سخن آرام می‌گویند.

٢ - (إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبُنَّ السَّيِّئَاتِ) هود : ١١٤
بی گمان خوبی‌ها ، بدی‌ها را از میان می‌برد .

٣ - (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ) الأعراف : ٤٣

ستایش آن خدایی است که ما را به این (نعمت‌ها) رهمنون ساخت؛ و اگر خدا راهنمایی مان نکرده بود، (به اینها) راه نمی‌یافتیم.

٤ - (رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ) القصص : ٢٤

پروردگارم ، من بی گمان به خیری که برایم فرستادی ، نیازمندم .

٥ - (أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُ الْقُلُوبُ) الرعد : ٢
آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گردد .

٦ - (أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ) القصص : ٧٧
نیکی کن همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرده است .

الْبَحْثُ الْعَلْمِيُّ (پژوهش علمی)

ابحث عن آیاتٍ فی كُلِّ مِنْهَا فِعْلٌ مِنْ هَذِهِ الْأَفْعَالِ . (فی كُلِّ آیةٍ فِعْلٌ وَاحِدٌ) .

به دنبال آیاتی بگرد که در هر یک از آن آیات فعلی از این فعل‌ها باشد . (در هر آیه فقط یک فعل) .

أَرْسَلْنَا. اِنْتَظِرُوا. اِسْتَغْفِرُ. اِنْبَعَثَ . تَفَرَّقَ. تَعَاوَنُوا. عَلَّمَنَا. يُجَاهِدُونَ

١ - وَ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رُسُلًا ... (مائدہ : ٧٠)
و اُرسلا ایشان را ایشان کن .

و منتظر باشید که ما نیز منتظریم .

٢ - وَ اسْتَغْفِرِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (نساء : ١٠٦) ٤ - إِذْ أَنْبَعْثَ أَشْقَاهَا (شمس : ١٢)

واز خدا آمرزش بخواه، که خدا بسیار آمرزنده و مهربان است. آن گاه که بدیخت ترینشان [برای کشن ناقه] تحریک شد.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

الدَّرْسُ الْخَامِسُ (درس پنجم)

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ بَادَ الْخَلْقَ ... العنكبوت ۲۰

بگو: در زمین بگردید و بنگرید که چگونه [خدا] آفرینش را آغاز کرد.

دونَ أَنْ تُحرِّكَ	دونَ أنْ تحرّكَ : بـی آنکه حرکت بدهد	إِنَارَةً : نورانی کردن	إِنْعَدَ : دور شد
ذَنَبٌ : دُمٌ	ذَنَبٌ : خشکی، زمینی	بَرَىٰ : جمع : أذناب «	حَتَّىٰ تَبَعِدَ : تا دور شود «
نَبَاتٌ بَرِيَّةٌ : گیاهان صحرایی	رَيْتٌ : روغن «جمع: رُيُوت	إِتْجَاهٌ : جهت	أَدَارَ : چرخاند، اداره کرد
سَائِلٌ : مایع	بَطَّ، بَطَّةٌ : اردک	بَكْثِيرٌ : باکتری	أَنْ تُدِيرَ : که بچرخاند «
ضَوْءٌ : نور «جمع: أضواء «	بَوْمٌ ، بَوْمَةٌ : جسد	ضَلَامٌ : تاریکی	أَنْ تَرَىٰ : که ببیند
تَاثِيرٌ : تحت تأثیر قرار گرفت	عَوْضٌ : جبران کرد	قَطْ : گربه	إِسْتَفَادَةٌ : بهره بُرد
مُضِيءٌ : نورانی	تَحْتَوْيٌ : در بر دارد	تَحْرِيَّكٌ : حرکت کرد	أَنْ يَسْتَفِدَ : که بهره ببرد . «
مُظَهِّرٌ : پاک کننده	تَتَشَرُّسُ : پخش می کند	جُرْحٌ : زخم	إِضَافَةٌ إِلَيْهِ : افزون بر
وَقَايَةٌ : پیشگیری	حَرَكَ : حرکت داد	حَوَّلَ : تبدیل کرد	أَعْشَابٌ طَبِيعَةٌ : گیاهان دارویی
مَلَكٌ : مالک شد ، فرمانروایی کرد	حِرَباءٌ : آفتاب پرست	دَلَّ : راهنمایی کرد	مَفْرَدٌ : عُشب طبی «
يَسْتَطِيعُ : می تواند	دَوْنَ أَنْ : بـی آنکه	دَوْنَ أَنْ : از ... یاری می جوید	أَفْرَزَ : ترشح کرد
يَسْتَعِينُ بِـ : از ... یاری می شود	يَنْبَعِثُ : فرستاده می شود	إِمْتَالَكَ : مالکیت، داشتن	إِنَّ يَلْشِمَ : تا بهبود یابد «

(هذا خلقُ اللهِ) : * (این خلقت خداوند است) *

لقمان ۱۱

الْغَوَّاصُونَ الَّذِينَ ذَهَبُوا إِلَى أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ لَيَلَّا ، شَاهَدُوا مِئَاتِ الْمَصَابِحِ

الْمَلَوَّنَةِ الَّتِي يَنْبِعِثُ ضَوْءُهَا مِنْ الْأَسْمَاكِ الْمُضِيَّةِ ،

غواص هایی که شبانه به أعماق اقیانوس رفتند، صدھا چراغ رنگی را مشاهده کردند که نورشان از ماهی های نورانی فرستاده می شود (بـی می آید).

وَتُحَوِّلُ ظَلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ يَسْتَطِيعُ فِيهِ الْغَوَّاصُونَ الْتِقَاطَ صُورٍ فِي أَصْوَاءِ هَذِهِ الْأَسْمَاكِ .

و تاریکی دریا را به روزی روشن تبدیل می کند که غواصها در آن می توانند در نور این ماهی ها عکس بگیرند .

إِكْتَشَفَ الْعُلَمَاءُ أَنَّ هَذِهِ الْأَصْوَاءَ تَنْبَعِثُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْبَكْتِيرِيَا الْمُضِيَّةِ الَّتِي تَعِيشُ تَحْتَ عُيُونِ تِلْكَ الْأَسْمَاكِ .

دانشمندان کشف کردند که این نورها از نوعی باکتری نورانی فرستاده می شود (بر می آید) که زیر چشمان آن ماهی ها زندگی می کند .

هَلْ يُمْكِنُ أَنْ يَسْتَفِيدَ الْبَشَرُ يَوْمًا مِنْ تِلْكَ الْمَعْجَزَةِ الْبَحْرِيَّةِ ، وَ يَسْتَعِينَ بِالْبَكْتِيرِيَا الْمُضِيَّةِ لِإِنَارَةِ الْمُدُنِ ؟

آیا امکان دارد که بشر روزی از آن معجزه هی دریایی استفاده کند ، و از باکتری نورانی برای روشن کردن شهرها کمک بگیرد .

رَبِّمَا يَسْتَطِيعُ ذَلِكَ ، لِأَنَّهُ « مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَ جَدَ وَجَدَ » .

چه بسا آن را بتواند ، زیرا « هر کس چیزی را خواست و تلاش کرد ، یافت . »
چه بسا آن را بتواند ، (زیرا « هر کس چیزی را بخواهد و تلاش کند ، می یابد . »)

إِنَّ لِسَانَ الْقِطْ سِلَاحٌ طَبِيعِيٌّ دَائِمٌ ، لِأَنَّهُ مَمْلُوءٌ بِغُدَدٍ تُفَرِّزُ سَائِلًا مُظَهِّرًا ، فَيَلْعَقُ الْقِطُّ جُرْحَهُ عِدَّةَ مَرَّاتٍ حَتَّى يَلْئَمَ .

قطعاً زبان گربه سلاحی پزشکی دائمی است ; زیرا آن پر از غده هایی است که مایعی پاک کننده ترشح می کند ، پس گربه چندین مرتبه زخمش را می لیسد تا زخمش بهبود یابد .

إِنَّ بَعْضَ الطَّيْوِرِ وَالْحَيَوانَاتِ تَعْرِفُ بِغَرِيزَتِهَا الْأَعْشَابَ الطَّبِيعَةَ

قطعاً بعضی از پرنده ها و حیوانات بنا به طبیعتشان گیاهان دارویی را می شناسند .

وَ تَعْلَمُ كَيْفَ تَسْتَعِيلُ الْعُشْبَ الْمُنَاسِبَ لِلْوِقَايَةِ مِنَ الْأَمْرَاضِ الْمُخْتَلَفَةِ ؛

و می دانند چگونه گیاه مناسب را برای پیشگیری از بیماری های مختلف بکار گیرند ؛

وَقَدْ دَلَّتْ هَذِهِ الْحَيَوانَاتُ إِلَى الْخَواصِ الْطَّبِيعِيَّةِ لِكَثِيرٍ مِنَ النَّبَاتَاتِ الْبَرِيَّةِ وَغَيْرِهَا.

و این حیوانات انسان را به خواص درمانی بسیاری از گیاهان صحرایی(خشکی) و مانند آن راهنمایی کرده‌اند.

إِنَّ أَعْلَمَ الْحَيَوانَاتِ إِضَافَةً إِلَى امْتِلَاكِهَا لِلْلُّغَةِ خَاصَّةً بِهَا، تَمْلُكُ لُغَةً عَامَّةً تَسْتَطِعُ مِنْ خَلَالِهَا أَنْ تَتَفَاهَّمَ مَعَ بَعْضِهَا،

قطعاً اغلب حیوانات علاوه بر داشتن زبانی مخصوص به خود؛ زبان عمومی دیگری دارند که به واسطه آن می‌توانند با هم دیگر به تفاهم برسند.

فَلِلْغُرَابِ صَوْتٌ يُحَذِّرُ بِهِ بَقِيَّةَ الْحَيَوانَاتِ حَتَّى تَبَعِدَ سَرِيعًا عَنْ مِنْطَقَةِ الْخَطَرِ، فَهُوَ بِمَنْزَلَةِ جَاسُوسٍ مِنْ جَوَاسِيسِ الْغَابَةِ.

پس کلاع صدایی دارد که به وسیله آن به سایر حیوانات هشدار می‌دهد تا به سرعت از منطقه خطر دور شوند. پس آن مانند جاسوسی از جاسوس‌های جنگل است.

لِلْبَطِّ غُدَّةٌ طَبَيْعِيَّةٌ بِالْقُرْبِ مِنْ ذَنَبِهَا تَحْتَوِي زَيَّاتًا خَاصَّاً تَنْشُرُهُ عَلَى جَسْمِهَا فَلَا يَتَأْثِرُ جَسْمُهَا بِالْمَاءِ.

اردک نزدیک دم‌ش غذه‌ای طبیعی دارد که روغن خاصی را در بر دارد که بر بدنش پخش می‌کند پس بدنش تحت تأثیر آب قرار نمی‌گیرد.

تَسْتَطِيعُ الْحِرَباءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي اِتِّجَاهَاتٍ مُخْتَلِفةً دونَ أَنْ تُحَرِّكَ رَأْسَهَا وَهِيَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَرَى فِي اِتِّجَاهَيْنِ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ.

آفتاب پرست می‌تواند چشمانش را در جهت‌های مختلف بچرخاند بدون آنکه سرش را حرکت دهد و آن می‌تواند همزمان دوطرف را ببیند.

لَا تَتَحَرَّكُ عَيْنُ الْبُومَةِ، فَإِنَّهَا ثَابَتَةٌ، وَلَكِنَّهَا تُعَوِّضُ هَذَا النَّقْصَ بِتَحْرِيكِ رَأْسِهَا فِي كُلِّ جَهَةٍ؛

چشم جعد حرکت نمی‌کند، و آن ثابت است، اما او این نقص را با حرکت دادن سرش به هر جهتی جبران می‌کند و تَسْتَطِيعُ أَنْ تُدِيرَ رَأْسَهَا مِئَتَيْنِ وَسَبْعِينَ دَرْجَةً دونَ أَنْ تُحَرِّكَ جِسْمَهَا.

و می‌تواند که سرش را دویست و هفتاد (۲۷۰) درجه بچرخاند بدون این که جسمش را حرکت دهد.

- عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ .
جمله‌ی درست و نادرست را طبق حقیقت و واقعیت مشخص کن :
-
- ۱ - لِلزَّرَافَةِ صَوْتٌ يُحَدِّرُ الْحَيَوانَاتِ حَتَّى تَبْتَعِدَ عَنِ الْخَطَرِ .
زرافه صدایی دارد که به سایر حیوانات هشدار می دهد تا به سرعت از خطر دور شوند .
-
- ۲ - تُحَوِّلُ الْأَسْمَاكُ الْمُضِيَّةَ ظَلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيءٍ .
ماهی‌های نورانی تاریکی دریا را به روزی روشن تبدیل می‌کنند .
-
- ۳ - تَسْتَطِيعُ الْحَرِبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي اِتِّجَاهٍ وَاحِدٍ .
آفتاب پرست می تواند چشمانش را در یک جهت بچرخاند .
-
- ۴ - لِسَانُ الْقِطْطِ مَمْلُوءٌ بِغُدَدٍ تُفَرِّزُ سَائِلًا مُظَهَّرًا .
زبان گربه پر از غده‌هایی است که مایعی پاک‌کننده ترشح می‌کند .
-
- ۵ - لَا تَعِيشُ حَيَوانَاتٌ مَائِيَّةٌ فِي أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ .
حیوانات آبزی در اعمق اقیانوس زندگی نمی‌کند .
-
- ۶ - يَتَحَرَّكُ رَأْسُ الْبُومَةِ فِي اِتِّجَاهٍ وَاحِدٍ .
سر جفد در یک جهت حرکت می‌کند .

اعلموا

«الْجُمْلَةُ الْفِعْلِيَّةُ» وَ «الْجُمْلَةُ الْإِسْمِيَّةُ»

به جمله های «يَغْفِرُ اللَّهُ الذُّنُوبَ». جمله فعلیه گفته می شود؛ زیرا با فعل شروع شده اند.

فعل فاعل مفعول

الگوی جمله فعلیه این است: فعل **«يَغْفِرُ»** + فاعل **«اللهُ»** + گاهی مفعول **«الذُّنُوبَ»**

فعل : کلمه‌ای است که بر انجام کاری یا داشتن حالتی در گذشته ، حال یا آینده دلالت دارد .

فاعل : انجام دهنده کار یا دارنده حالت است.

مفعول : اسمی است که در زبان عربی معمولاً پس از فاعل می آید و کار برآن انجام می شود .

دو جمله‌ی **«اللهُ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ»** و **«اللهُ غَافِرُ الذُّنُوبِ»** با اسم شروع شده‌اند . به چنین جمله‌هایی «جمله‌ی اسمیه» گفته می شود .

الگوی جمله اسمیه این است: مبتدا **«اللهُ»** + خبر **«يَغْفِرُ و غَافِرُ»**

مبتدا و خبر تقریباً همان نهاد و گزاره در دستور زبان فارسی هستند .

مبتدا، اسمی است که در ابتدای جمله می آید و درباره آن خبری گفته می شود .

خبر، بخش دوم جمله اسمیه است و درباره‌ی مبتدا خبری می دهد .

شناخت اجزای جمله در ترجمه به ما کمک می کند .

از صفحه‌ی بعد تا صفحه‌ی ۹۱ فقط برای مطالعه بیشتر است .

أنواع جمله در زبان عربی (فعلیه - اسمیه)

جمله فعلیه : جمله‌ای است که با فعل شروع می‌شود.

قبلًا در تعریف فعل آموختیم که ، فعل کلمه‌ای است که بر انجام کاری در یکی از زمان‌های (گذشته - حال - آینده) دلالت می‌کند . برای انجام هر کاری نیز کارگر لازم است .

پس هر فعلی حتماً باید فاعل (کننده‌ی کار) داشته باشد .

* در نتیجه ارکان جمله فعلیه عبارتند از : فعل + فاعل

* فاعل از نظر اعرابی همیشه مرفوع (*) است .

جمله فعلیه = فعل + فاعل

و مرفوع

مانند :

ضَحِكَ الطَّالبُ .

فعل فاعل و مرفوع حرف جر مجرور به حرف جر

نکته ۲) فاعل هیچگاه قبل از فعل نمی‌آید .

ضَحِكَ الطَّالبُ .

فعل فاعل و مرفوع مبتدا و مرفوع فعل و فاعل آن ضمیر مستتر هُو ، جمله فعلیه ، خبر و مرفوع محل

نکته ۳) به تعداد فعل در جمله فاعل داریم . جَاءَ مُحَمَّدٌ .

فعل فاعل و مرفوع

جَاءَ مُحَمَّدٌ وَعَلَيْهِ وَسَعَيْدٌ .

فعل فاعل و مرفوع معطوف و به تبعیت معطوف و به تبعیت

مرفوع مرفوع

نکته ۴) فاعل معمولاً در جواب به سوالهای (چه چیزی ... ؟ / چه کسی ... ؟) می‌آید .

تَسْكُنُ بُومَاتَةَ فِي خَرَبَةِ مِنْ خَرَابَاتِ الْقَرِيرَةِ .

فعل فاعل و مرفوع حرف جر مجرور به حرف جر مجرور به حرف جر مضاف إله و مجرور

جغدی در خرابه‌ای از خرابه‌های روستا زندگی می‌کند .

چه چیزی در خرابه‌ای از خرابه‌های روستا زندگی می‌کند ؟ (جُغد)

نکته ۵) فاعل می تواند یک ضمیر ، اسم اشاره ، اسم موصول و ... باشد .

رجَعَتْ تِلْكَ الطَّالبَةُ إِلَى بَيْتِهِ سَارًا . (آن دانشآموز به خانه‌اش برگشت .)

فعل فاعل و مرفوع صفت و به تبعیت جار و مجرور مضافٌ‌إِلَيْهِ و مجرور

محلٌ مرفوع محلٌ

نکته ۶) فعل از لحاظ جنسیت با فعل خود مطابقت دارد .

أَنْسَدَتِ الشَّاعِرَةُ أَشْعَارًا رَائِعًا وَمَدْحَهَهَا سَارَتْ وَلِلَّهِ .

فعل فعل فاعل و مرفوع مفعولٌ‌بِهِ و صفت و به تبعیت فعل مضافٌ‌إِلَيْهِ
 (مؤنث) منصوب محلٌ (مذکور) منصوب محلٌ (مذکور) و مجرور

(زن شاعر آشعار دلانگیزی را سرود و پیامبر او را ستایش کرد .)

نکته ۷) اگر فعل [به عنوان هسته] ، وابسته‌های پسینی چون (مضافٌ‌إِلَيْهِ ، صفت ، عطف بیان و ...) ،

اوّلین کلمه‌ای که در ترجمه می آید فعل است .

جَاءَ مُعَلِّمُ الْعَرْبِيَّةِ .

فعل فعل فاعل و مرفوع مضافٌ‌إِلَيْهِ و مجرور

نَصَرَنَّتِي ذِلِّكَ الْرِّجُلُ الْمُؤْمِنُ .

فعل مفعولٌ‌بِهِ و فعل فاعل و مرفوع محلٌ عطف بیان و به تبعیت صفت و به تبعیت

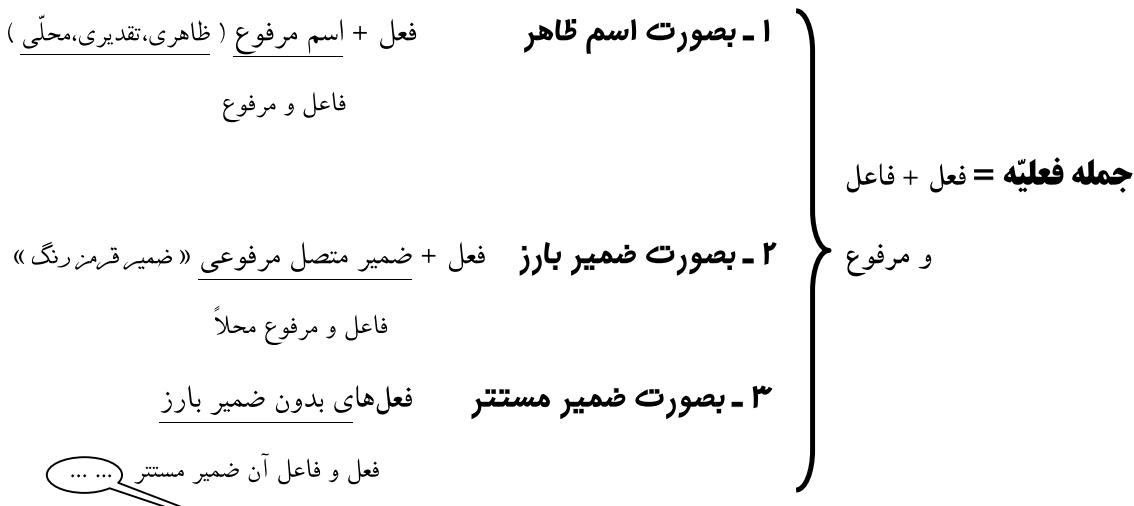
مرفوع منصوب محلٌ

(آن مردِ مؤمن مرا یاری کرد .)

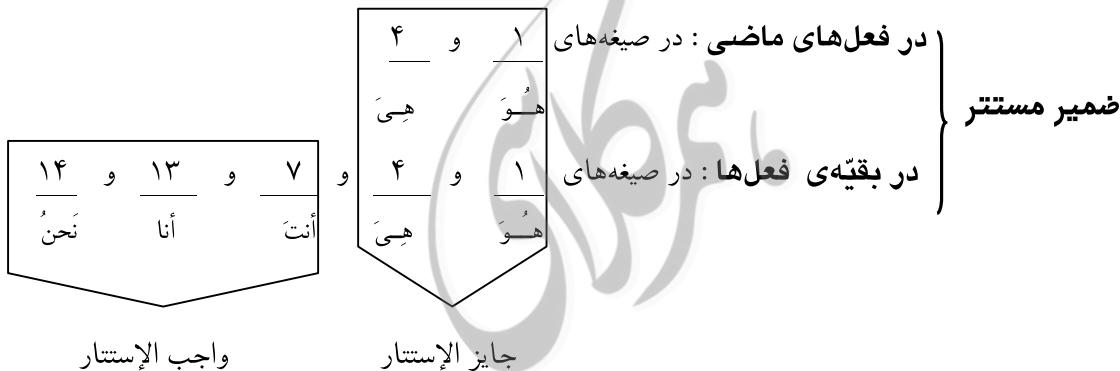
انواع فاعل در جمله‌های فعلیه :

فاعل در جمله‌های فعلیه به یکی از سه شکل زیر خواهد آمد :

- ۱ - بصورت اسم ظاهر
- ۲ - بصورت ضمیر بارز
- ۳ - بصورت ضمیر مستتر



(با توجه به صيغه فعل از ضمایر منفصل مرفوعى استفاده می کنيم .)



توضیح نمودار فوق (انواع فاعل) :

۱- بصورت اسم ظاهر : اسم مرفوعی که بعد از فعل معلوم ^{تم} می آید ، معمولاً فاعل است . مانند :

طَارَ الْعَصْفُورُ .
(گنجشک پرید .)

فعل فاعل و مرفوع

جَلَسَ حَمِيدٌ فِي الْغُرْفَةِ .

فعل فاعل و مرفوع جار و مجرور

(حمید در اتاق نشست)

^۱ - يعني اگر فعل مجهول نباشد و از افعال ناقصه (كان ، صار ، ليس ، مadam ، ماZal و ...) نباشد .

نکته ۸) اگر فاعل در جمله (به صورت اسم ظاهر) ذکر شده باشد ، فعل در ابتدای جمله همیشه بصورت مفرد (مذکر - مؤنث) غائب می آید اگر چه فاعل آن بصورت مثنی یا جمع آمده باشد . در این حالت فعل از صیغه های غائب است . مانند :

يَذَهَبُ الْمَعَالِمُونَ إِلَى الصَّفِّ.

فعل	فعل	فعل
(مفرد مؤنث)	(مثنی مؤنث)	بصورت مفرد مذکر
		بصورت جمع مذکر

۲ - بصورت ضمیر بارز : اگر فعل ما جزء فعل هایی باشد که دارای ضمیر متصل مرفاعی هستند (ضمایری که همیشه به فعل چسبیده اند = ضمایر قرمز رنگ) در این صورت فاعل بصورت ضمیر بارز خواهد بود .

أُخْرُجُوا مِنَ الْبَيْتِ.	ذَهَبُتْ إِلَى الْمَدْرَسَةِ.	بارز (ت') و مرفاع محلّاً
فعل امر و فاعل آن ضمیر	جار و مجرور	بارز (ت') و مرفاع محلّاً
		فعل و فاعل آن ضمیر

۳ - بصورت ضمیر مستقر : اگر بعد از فعل ، فاعل بصورت اسم ظاهري نباشد ، و نیز جزء صیغه هایی نباشد که ضمیر بارز دارند ، در اینصورت فاعل بصورت ضمیر مستقر خواهد بود . در فعل ماضی فقط صیغه های (۱ و ۴) و در فعل مضارع و امر و نهی و نفی فقط صیغه های (۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴) دارای ضمیر مستقر هستند^۱ . مانند :

لَا أُخْرِزُ زَنَ مِنَ الْمَصَابِ.	نَجَحَ فِي الْإِمْتِحَانِ.	مستقر (انا) و مرفاع محلّاً
فعل و فاعل آن ضمیر	جار و مجرور	مستقر (انا) و مرفاع محلّاً
		فعل و فاعل آن ضمیر

نکته ۹) اگر فعل بعد از اسمی بباید و دربارهی آن خبر دهد ، در تعداد و جنسیت با آن اسم مطابقت می کند .

الْمُعَالِمُونَ يَذَهَبُونَ إِلَى الصَّفِّ.

مبتدا	خبر	مبتدا
(مفرد مذکر)	(مفرد مذکر)	(مفرد مذکر)
		(بصورت جمع مذکر) (جمع مذکر غائب)
		مشتی مذکر

^۱ - صیغه های ۱ و ۴ دارای ضمایر جایز الإستثار و صیغه های ۷، ۱۳ و ۱۴ واجب الإستثار هستند .
يعني در صیغه ۱ و ۴ ممکن است فاعل بعد از فعل بباید یا نباید . نجح حمید في الامتحان . حمید نجح في الامتحان .
ولی در صیغه های ۷، ۱۳ و ۱۴ که واجب الإستثار هستند هیچگاه فاعل بصورت اسم ظاهر بعد از فعل نمی آید و فاعل این صیغه ها همیشه ضمیر مستقر (أنت، أنا و نحن) خواهد بود .

نکته ۱۰ (Translate) : در ترجمه‌ی جمله‌های فعلیه ، به نوع (ماضی - مضارع - امر) و صیغه‌ی فعل ، تعداد فاعل (مفرد - مثنی - جمع) ، دقت می‌کنیم و فاعل را در اوّل جمله و فعل را در آخر جمله ترجمه می‌کنیم .

(دانش آموzan از کلاس خارج شدند .)

فعل فاعل

خَرَجَ الطُّلَابُ مِنَ الصَّفَّ

فعل فاعل جار و مجرور

و مرفع

فعل لازم و متعدد

فعل لازم : فعلی است که به « مفعول به » نیازی ندارد و معنایش با فاعل تمام می‌شود .

(سعید نشست .)

مانند : جَلَسَ سَعِيدٌ

فعل فاعل و مرفع

فعل متعدد : فعلی است که علاوه بر فاعل به « مفعول به » نیز نیازدارد .

فاعل : کننده‌ی کار مفعول‌به : کسی یا چیزی که کار بر روی آن انجام می‌گیرد .

مفعول‌به از نظر اعرابی همیشه منصوب (—) است .

مفعول‌به معمولاً در جواب به سؤالهای (چه چیزی را ... ؟ / چه کسی را ... ؟) می‌آید .

مانند : أَكَلَ الْطَّفْلُ التُّفَاحَةَ. (کودک سیب را خورد .)

فعل فاعل و مرفع مفعول‌به و منصوب

فعل لازم + فاعل و مرفع .

جمله فعلیه

فعل متعدد + فاعل و مرفع + مفعول‌به و منصوب .

نَامَ حَمِيدٌ.

فعل فاعل و مرفع

(معلم کتاب را باز کرد .)

فَتَحَ الْمُعَلَّمُ الْكِتَابَ.

فعل فاعل و مرفع مفعول‌به و منصوب

نکته ۱۱) فاعل در اولین صیغه امر حاضر و فعل نهی از مضارع مخاطب همیشه بصورت ضمیر مستتر (**أنتَ**)

می باشد و در بقیه صیغه های آن بصورت ضمیر بارز می آید .

تَذَهَّبُ - تَذَهَّبَانِ - تَذَهَّبَوْنَ - تَذَهَّبَيْنَ - تَذَهَّبَنَ

نهی : لَا تَذَهَّبُ - لَا تَذَهَّبَانِ - لَا تَذَهَّبَوْنَ - لَا تَذَهَّبَيْنَ

امر حاضر : إِذْهَبْ - إِذْهَبَانِ - إِذْهَبَوْنَ - إِذْهَبَيْنَ - إِذْهَبَنَ

فعل و فاعل فعل و فاعل فعل و فاعل فعل و فاعل فعل و فاعل

آن ضمیر مستتر آن ضمیر بارز آن ضمیر بارز آن ضمیر بارز آن ضمیر بارز

نَ وَ يَ أَنْ

نکته ۱۲) اگر جمله با یک اسم مرفوع « نه ضمایر مخاطب و متکلم » شروع شده باشد ؛ و بعد از آن یک فعل

از صیغه های (۱ و ۴) بباید که از لحاظ تعداد و جنسیت با اسم قبل از خودش مطابقت داشته باشد ؛ و

دربارهی آن اسم خبر دهد ، فاعل این فعل معمولاً ضمیر مستتر « هُوَ » یا ضمیر مستتر « هِيَ » خواهد بود .

اما چنانچه مبتدا یک ضمیر باشد و فعلی بعد از آن بباید که دربارهی آن ضمیر خبر بدهد ، فاعل آن فعل ، ضمیر

مستتر « هُوَ ، هِيَ ، أَنْتَ ، أَنَا ، نَحْنُ » خواهد شد .

ضمایر + ... فعل ...

فعل و فاعل آن ضمیر مستتر « هُوَ »
مبتدا

یا « هِيَ » یا « أَنْتَ » یا « أَنَا » یا « نَحْنُ »

اسم مفرد + ... فعل ...

فعل و فاعل آن ضمیر
مبتدا

مستتر « هُوَ » یا « هِيَ »

جمله اسمیّه: جمله‌ای است که با اسم شروع می‌شود.

به اسمی که در ابتدای جمله اسمیّه می‌آید، مبتدا می‌گویند.

و به کلمه یا کلماتی که درباره‌ی مبتدا خبری را می‌دهند، خبر می‌گویند.

(مبتدا) و (خبر) هر دو از نظر اعرابی همیشه (مرفوع) هستند.

جمله اسمیّه : مبتدا + خبر

و مرفع

الْعِلْمُ مُفَيَّدٌ .

مبتدا و مرفاع خبر و مرفاع

مانند: اللَّهُ عَلِيمٌ .

مبتدا و مرفاع خبر و مرفاع

نکته ۷ (Translate) : در ترجمه‌ی جمله‌های اسمیّه - اگر خبرش یک فعل نباشد - معمولاً از فعل

های ربطی مانند (است / هست / و ...) استفاده می‌کنیم.

(علم بهتر از ثروت است .) العِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ .

مبتدا و مرفاع خبر و مرفاع جار و مجرور

نکته ۸ (Translate) : اما اگر خبر جمله اسمیّه با یک فعل شروع شده باشد، باید آن فعل ترجمه بشود.

(مؤمن دروغ نمی‌گوید .) الْمُؤْمِنُ لَا يَكُذِّبُ .

مبتدا خبر

و مرفاع و مرفاع محلّا

أَعْرِبْ مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطٍّ . (نقش کلماتی که زیر آنها خط کشیده شده را مشخص کن.)

۱ - الصَّدَقُ رَأْسُ الْفَضَائِلِ . (راستی سرچشمۀ فضیلت هاست.)

۲ - الصَّبَرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ . (صبر کلید گشایش است.)

۳ - يَتَوَكَّلُ الْمُؤْمِنُ عَلَى اللَّهِ فِي الْحَيَاةِ . (مؤمن در زندگی بر خداوند توکل می‌کند.)

۴ - يَنْصُرُ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ فِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ . (خداوند در همه حالات مؤمن رایاری می‌کند.)

خبر در جمله های اسمیه به چند شکل می آید.

مبتدا + ... اسم مرفوع (ظاهری، تقديری، محلی)

خبر	-	-
المؤمنات صابرات.	العاقِلُ مَنْ ...	-
مبتدا	خبر	-
ومرفوع	ومرفوع	ومرفوع محالاً

۱) مفرد:

مفرد = یک اسم
مفرد-مشتی-جمع
منکر-مؤنث

مبتدا + ... فعل

۲) جمله فعلیه:

جمله فعلیه، خبر و مرفوع محالاً

المُؤْمِنُ يَصْدُقُ.

فعل و فاعل آن ضمیر مستتر هو

جمله فعلیه، خبر و مرفوع محالاً

جمله اسمیه:

مبتدا + خبر

جار و مجرور المعلم في الصاف.

مبتدا شبه جمله (ج و م)

خبر و مرفوع محالاً

ظرف المعلم جانب المدير.

مبتدا شبه جمله(ظرف) م.إله

خبر و مرفوع محالاً

۳) شبه جمله:

طرفها : فوق «بالای»

-تحت-عند-جانب-أمام-

وراء-خلف-و...

نکته‌ی مهم: فقط ظرفها و جار و مجرورهایی شبه جمله محسوب می‌شوند که درباره‌ی مبتدا خبری را بدھند.

اگر خبر بصورت شبه جمله باشد باید بتوان بعد از آن فعل‌های ربطی «است، هست...» قرار داد.

اختبر نفسک:

عَيْنِ الْجُمْلَةِ الفِعْلِيَّةِ وَالإِسْمِيَّةِ، ثُمَّ عَيْنِ الْمَحَلِّ الإِعْرَابِيِّ لِكُلِّ الْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ.^۲
جمله‌ی فعلیه و اسمیه را مشخص کن، سپس نقش کلمات رنگی را مشخص کن.

۱- (يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ) التور: ۳۵

فعل فاعل و مرفوع مفعول به و منصوب جار و مجرور

و خدا برای مردم مثل‌ها می‌زند ...

۲- إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ. أمير المؤمنین علی (ع)

مبتدأ و مرفوع مضاف إليه و مجرور خبر و مرفوع

از دست دادن فرصت [باعث] اندوه است.

نکته) گاهی مبتدا و خبر (نهاد و گزاره) و نیز فاعل و مفعول، صفت یا مضاف الله می گیرند و خودشان

موصوف و مضاف می شوند؛ مثال:

صُدُورُ الْأَحَدِ رَارُ قُبُورُ الْأَسْرَارِ . دل‌های آزادگان گورهای رازهاست.

مبتدأ و مرفوع مضاف إليه و مجرور خبر و مرفوع مضاف إليه و مجرور

يَزَرِعُ الْفَلَاحُ الْمُجَدِّدُ أَشْجَارَ التَّفَاحِ .

فعل فاعل و مرفوع صفت و به تبعیت مرفوع مفعول به و منصوب مضاف إليه و مجرور

کشاورز کوشای درختان سیب را می‌کارد.

ترجم الأحاديث ثم عين المبتدأ والخبر والفاعل والمفعول في الكلمات الملوّنة .

احادیث را ترجمه کن سپس مبتدا و خبر و فاعل و مفعول را در جملات زیر مشخص کن.

۱- الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ . رسول الله (ص)

مبتدأ و مرفوع فعل فاعل و مرفوع مفعول به و منصوب

حسد نیکی‌ها را می‌خورد همانطور که آتش هیزم را می‌خورد.

^۲- منظور از «عَيْنِ الْمَحَلِّ الإِعْرَابِيِّ» در کتاب «عربی زبان قرآن» فقط تعیین نقش کلمه در جمله است؛ مانند مبتدا، خبر، فاعل، مفعول، مضاف إليه، صفت و

۲- ما قَسَمَ اللَّهُ لِلْعَبَادِ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ . رَسُولُ اللهِ (ص)

حرف جر	مفعولٌ به و منصوب	فعل فاعل و مرفوع
--------	-------------------	------------------

خداوند چیزی را برتر از عقل برای (بین) بندگان تقسیم نکرد (نکرده است) .

۳- ثَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ . أمير المؤمنین علی (ع)

مبتدأ و مرفوع مضافٌ اليه و مجرور خبر و مرفوع مضافٌ اليه و مجرور	مضافٌ اليه و مجرور
---	--------------------

میوه و ثمره‌ی دانش اخلاص در کار است .



در گروه های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید .

حوار (معَ سائقِ سيارةِ الأجرةِ)

مکالمه (با راننده تاکسی)

السائقُ (گردشگر)	سائقِ سيارةِ الأجرةِ (راننده تاکسی)
أيها السائقُ، نريدُ أن نذهبَ إلى المدائنِ. ای راننده ، می خواهیم به مدائن برویم .	أنا في خدمتكم. تفضلوا. من در خدمت شما هستم . بفرمایید .
كم المسافة من بغداد إلى هناك؟ مسافت از بغداد تا آنجا چقدر است ؟	أظنُ المسافةَ سبعةَ و ثلاثينَ كيلومتراً. گمان می کنم مسافت سی و هفت کیلومتر است . عجيبٌ؛ لم تذهبونَ إلى المدائنِ؟ عجب است ؛ چرا به مدائن می روید ؟
لماذا تعجب؟! برای زیارت آرامگاه سلمان فارسی و دیدن طاق کسری ؛ چرا تعجب می کنی ؟	لأنه لا يذهبُ إلى المدائنِ إلَى قليلٍ مِنَ الرُّوازِ. برای اینکه فقط کمی از زائران به مدائن می روند . (نمی روند به مدائن جز کمی از زائران .)
في البداية تشرفنا بزيارة العتبات المقدسة في المدن الأربع كربلاء والنجف وسامراء والكاظمية. در ابتدا به زیارت عتبات (درگاههای) مقدس در چهار شهر کربلا و نجف و سامرا و کاظمین مشرف شدیم .	زيارةً مقبولةً للجميع ! أَتَعْرِفُ مَنْ هُوَ سَلَمَانُ الْفَارِسِيُّ أَمْ لَا ؟ زيارت همگی قبول باشه ! آیا می دانی سلمان فارسی کیست یا نه ؟
نعم؛ إنَّهُ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ (ص) وَ أَصْلُهُ مِنْ إِسْفَهَانَ. بله ؛ او را می شناسم ، او یکی از یاران پیامبر و اصحاب او اصفهانی است .	احسنت! وَ هَلْ لَكَ مَعْلُومَاتٌ عَنْ طَاقِ كِسْرَى؟ آفرین! وَ آيَا دَرْبَارَهِ طَاقِ كِسْرَى مَعْلُومَاتِي دَارِي؟
بالتأكيد؛ إنَّهُ إِحْدَى قُصُورِ الْمُلُوكِ السَّاسَانِيِّينَ قَبْلَ الْإِسْلَامِ. قَدْ أَنْشَدَ شاعرَانِ كَبِيرَانِ قَصِيدَتَيْنِ عَنْدَ مُشَاهَدَتِهِمَا إِبْوَانَ كِسْرَى: الْبُحْرُرِيُّ مِنْ أَكْبَرِ شُعُراءِ الْعَرَبِ، وَ خَاقَانِيُّ الشَّاعِرِ الإِيرَانِيُّ. البته ؛ آن یکی از قصرهای پادشاهان ساسانی قبل از اسلام است . دو شاعر بزرگ دو قصیده هنگام دیدارشان از ایوان کسری سرودهاند : بُحْرُری از بزرگترین شاعران عرب ، و خاقانی ، شاعر ایرانی .	ماشاء الله ! ما شاء الله (هر چه خدا بخواهد) ! بارک الله فيك ! آفرین بر تو ! مَعْلُومَاتُكَ كَثِيرَةُ ! معلومات تو زیاد است !

▪ تمرينات درس را به صورت گروهی در کلاس حل کنید و اشکالات خود را در پایان از دیبرتان پرسید.

التمرين الأول: أ أيّ كَلْمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحاَتِ التَّالِيَةَ؟
تمرين أول : كدام کلمه از کلمات لغت‌نامه با توضیحات زیر مناسب است ؟

١ - طَائِرٌ يَسْكُنُ فِي الْأَمَاكِنِ الْمَتَرَوَّكَةِ يَنَامُ فِي النَّهَارِ وَيَخْرُجُ فِي اللَّيلِ . (بُومٌ)

پرنده‌ای که در مکان‌های رها شده (بدون ساکنین) که در روز می‌خوابد و در شب خارج می‌شود.

٢ - عَضْوٌ خَلْفَ جَسْمِ الْحَيْوَانِ يُحَرِّكُهُ غَالِبًا لِطَرَدِ الْحَشَراتِ . (ذَنبٌ)

عضوی در پشت بدن حیوان که اغلب اوقات آن را برای راندن حشرات استفاده می‌کند.

٣ - نَبَاتٌ مُفِيدٌ لِلِّمَعَالَجَةِ نَسْتَفِيدُ مِنْهَا كَدْوَاءً . (أعشاب طِبَّيةٌ)

گیاهان مفیدی که از آن‌ها مانند دوا برای معالجه استفاده می‌کنیم.

٤ - طَائِرٌ يَعِيشُ فِي الْبَرِّ وَ الْمَاءِ . (بطٌ)

پرنده‌ای که در خشکی و آب زندگی می‌کند.

٥ - عَدَمُ وُجُودِ الضَّوءِ . نبودن نور (ظلمٌ)

٦ - نَشَرُ النُّورِ . پراکنندن نور (إنارةٌ)

التمرين الثاني : عِينَ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةِ وَالْمُتَضَادَةِ .

اقترب ≠ ابتعد سلم ≠ حرب قدر = إستطاع

ظلم ≠ ضياء بنى = صنع إحسان ≠ إساءة

غَيم = سحاب نُفَاهَةٌ = زُبَالَةٌ عَدَاوَةٌ ≠ صَدَاقَةٌ

قرُب ≠ بعد يَنْبُوعٌ = عَيْنٌ حُجْرَةٌ = غُرْفَةٌ

سائل ≠ جامد مِنْ فَضْلِكَ = رَجَاءٌ فَرَحُ ≠ حَزَينٌ

جاهز = حاضر غُصَّةٌ = حُزْنٌ

الْتَّمَرِينُ الْثَالِثُ : أُكْتُبِ اسْمَ كُلّ صُورَةٍ فِي الْفَرَاغِ ثُمَّ عَيْنُ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ .
اسم هر تصویر را در جای خالی بنویس سپس آنچه از تو خواسته شده را مشخص کن .

البَطْ / الْكِلَابِ / الْغُرَابُ / الْطَّاوُوسِ / الْحِرَبَاءُ / الْبَقَرَةُ

گاو شیر می دهد .

١ - تُعْطِي الْبَقَرَةَ الْحَلِيبَ .

فعل فاعل مفعول

كلاع خبرهای جنگل را می فرستد .

٢ - يُرْسِلُ الْغُرَابُ أَخْبَارَ الْغَابَةِ .

فعل فاعل مفعول مضاف إلية

دُم طاووس زیباست .

٣ - ذَنَبُ الطَّاوُوسِ جَمِيلٌ .

مبتدأ مضاف إلية خبر

آفتاب پرست دارای چشم‌های متحرک است .

٤ - الْحِرَبَاءُ ذَاتُ عُيُونٍ مُتَحَرِّكَةٍ .

مبتدأ خبر مضاف إلية صفت

پلیس ، امنیت را به کمک سگ‌ها حفظ می‌کند .

٥ - الشُّرُطِيُّ يَحْفَظُ الْأَمْنَ بِالْكِلَابِ .

مبتدأ خبر مفعول جار و مجرور

اردک پونده‌ی زیبایی است .

٦ - الْبَطْ طَائِرٌ جَمِيلٌ .

مبتدأ خبر صفت

الْتَّمَرِينُ الرَّابِعُ : عَيْنُ الْفَاعِلِ وَ الْمَفْعُولِ مِنِ الْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ .

فعل و فاعل و مفعول را در کلمات رنگی مشخص کن .

١ - (فَإِنَّزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ) الفتح: ٢٦

فعل فاعل و مرفوع مفعول به و منصوب

پس خدا آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان نازل کرد .

٢ - (لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَ لَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ) الأعراف: ١٨٨

فعل فاعل آن مفعول به و منصوب

ضمیر مستتر أنا

من [اختیار] هیچ سود و زیانی را برای خودم ندارم، مگر آنچه را که خدا بخواهد.

٣ - (وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ) پس: ۷۸
 فعل و فاعل آن مفعول به و منصوب فعل و فاعل آن مفعول به و منصوب
 ضمیر مستتر هو ضمیر مستتر هو

و برای ما مثلی زد و آفرینش خود را از یاد برد.

٤ - (وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا) الکھف: ۴۹
 فعل فاعل و مرفوع مفعول به و منصوب

و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی کند.

٥ - (يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ) البقرة: ۱۸۵
 فعل فاعل و مرفوع مفعول به و منصوب

خدا برای شما آسانی می خواهد.

الْتَّمَرِينُ الْخَامِسُ : عَيْنِ الْمُبْتَدَأِ وَالْخَبَرِ فِي الْأَحَادِيثِ التَّالِيَةِ.
 تمرين پنجم: مبتدا و خبر را در احادیث زیر مشخص کن.

١ - الْنَّدَمُ عَلَى السُّكُوتِ خَيْرٌ مِّنَ النَّدَمِ عَلَى الْكَلَامِ. رسول الله (ص)
 مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع

پشیمانی بخاطر سکوت بهتر از پشیمانی بخاطر حرف زدن است.

٢ - أَكَبَرُ الْخَمْقِ الْإِغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالْذَّمِّ. رسول الله (ص)
 مبتدا و مرفوع مضاف إلیه و مجرور خبر و مرفوع

بزرگترین نادانی زیاده روی در ستایش و نکوهش است.

٣ - سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ. رسول الله (ص)
 مبتدا و مرفوع مضاف إلیه و مجرور خبر و مرفوع

سرور قوم خدمتگزار آنها در سفر است.

٤ - الْعِلْمُ صَيْدُ الْكِتَابَةِ قَيْدٌ. رسول الله (ص)
 مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع

دانش شکار است و نوشتن بند است.

٥ - الصَّلَاةُ مِفتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ. رسول الله (ص)
 مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع مضاف إلیه و مجرور مضاف إلیه و مجرور

نماز کلید هر خوبی است.

آتَمُرِينَ السَّادِسُ : تَرْجِمَ الْجُمَلَ التَّالِيَةَ نَمَّ عَيْنِ الْمَحَلِ الْعَرَابِيِّ لِكَلِمَاتِ الْمُأْوَنَةِ.
جمله‌های زیر را ترجمه کن، سپس نقش کلمات رنگی را مشخص کن.

١- (أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبَرِّ وَ تَنْهَسَ وَنَ أَنْفُسَكُمْ) البقرة: ٤٤

فعل و فاعل آن	مفعول به و منصوب	ضمير بارز « و »
فعل و فاعل آن	مفعول به و منصوب	ضمير بارز « و »

آیا مردم را به نیکوکاری فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید؟

٢- (لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا) البقرة: ٢٨٦

فعل	فاعل و مرفوع	مفعول به و منصوب
-----	--------------	------------------

خدا هیچ‌کس را (به هیچ کس) جز به اندازه وسعش تکلیف نمی‌کند.

٣- (أَحَبُّ بِعِبَادَةِ اللَّهِ أَنْفَقُهُمْ لِعِبَادَةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص))

مبتدأ و مرفوع	مضاف إليه و مجرور	مضاف إليه و مجرور
---------------	-------------------	-------------------

محبوب‌ترین بندگان خدا نزد خداوند سودمندترین آنهاست به بندگانش.

٤- (حُسْنُ الْأَدَبِ يَسْتَرُّ قُرْقُعَ حَاجَ النَّاسَ بِـ . الإِمَامُ عَلَيْهِ (ع))

مبتدأ و مرفوع	مضاف إليه و مجرور	فعل و فاعل آن	ضمير	مفعول به و منصوب
---------------	-------------------	---------------	------	------------------

مستتر « هو » ،

خبر و مرفوع محل

خوش ادبی زشتی اصل و نسب را می‌پوشاند.

٥- (عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِّنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ). الإمام علی (ع)

مبتدأ و مرفوع	مضاف إليه و مجرور	خبر و مرفوع
---------------	-------------------	-------------

دشمنی عاقل بهتر از دوستی نادان است.

أنوار القرآن

کُلُّ الْفَرَاغَاتِ فِي التَّرْجِمَةِ الْفَارِسِيَّةِ. جاهای خالی را در ترجمه‌ی فارسی تکمیل کن.

۱ - (كُلُّ نَفْسٍ ذَاقَةُ الْمَوْتِ) آل عمران: ۱۸۵

هر کسی چشنه مرگ است. (می میرد)

۲ - (وَيَنْفَكِّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ)

و درباره آفرینش آسمان ها و زمین فکر می‌کند؛

۳ - (رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بِاطِّلًا)

[و می گویند :] ای پروردگار ما ، اینها را بیهوده نیافریدی :

۴ - (سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ)

تو پاکی ؛ ما را از شکنجه آتش [دوزخ] نگه دار ؛

۵ - (رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلَ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالَمِينَ مِنْ أَنصَارٍ)

پروردگار، هر که را تو به آتش افکنی، او را خوار ساخته ای، و ستمگران ، هیچ یاوری ندارند ؛

۶ - (رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًّا يُنَادِي لِلإِيمَانِ أَنَّ آمِنَوا بِرَبِّكُمْ فَآمَّنَا)

ای پروردگار ما، قطعاً ما صدای پیام دهنده‌ای را شنیدیم که به ایمان دعوت می‌کرد که به پروردگارتن، ایمان بیاورید و ما ایمان آوردیم ؛

البحث العلمي

ابحث عن نصٌّ قصيرٌ علميٌّ باللغة العربية حول خلق الله، ثم ترجمة إلى الفارسية، مستعيناً بمعجم عربىٌّ - فارسىٌّ. دنبال متنی کوتاه به زبان عربی پیرامون آفرینش خداوند بگرد، سپس آن را به فارسی ترجمه کن، با کمک گرفتن از لغت‌نامه‌ای عربی - فارسی .

نقار الخشب : دارکوب

إنه ينقر جذوع الأشجار بحثاً عن الديدان و الحشرات و اليرقات بسرعة ۱۵ نقرة في الثانية، ويتحرك رأس الطائر

بسريعة ۲۰۰ كم في الساعة ، يعني أسرع مرتين من سرعة الرصاصة المطلقة .

ينقر : نوك می‌زند و سوراخ می‌کند جذوع : تنه الدیدان : کرم‌ها اليرقات : نوزاد حشرات

أسرع : سريع تر الرصاصة : گلوله



الدَّرْسُ السَّادِسُ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

(وَيَسْأَلُونَكَ عَنْ ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا) الْكَهْفُ : ٨٣

و از تو درباره «ذو القرنيين» می پرسند ، بگو : یادی از او برای شما خواهم خواند .

■ به کتاب گویا گوش کنید و کلمات جدید متن را در کلاس با هم تکرار کنید .

كَانَ ... يُرْجِبُونَ: خوشامد می گفتند	جَيْشٌ: ارتش «جمع: جُيُوش»	إِخْتَارٌ: برگزید
كَرِيهٌ: زشت و ناپسند	حَدِيدٌ: آهن	إِسْتَقْبَلٌ: به پیشواز رفت
مُحَارِبَةٌ: جنگیدن	خَاطِبٌ: خطاب کرد	إِسْتَقْرَارٌ: استقرار یافت
مُسْتَنْعَقٌ: مرداب	خَرَبٌ: ویران کرد	أَشْعَلَ: شعله ور کرد
مَضِيقٌ: تنگه	خَيْرٌ: اختیار داد	أَصْلَحَ: اصلاح کرد
نُحَاسٌ: مس	ذَابٌ: ذوب شد	أَطْاعَ: پیروی کرد
نَحْوٌ: سمت	رَفَضَ: نپذیرفت	إِغْنَمَ: غنیمت شمرد
نَهَبٌ: به تاراج بُرد	سَارَ: حرکت کرد ، به راه افتاد	إِغْلَاقٌ: بستن
وُصُولٌ: رسیدن	سَكَنٌ: زندگی کرد	بِنَاءً: ساختن ، ساختمان
هَدَىٰ: راهنمایی کرد	كَانَ قَدْ أَعْطَاهُ: به او داده بود	تَخَلَّصَ: رهایی یافت
تَلَّا: خواند «أتلُو : می خوانم »	كَانَ ... يَحْكُمُ: حکومت می کرد (جاء ... بِ: آورد)	تَلَّا: خواند «أتلُو : می خوانم »

ذو القرنيين (ذوالقرنيين)

كَانَ ذُو الْقَرْنَيْنِ مَلِكًا عَادِلًا مُوَحِّدًا

ذوالقرنيين پادشاه عادل ویکتاپرستی بود

قَدْ أَعْطَاهُ اللّٰهُ الْقُوَّةَ ،

که خداوند به او قدرت عطاکرده بود :

و كَانَ يَحْكُمُ مَنَاطِقَ وَاسِعَةً .

ذوالقرنيين بر مناطق گسترده‌ای حکومت می کرد .

ذکرِ اسمُهُ فِي الْقُرآنِ . نامش در قرآن بیان شده است .

لَمَّا اسْتَقَرَتِ الْأَوْضَاعُ لِذِي الْقَرْنَيْنِ ، وقتی شرایط برای ذوالقرنین [درکشورش] استقرار یافت،

سَارَ مَعَ جُيُوشِهِ الْعَظِيمَةِ نَحْنُ وَالْمَنَاطِقُ الْغَرْبِيَّةِ

با سپاهیان و لشکر با شکوهش به سمت مناطق غربی به راه افتاد (حرکت کرد) .

يَدْعُونَ النَّاسَ إِلَى التَّوْحِيدِ وَمُحَارَبَةِ الظُّلْمِ وَالْفَسَادِ .

در حالی که مردم را به سوی یکتاپرستی و جنگیدن با ستمگری و فساد فرا می خواند.

فَكَانَ النَّاسُ يُرَحَّبُونَ بِهِ فِي مَسِيرِهِ بِسَبَبِ عَدَالِتِهِ ،

مردم در مسیر حرکتش به علت عدالتش به او خوشامد می گفتنند

وَيَطْلُبُونَ مِنْهُ أَنَّ يَحْكُمَ وَيُدْيِرَ شُؤُونَهُمْ ،

واز او می خواستند که حکمرانی (داوری) کند و کارهایشان را اداره کند،

حَتَّىٰ وَصَلَ إِلَىٰ مَنَاطِقَ فِيهَا مُسْتَنَقَعَاتٌ مِيَاهُهَا ذَاتُ رَائِحةٍ كَرِيهَةٍ .

تا اینکه به مناطقی رسید که در آن مرداب هایی بود که آب هایشان دارای بوی ناپسند بودند (آبهایشان بوی بدی داشتند)

وَجَدَ قُرْبَ هَذِهِ الْمُسْتَنَقَعَاتِ قَوْمًا مِنْهُمْ فَاسِدونَ وَمِنْهُمْ صَالِحُونَ .

و نزدیک این باتلاقها مردمی را یافت(دید) که برخی از آنان تبهکار و فاسد و برخی درستکار بودند.

فَخَاطَبَ اللَّهَ فِي شَأْنِهِمْ پس خداوند در مورد آنها اورا مورد خطاب قرارداد

وَخَيَّرَهُ فِي مُحَارَبَةِ الْمُشْرِكِينَ الْفَاسِدِينَ مِنْهُمْ أَوْ هِدَايَتِهِمْ .

وبه او در جنگ با مشرکان فاسد از بین آنها یا هدایتشان اختیار داد .

ذوالقرنین هدایتشان را برگزید. فَاخْتَارَ ذَوَالْقَرْنَيْنِ هِدَايَاتَهُمْ .

فَحَكَمُهُمْ بِالْعَدْلَةِ وَأَصْلَحَ الْفَاسِدِينَ مِنْهُمْ .

پس با عدالت بر آنها حکومت کرد (برایشان داوری کرد) و فاسدین آنها را اصلاح کرد.

ثُمَّ سَارَ مَعَ جُيُوشِهِ نَحْوَ الشَّرْقِ . سپس با سپاهیانش به سمت شرق حرکت کرد.

فَأَطَاعَهُ كَثِيرٌ مِنَ الْأُمَمِ وَاسْتَقَبَ لِوَهْ لِعَدْلَتِهِ ،

وبسیاری از امماکن از اطاعت کردند و بخاطر عدالتش از استقبال کردند

حَتَّىٰ وَصَلَ إِلَىٰ قَوْمٍ غَيْرِ مُتَمَدِّنِ ،

تا اینکه به قومی غیر متمدن رسید،

فَدَعَا هُمْ لِلَا يَمَانِ بِاللَّهِ وَحَكَمَهُمْ حَتَّىٰ هَذَا هُمْ إِلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ

پس آنها را به ایمان به خدا دعوت کرد و برآنان حکمرانی کرد تا اینکه آنها را به راه راست هدایت کرد

وَبَعْدَ ذَلِكَ سَارَ نَحْوَ الشَّمَاءِ، حَتَّىٰ وَصَلَ إِلَىٰ قَوْمٍ يَسْكُنُونَ قُرْبَ مَضِيقٍ بَيْنَ جَبَلَيْنِ مُرْتَفَعَيْنِ،

و بعد آن به سمت شمال حرکت کرد، تا اینکه به قومی رسید که نزدیک تنگه‌ای بین دو کوه بلند زندگی می‌کردند،

فَرَأَىٰ هُؤُلَاءِ الْقَوْمُ عَظَمَةً جَيْشًا وَأَعْمَالَهُ الصَّالِحةَ فَاغْتَسَلُوا الْفَرَصَةَ مِنْ وُصُولِهِ؛

و این قوم عظمت سپاه وی و کارهای شایسته اش را دیدند و از (لحظه) رسیدن وی فرصت را غنیمت شمردند،

لِأَنَّهُمْ كَانُوا فِي عَذَابٍ شَدِيدٍ مِنْ قَبِيلَتِهِنَّ وَحَشِيَّتِهِنَّ تَسْكُنُانِ وَرَاءَ تِلْكَ الْجِبالِ؛

زیرا از دو قبیله‌ی وحشی‌ای که پشت آن کوه‌ها زندگی می‌کردند در رنج و عذاب شدیدی بودند.

فَقَالَوْلَهُ : إِنَّ رِجَالَ هَاتَيْنِ الْقَبَيْلَتَيْنِ مُفْسِدُونَ يَهْجُمُونَ عَلَيْنَا مِنْ هَذَا الْمَضِيقِ؛

سپس به او گفتند: مردان این دو قبیله فاسد هستند از این تنگه به ما حمله می‌کنند؛

فَيُخَرِّبُونَ بُيُوتَنَا وَيَنْهَبُونَ أَمْوَالَنَا، وَهَاتَانِ الْقَبَيْلَتَانِ هُمَا يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ .

و خانه‌های ما را خراب می‌کنند و اموال ما را گرفتند، و این دو قبیله همان «یاجوج و ماجوج» هستند.

لِذَا قَالَوْا لَهُ : نَرْجُو مِنْكَ إِغْلاَقَ هَذَا الْمَضِيقِ بِسَدٍ عَظِيمٍ

بِهِ هُمْ يَرْجُونَ دَلِيلًا : از تو می خواهیم که این تنگه را با سد بزرگی بیندی،
حَتَّى لا يَسْتَطِعَ الْعَدُوُّ أَنْ يَهْجُمَ عَلَيْنَا مِنْهُ ; وَنَحْنُ نُسَاعِدُ كَمَا فِي عَمَلِكَ ،

تا دشمن نتواند از آنجا به ماحمله کند و ما در کارت به تو کمک می کنیم،
بَعْدَ ذَلِكَ جَاءُوا لَهُ بِهَدَايَا كَثِيرَةً، فَرَفَضَهَا ذُولَقْرَنِينَ وَقَالَ : عَطَاءُ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ عَطَاءِ غَيْرِهِ،
بعد از آن هدایای زیادی برایش آوردند، و ذوالقرنین آنها را نپذیرفت (رد کرد) و گفت: بخشش خداوند بهتر از بخشش
دیگرانست،
وَأَطْلُبُ مِنْكُمْ أَنْ تُسَاعِدُونِي فِي بَنَاءِ هَذَا السَّدِّ . فَرِحَ النَّاسُ لِذَلِكَ كَثِيرًا .

و از شما می خواهیم که در ساختن این سد به من کمک کنید. مردم بخاطر آن خیلی خوشحال شدند.

أَمَرَهُمْ ذُولَقْرَنِينَ بِأَنْ يَأْتُوا بِالْحَدِيدِ وَالنُّحَاسِ ،

ذوالقرنین به آنها دستورداد که آهن و مس بیاورند. (یاتی: می آید / یاتی بـ ... می آورد)

فَوَضَعُوهُمَا فِي ذَلِكَ الْمَضِيقِ وَأَشْعَلُوا النَّارَ حَتَّى ذَابَ النُّحَاسُ وَدَخَلَ بَيْنَ الْحَدِيدِ ،
سپس آن دو (مس و آهن) را در آن تنگه قرارداد و آتش را روشن کردند تا اینکه مس ذوب شد و در میان آهن وارد شد،
فَاصْبَحَ سَدًا قَوِيًّا ، فَشَكَرَ الْقَوْمُ الْمَلِكَ الصَّالِحَ عَلَى عَمَلِهِ هَذَا ،

و سد محکمی شد ، پس مردم از فرمانروای درستکار بخاطر این کارش تشکر کردند،

وَتَخَلَّصُوا مِنْ قَبِيلَتَى يَاجِوجَ وَمَاجِوجَ .

و از دو قبیله‌ی یاجوج و ماجوج رهایی یافتند .

وَشَكَرَ ذُولَقْرَنِينَ رَبَّهُ عَلَى نَجَاحِهِ فِي فُتُوحَاتِهِ .

و ذوالقرنین از پروردگارش بخاطر موققیتش در گشايش هايش (کشور گشايش هايش) سپاسگزاری کرد.

- عَيْنِ الصَّحِيحَ وَالْخَطَا حَسَبَ نَصُّ الدَّرْسِ.
- | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|
| ✓ | ✗ | ✓ | ✗ | ✓ | ✗ |
|---|---|---|---|---|---|
- ١ - أَمَرَ اللَّهُ ذَا الْقَرْنَيْنِ بِمُحَارَبَةِ الْمَشْرِكِينَ الْفَاسِدِينَ أَوْ إِصْلَاحِهِمْ.
خداوند به ذوالقرنيين دستور داد که با مشرکان فاسد بجنگد یا اصلاح کند .
- ٢ - سَارَ ذُو الْقَرْنَيْنِ مَعَ جُيُوشِهِ نَحْوَ الْجَنَوبِ ، يَدْعُو النَّاسَ إِلَى التَّوْحِيدِ.
ذوالقرنيين همراه سپاهیانش به سمت جنوب حرکت کرد در حالیکه مردم را به یکتاپرستی دعوت می کرد .
- ٣ - قَبِيلَ ذُو الْقَرْنَيْنِ الْهَدَايَا الَّتِي جَاءَ النَّاسُ بِهَا. (جاء : آمد / جاء ... بـ : آورد)
ذوالقرنيين هدایایی را که مردم آن ها آورده بودند پذیرفت .
- ٤ - بَنَى ذُو الْقَرْنَيْنِ السَّدَّ بِالْحَدِيدِ وَالْأَخْشَابِ .
ذوالقرنيين سد را با آهن و چوب ها ساخت .
- ٥ - كَانَتْ قَبِيلَتَا يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُتَمَدِّنَتَيْنِ.
دو قبیله‌ی یاجوج و ماجوج متمن بودند .

اعلموا آفْعُلُ الْمَجْهُولُ

در زبان فارسی برای مجهول کردن فعل از مشتقات مصدر «شدن» استفاده می شود؛ مثال:

زد : زده شد می زند : زده می شود دید : دیده شد می بیند : دیده می شود

در جمله‌ی دارای فعل معلوم، فاعل معلوم است؛ ولی در جمله دارای فعل مجهول، فاعل ناشناس می باشد؛ یعنی حذف شده است.

در جمله «نگهبان در را گشود .» می دانیم فاعل نگهبان است؛
ولی در جمله «در گشوده شد.» فاعل نامشخص است.

اکنون با فعل مجهول در دستور زبان عربی آشنا شویم.

(غَسَلَ : شُسْتَ ---) غُسِلَ : شَسْتَهُ شَدَ / خَلَقَ : آفَرِيدَ ---) خُلُقَ : آفَرِيدَه شَد)
(يَغْسِلُ : مَيْ شَوِيدَ ---) يُغْسِلُ : شَسْتَهُ مَيْ شَوَدَ / يَخْلُقُ : مَيْ آفَرِينَدَ ---) يُخْلُقُ : آفَرِيدَه مَيْ شَوَد)

در دستور زبان عربی هنگام مجھول شدن فعل ، حرکت‌های آن تغییر می کند.

يُكْتَبُ: نوشته می شود	يَكْتُبُ: می نویسد	كُتَبَ: نوشته شد	كَتَبَ: نوشت
يُضَرِّبُ: زده می شود	يَضْرِبُ: می زند	ضُرُبَ: زده شد	ضَرَبَ: زد
يُعَرَّفُ: شناسانده می شود	يَعْرِفُ: می شناساند	عُرَفَ: شناسانده شد	عَرَفَ: شناساند
يُنَزَّلُ: نازل می شود	يُنَزِّلُ: نازل می کند	أُنْزَلَ: نازل شد	أَنْزَلَ: نازل کرد
يُسْتَخَدِّمُ: به کار گرفته می شود	يَسْتَخْدِمُ: به کار می گیرد	أُسْتَخَدِّمَ: به کار گرفته شد	إِسْتَخَدَمَ: به کار گرفت

فرق فعل و معلوم و فعل مجھول را در مثال های بالا بباید.

از اینجا تا پایان صفحه ۱۱۰ برای مطالعه بیشتر است .

نکات تکمیلی :

فعل (معلوم - مجھول)

معلوم (مبني للمعلوم) : فعلی که فاعل آن در درون جمله وجود دارد . نَصَرَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ . (خداوند مؤمن را پاری کرد)

فعل معلوم فاعل مفعول به

مجھول (مبني للمجهول) : فعلی که فاعل آن نامشخص است . نُصَرَ الْمُؤْمِنِينَ . (مؤمن یاری شد).

فعل مجھول نائب فاعل و مرفاع

مجھول کردن فعل ماضی : ۱ - عین الفعل کسره می گیرد . ۲ - تمام حروف صدادار قبل از آن ضممه می گیرد .

مجھول کردن فعل مضارع : ۱ - عین الفعل فتحه می گیرد . ۲ - فقط حرف اول (حرف مضارعه) ضممه می گیرد .

ماضی : عَرَفَا -- مجھول --» أُرْسِلَ	ماضی : عَرَفوا -- مجھول --» أُرْسِلَ
مضارع : يَحْتَرِمُ -- مجھول --» يُحْتَرِمُ	مضارع : يَحْتَرِمُ -- مجھول --» يُحْتَرِمُ
امر حاضر : مجھول نمی شود .	

راه تبدیل جمله‌ی معلوم به مجھول :

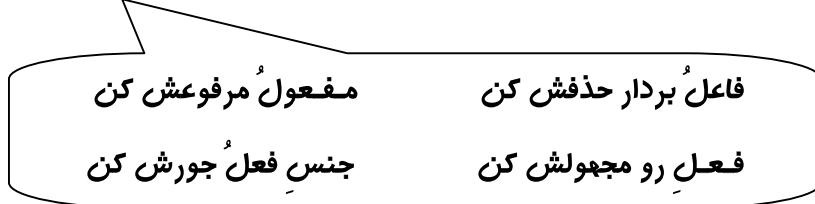
۱ - پس از مجھول کردن فعل مورد نظر ، فاعل آن جمله حذف می شود .

۲ - (مفعول به منصوب) ، به (نائب فاعل مرفوع) تبدیل می گردد .

* چنانچه مفعول به دارای صفت باشد آن صفت نیز به پیروی از موصوف مرفوع خواهد شد .

۳ - جنسیت فعل مجھول با نائب فاعل مرفوع مطابقت پیدا می کند .

پس



نکته‌ی مهم (فقط فعل‌های متعددی مجھول می‌شوند . پس اگر در سؤال از ما بپرسند : کدام گزینه‌ی مجھول نمی‌شود باید گزینه‌ای را انتخاب کنیم که فعل لازم یا امر حاضر یا جمله‌ی اسمیایی دارد که در آن فعل متعددی نیست .

يَعْرِفُ الْعَاقِلُ الصَّدِيقَ . -- مجھول -- » يُعْرِفُ الصَّدِيقَ .

فعل فاعل مفعول به
و مرفوع و منصوب

يَعْرِفُ الْمُعَلِّمُ التَّلَمِيذَةَ . -- مجھول -- » تُعْرِفُ التَّلَمِيذَةَ .

فعل فاعل مفعول به
و مرفوع و منصوب

توجه (اگر نائب فاعل جمع غیر عاقل باشد فعل مجھول بصورت مفرد مؤنث می‌آید .

تُفْتَحُ أَبْوابُ الرَّحْمَةِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ . درهای رحمت در ماه رمضان باز می شود .

فعل مجھول نائب فاعل و مرفوع

(مفرد مؤنث) (جمع غیر عاقل)

برای جمع غیر عاقل (فعل ، ضمیر ، اسم اشاره ، اسم موصول ، صفت و حال) به صورت مفرد مؤنث می‌آید .

نکته ۱ (Translate) : در ترجمه‌ی صیغه‌های فعل مجھول به زبان فارسی اغلب از مشتقات مصدر (شدن) کمک

می‌گیریم . مانند :

أَرْسَلَ اللَّهُ الْأَنْبِيَاءَ .

فعل فاعل مفعول به

(انبیا فرستاده شدند .)

(خداوند انبیا را فرستاد .)



توضیح نمودار فوق (انواع نائب فاعل) :

۱- **تصویر اسم ظاهر :** اسم مرفوعی که بعد از فعل مجهول می‌آید، معمولاً نائب فاعل است. مانند : سُلْبَتْ قُدْرَتْنَا. قدرت ما سلب (گرفته) شده است.
 فعل مجهول نائب فاعل و مرفوع م. إلیه و مجرور محلّاً

۲- **تصویر ضمیر بارز :** اگر فعل مجهول ما جزء فعل‌هایی باشد که دارای ضمیر متصل مرفوعی هستند یعنی (ضمایری که همیشه به فعل چسبیده اند = ضمایر قرمز رنگ) در این صورت نائب فاعل بصورت ضمیر بارز خواهد بود.

خُلْقٌ تُهُمْ ضَعِيفًا.
 فعل مجهول و نائب فاعل آن ضمیر حال مفرد و منصوب
 بارز (تم) و مرفوع محلّاً

۳- بصورت ضمیر مستتر : اگر بعد از فعل مجهول ، نائب فاعل بصورت اسم ظاهر نیاید ، و نیز جزء صیغه‌هایی نباشد که ضمیر بارز دارند ، در اینصورت نائب فاعل بصورت ضمیر مستتر خواهد بود . در فعل ماضی فقط صیغه‌های (۱ و ۴) و در فعل مضارع و نهی و نفی فقط صیغه‌های (۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴) دارای ضمیر مستتر هستند^۱ .

مانند : هذا أَمْرٌ لَا يُقْبَلُ. این چیزی است که قبول نمی‌شود !

مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع فعل مجهول و نائب فاعل آن ضمیر مستتر(هو) و مرفوع محالاً محالاً

الْتَّلَمِيذُ عُرِفَتْ.

مبتدا و مرفوع	فعل مجهول و نائب فاعل آن	الْتَّلَمِيذُ عُرِفَتْ.
ضمیر مستتر هی		

تُنْصَرُ فِي حَيَاةِكَ.

فعل مجهول و نائب فاعل آن
ضمیر مستتر انت

نکته ۲) نائب فاعل هیچ وقت قبل از فعل مجهول نمی‌آید .

مسلمان از تبلی منع شده است . الْمُسْلِمُ مُنْذَعِّمٌ مِنَ التَّكَاسُلِ.

مبتدا فعل مجهول و نائب فاعل جار و مجرور
و مرفوع آن ضمیر مستتر هو

ضَمَائِر + ... فَعَلَ مُجَهُولٌ ...

مبتدا	فعل مجهول و نائب فاعل آن ضمیر مستتر « هو »
	یا « هي » یا « أنت » یا « أنا » یا « نحن »

اسْمٌ مُفْرِدٌ + ... فَعَلَ مُجَهُولٌ ...

مبتدا	فعل مجهول و نائب فاعل آن
	ضمیر مستتر « هو » یا « هي »

^۱- صیغه‌های ۱ و ۴ دارای ضمایر جایز الإستثار و صیغه‌های ۷ ، ۱۳ و ۱۴ واجب الإستثار هستند .

نکته ۳) اگر نائب فاعل بصورت اسم ظاهر در جمله ذکر گردد، فعل مجهول به صورت مفرد (مذکر - مؤنث) بکار می رود . در این حالت فعل باید از صیغه های غائب باشد و در جنسیت با نائب فاعلش مطابقت دارد .

تُنَصَّرُ الْمُسْلِمَاتُ فِي الْحَيَاةِ . يُنَصَّرُ الْمُسْلِمُونَ فِي الْحَيَاةِ .

فعل مجهول نائب فاعل و مرفوع جار و مجرور

مفرد مؤنث (جمع مؤنث) مفرد مذکر رفع با « و »

(جمع مذکر)

نکته ۴) با حذف فاعل ، وابسته های آن (مضاف إلیه ، صفت و ...) نیز حذف می شود .

يَقْرَأُ الطَّالِبُ الذَّكَرِ الْكِتَابَ . --- يُقْرَأُ الْكِتَابُ .

فعل فاعل و مرفوع صفت و به تبعیت مرفوع مفعول به و منصوب

كتاب خوانده می شود . دانشآموز زرنگ کتاب را می خواند .

نکته ۵) اگر فعل جمله دو مفعول به داشته باشد ، هنگام مجهول کردن ، فقط یک مفعول به تبدیل به نائب فاعل می شود . و مفعول به بعدی به همان صورت (مفعول به و منصوب) باقی خواهد ماند .

أَعْطَى الْمُعَلِّمُ التَّلَمِيذَ كِتَابًا مُفِيدًا . --- أَعْطَى التَّلَمِيذُ كِتَابًا مُفِيدًا .

فعل فاعل مفعول به مفعول به دوم صفت و به تبعیت

و مرفوع و منصوب و منصوب منصوب

معلم به دانشآموز کتاب سودمندی را إعطای کرد .

نکته ۶) وقتی مفعول به ، تبدیل به نائب فاعل می شود و اعرابش عوض می شود ؛ اگر صفت ، عطف بیان و ... داشته باشد آنها نیز مرفوع می شوند .

يَنَصَّرُ الْمُؤْمِنُ إِلَيْهِ الْإِنْسَانُ الْضَّعِيفُ . --- يُنَصَّرُ إِلَيْهِ الْإِنْسَانُ الْضَّعِيفُ .

فعل فاعل و مرفوع مفعول به صفت و به تبعیت

و مرفوع و منصوب منصوب

مومن انسان ضعیف را یاری می کند . انسان ضعیف یاری می شود .

نکته ۷) اگر مفعول به یک ضمیر متصل منصوبی (ه، هما، هم، ها، هُما، کُما، کُن، ی، نا) باشد، در هنگام مجھول کردن، کافیست به صیغه مفعول به توجه کنید و پس از حذف فاعل، مفعول به از نوع ضمیر متصل را نیز حذف کنید. سپس فعل را به همان صیغه مفعول به برد و در آخر فعل را مجھول کنید.

نَصَرَ كُمَ الَّهُ فِي الْحَيَاةِ .

فعل مجهول و نائب فاعل آن	ج و مجرور	فعل مقدم
ضمیر بارز (تُم)		(صیغه ۹) و مرفوع

(خداوند در زندگی شما را یاری شدید.) (در زندگی یاری شدید.)

نَصَرَ هَا الْمُعَلَّمُ . -- مجھول --» نُصِرَتْ .

فعل مجهول و	فعل مقدم	فعل مجهول
نائب فاعل آن ضمیر مستتر «هی»		(صیغه ۴) و مرفوع
او یاری شد.		علم او را یاری کرد.

توجه) فعل هایی که با مفعول بکار می روند و در اصطلاح متعددی هستند، اگر در جمله بدون مفعول آمده باشند حتماً شکل مجھول آنها مورد نظر بوده است.

الصَّدِيقُ الْوَقَئُ عِنْدَ الشَّدَائِدِ . (يُعْرَفُ - يَعْرَفُ - تُعْرَفُونَ - تَعْرِفُ)

دوست وفادار هنگام سختی ها شناخته می شود.

إِخْتَبَرُ نَفْسَكَ؛ تَرَجِمَ الْآيَاتِ الْمُبَارَكَةَ، ثُمَّ عَيْنَ الْأَفْعَالِ الْمَجْهُولَةَ.
خودآزمایی؛ آیات مبارکه را بخوان، سپس فعل های مجھول را مشخص کن.

۱ - (وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمْعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) الأعراف: ۲۰۴

فعل مجهول نائب فاعل و مرفوع	«و»
-----------------------------	-----

و هنگامی که قرآن خوانده می شود، به آن گوش فرا دهید و سکوت کنید، باشد که مورد رحمت قرار گیرید.

۲ - (يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ) الرَّحْمَن: ۵۵

فعل مجهول نائب فاعل و مرفوع با «و» فرعی	«و»
---	-----

انسان، ضعیف آفریده شده است.

۳ - (خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا) النَّسَاءُ : ۲۸

فعل مجهول نائب فاعل و مرفوع	«و»
-----------------------------	-----

■ در گروه های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار (مع مسئول استقبالِ الفندق)

السائلُ (گردشگر)	مسئولُ الاستقبالِ (مسئول پذیرش)
رجاءً أعطني مفتاحَ غرفتي.	ما هو رقمُ غرفتك؟
لطفاً كليد اتاقم را به من بده.	شماره‌ی اتاقت چند است؟
مئنان و عشرون.	تفضّل.
دوبيست و بيست.	بفرما
عفواً، ليس هذا مفتاحَ غرفتي.	أعتذرُ منك، أعطيتُكَ ثلائةٍ وَ ثلائينَ.
ببخشيد ، اين كليد اتاقم نيست.	عذر می خواهم ؛ سیصد و سی را به شما دادم .
لا بأس، يا حبیبی.	من السادسة صباحاً إلى الثانية بعد الظهر؛
ما هي ساعة دوامك؟	ثم يأتي زميلي بعدي.
اشکالی ندارد ، دوست من ، ساعت کارت تا چند است؟	از شش صباح تا دو بعد از ظهر سپس همکارم بعد از من می آید .
متى مواعِدُ الفطورِ وَ الغداءِ وَ العشاءِ؟ وقت‌های صبحانه و ناهار و شام چه وقت است؟	الفطورُ من السابعةِ وَ النصفِ حتَّى التاسعةِ إلَى رُباعاً؛ صبحانه از هفت و نیم تا یک ربع به نه الغداءُ من الثانية عشرةَ حتَّى الثانية وَ الرُّبع؛ ناهار از دوازده تا دو و ربع العشاءُ من السابعةِ حتَّى التاسعةِ إلَى رُباعاً. شام از هفت تا یک ربع به نه
و ما هو طعامُ الفطور؟	شاي و خبر و جبنة و زبدة و حليب و مربى المشمش.
غذای صبحانه چیست؟	چای و نان و پنیر و کره و شیر و مربای زردالو
و ما هو طعامُ الغداء؟	رُزْ مع دجاج.
و غذای ناهار چیست؟	برنج و مرغ
و ما هو طعامُ العشاء؟	رُزْ مع مرق باذنجان.
و غذای شام چیست؟	برنج با خورشت بادمجان
أشکرُكَ.	لا شکرَ على الواجب.
از تو سپاسگزارم .	وظيفه است . تشكر لازم نیست .

الثَّمَارِينُ / الْتَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحاَتِ التَّالِيَةَ؟

۱ - بِمَعْنَى الْذَّهَابِ نَحْوَ الضَّيْفِ وَإِظْهَارِ الْفَرَحِ بِهِ . إِسْتَقْبَلَ (: بِهِ پیشواز رفت) - إِسْتَقْبَال (: بِهِ پیشواز رفقن)
بِهِ معنی رفتن به سوی مهمان و اظهار شادی (خوشحالی) به (از) آن .

۲ - مَجَمُوعَةٌ كَبِيرَةٌ مِنَ الْجُنُودِ لِلدِّفاعِ عَنِ الْوَطَنِ .
جیش : ارتش « جمع : جیوش »

مجموعه‌ای بزرگ از ارتش برای دفاع از وطن

۳ - مَكَانٌ يَجْمِعُ فِيهِ الْمَاءُ زَمَانًا طَوِيلًا .
مُستَنْقَع : باطل

مکانی که آب در آن زمانی طولانی جمع می‌شود .

۴ - مَكَانٌ بَيْنَ جَبَلَيْنِ .
مَضِيق : تنگه

مکانی بین دو کوه

الثَّمَارِينُ الثَّانِيُّ : ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ . « ثَلَاثُ كَلِمَاتٍ زَايِدَةٌ »

تمرين دوم : در جای خالی کلمه‌ی مناسبی از کلمات زیر قرار بده « سه کلمه اضافه است »
ذاب / تخلص / اختار / اصلاح / هدای / مفسدون / رقص / اسکن

ذوب شد / رهایی یافت / انتخاب کرد / اصلاح کرد / هدایت کرد / فسادگران / نپذیرفت / ساکن شو

۱ - (مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَاهَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَانَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ) الأَنْعَامُ : ۵۴

هر کس از شما به نادانی کار بدی کند، سپس بعد از آن توبه کند و [آخوند] اصلاح کند، [او را می‌بخشد، زیرا] او بسیار آمرزند و مهربان است.

۲ - (وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا) الأَعْرَافُ : ۱۵۵

و موسی از میان قوم خود هفتاد مرد را برای میعاد ما انتخاب کرد؛

۳ - (رُبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى) طه : ۵۰

پروردگار ما کسی است که به هر چیزی آفرینش [درخورا] آن را داده و سپس هدایتش نموده است.

۴ - (وَ يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ) الأَعْرَافُ : ۱۹

و ای آدم، تو و همسرت در این باغ ساکن شوید .

۵ - (إِنَّ يَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ) الْكَهْفُ : ۹۴

یقیناً یأجوج و مأجوج در [این] زمین (سرزمین) فسادگرند (فساد می‌کنند) .

الْتَّمْرِينُ الْثَالِثُ : عَيْنِ الْجَوَابِ الصَّحِيحِ . جواب صحیح را مشخص کن .

- | | | | | | | |
|-------------------------------------|-----------|-------------------------------------|------------|-------------------------------------|--------------|-------------------------------------|
| <input type="checkbox"/> | أَقْبَلَ | <input type="checkbox"/> | قَبِيلَ | <input checked="" type="checkbox"/> | إِسْتَقْبَلَ | ۱ - الْمَاضِي مِنْ «يَسْتَقْبِلُ» : |
| <input checked="" type="checkbox"/> | يُفَرِّقُ | <input type="checkbox"/> | يَفْتَرِقُ | <input type="checkbox"/> | يَتَفَرَّقُ | ۲ - الْمُضَارِعُ مِنْ «فَرَقَ» : |
| <input type="checkbox"/> | تَغْلِيقٌ | <input checked="" type="checkbox"/> | إِغْلَاقٌ | <input type="checkbox"/> | إِغْلَاقٌ | ۳ - الْمَصْدَرُ مِنْ «أَغْلَقَ» : |
| <input type="checkbox"/> | اعْلَمُوا | <input type="checkbox"/> | أَعْلَمُوا | <input checked="" type="checkbox"/> | عَلَمُوا | ۴ - الْأَمْرُ مِنْ «تَعْلَمُونَ» : |
| <input type="checkbox"/> | يُلَاحِظُ | <input checked="" type="checkbox"/> | يُضَرِّبُ | <input type="checkbox"/> | يُشَرِّفُ | ۵ - الْفَعْلُ الْمَجْهُولُ : |
| <input checked="" type="checkbox"/> | يُخْرُجُ | <input type="checkbox"/> | يَخْرُجُ | <input type="checkbox"/> | أُخْرَجَ | ۶ - الْمَجْهُولُ مِنْ «يُخْرِجُ» : |

الْتَّمْرِينُ الرَّابِعُ : تَرَجِمِ الْعِبارَاتِ التَّالِيَةَ ، ثُمَّ عَيْنِ الْأَفْعَالِ الْمَجْهُولَةَ .

تمرين چهارم : عبارت‌های زیر را ترجمه کن ، سپس فعل‌های مجھول را مشخص کن .

۱ - (يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا) ۱ الْحَجَّ : ۷۳

ای مردم، مثلی زده شده است، به آن گوش فرا دهید: کسانی را که بجز خدا می‌خوانید، مگسی را نخواهند آفرید.

۲ - (قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ) ۲ الزُّمُرُ : ۱۱

بَغْوَوْ : من مأمور شده‌ام که خدا را در حالی که دین [- م یا عبادتم] را برای او خالص گردانیده‌ام، بپرستم.

۳ - (شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ) الْبَقَرَةَ : ۱۸۵

ماه رمضان است، که قرآن در آن نازل شده است .

۴ - تُغْسِلُ مَلَابِسُ الرِّيَاضَةِ قَبْلَ بِدَايَةِ الْمُسَابِقَاتِ .

لباس‌های ورزش قبل از شروع مسابقات شسته می‌شود .

۵ - يُفْتَحُ بَابُ صَالَةِ الْامْتِحَانِ لِلْطَّلَابِ .

در سالن امتحان برای دانش آموزان باز می‌شود .

۱ - لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا : مگسی را نخواهند آفرید.

۲ - مُخْلِصًا : در حالی که خالص گردانیده‌ام.

* أنوار القرآن *

۱ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخِرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، باید مردمانی (گروهی) از شما مردمانی [دیگر] را ریشخند کنند، شاید آن‌ها از خوب بهتر از خودشان باشند؛

۲ - وَ لَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَ لَا تَتَنَاهُرُوا بِالْأَقَابِ

و از خودتان عیب نگیرید و به همدیگر لقب لقب‌های زشت ندهید،

۳ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به بسیاری از گمان‌ها اعتماد نکنید از بسیاری از گمان‌ها دوری کنید ؛

۴ - إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِلَّا مُغْرِبٌ وَ لَا يَغْتَبُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا

زیرا برخی گمان‌ها گناه زشت است،
و جاسوسی نکنید، و باید برخی از شما غیبت برخی دیگر را بنمایند (از یکدیگر غیبت نکنید) ;)
ترجمه‌ی درست و جاسوسی نکنید، و غیبت دیگران همدیگر نکنید .

۵ - أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ

آیا کسی از شما می‌خواهد دوست دارد که مُرده است – بخورد؟ [کاری که [آن را ناپسند می‌دارید ...

أَبَحَثُ الْعِلْمُ

إِبْحَثُ عَنْ آيَةٍ أَوْ حَدِيثٍ أَوْ شِعْرٍ أَوْ كَلَامٍ جَمِيلٍ مُرْتَبِطٍ بِمَفْهومِ الدَّرْسِ
(الإشارة إلى النعم الإلهية)

- * وَ مَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ (النَّمْل : ۴۰)

و هر کس سپاسگزاری کند فقط برای خودش سپاسگزاری کرده است .

مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَخْلوقَ لَمْ يَشْكُرِ الْخَالِقَ

الدَّرْسُ السَّابِعُ (درس هفتم)

الشَّمْسُ الْمُبَاهِي

أَنْتَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ عَظَمْتُكَ، وَ فِي الْأَرْضِ قُدْرَتُكَ، وَ فِي الْبَحَارِ عَجَابُكَ.

تو کسی هستی که بزرگی ات در آسمان و توانمندی ات در زمین و شگفتی هایت در دریاست . (امیر مؤمنان علی علیه السلام)

■ به کتاب گویا گوش کنید و کلمات جدید متن را در کلاس با هم تکرار کنید .

أَدَى :	إِيْفَا كَرَد، مِنْجَر شَد
أَرْشَدَ :	رَاهِنْمَاءِي كَرَد
أَرْضَعَ :	شِير دَاد
أَعْلَى :	بَالَا، بَالَّاتِر
أَنْفَقَ :	انْفَاقَ كَرَد
أَنْوَفُ :	بِيَنِي هَا «مفرد : أَنْفٌ»
أَوْصَلَ :	رَسَانِيد
بَحَار :	دَرِيَاها «مفرد : بَحَرٌ»
بَكَى :	غَرِيَيِه كَرَد
بَلَغَ :	رَسِيد
بَلَى :	آرِي
جَمَاعَيِ :	غَرُوْهِي
جَادَ :	تَيْز
جَارِيَ :	دَلَفِينِهَا
جَنَاحَ :	نَقْش
جَازَ :	ذَاكِرَة
جَالِبَ :	رَائِع
جَوَافِنَ :	كَوْسَه مَاهِي
جَنَاحَ :	نَجَاتِ دَهْنَدَه
جَنَاحَ :	سَاحِل «جمع : شَوَاطِئٍ» مَوْسُوعَه : دَانِشَنَامَه
جَنَاحَ :	صَفَرَ : سَوْتِ زَد
جَنَاحَ :	لَبُونَه : پِسْتَانِدار
جَنَاحَ :	كَذَالِكَ : هَمِينْ طَور
جَنَاحَ :	قَفَزَ : پَرِيد، جَهَشَ كَرَد
جَنَاحَ :	غَنَّى : آوازِ خَوَانِد
جَنَاحَ :	عَرَفَ : مَعْرِفَيِ كَرَد
جَنَاحَ :	طَيْور : پِرَندَگَان «مفرد : طَيْرٌ»
جَنَاحَ :	ضَعَفَ : بَرَابِر «ضِعِيفَيِنِ : دَوْ بَرَابِر»
جَنَاحَ :	تَجَمَّعَ : جَمْع شَد

يَا مَنْ فِي الْبَحَارِ عَجَابِهُ اِي آنکه شَكْفَتَيْ هَايِش در دریاهاست .

من دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ اِزْدَعَاعِي جَوْشَنِ كَبِيرِ

يُشَاهِدُ أَعْصَاءُ الْأَسْرَةِ فِلْمًا رَائِعًا عَنِ الدُّلْفِينِ الَّذِي أَنْقَذَ إِنْسَانًا مِنَ الْغَرَقِ ، وَ أَوْصَلَهُ إِلَى الشَّاطَائِيِ .

اعضای خانواده فیلم جالبی از دلفینی که - انسانی را از غرق شدن نجات داده و او را به ساحل رسانده است - می بینند .

حامد : لا أَصَدِقُ، هَذَا أَمْرٌ عَجَيبٌ . يُحَيِّرُنِي جِدًا .

حامد : باورنمی کنم؛ این کار عجیبی (شگفتانگیزی) است . خیلی مرا متحیر می کند .

الأَبُ : يَا وَلَدِي، لَيْسَ عَجَيبًا، لِأَنَّ الدُّلْفِينَ صَدِيقُ الْإِنْسَانِ فِي الْبَحَارِ .

پدر : ای فرزندم (پسرم) عجیب نیست ، زیرا دلفین دوست انسان در دریاهاست .

صادق: تَصْدِيقُهُ صَعْبٌ! يَا أَبَّى، عَرَفْنَا عَلَى هَذَا الصَّدِيقِ.

صادق: باورش سخت است! ای پدرم، ما را با این دوست آشنا گردان.

الآب: لَهُ ذَاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ، وَسَمْعُهُ يَفْوَقُ سَمْعَ الْإِنْسَانِ عَشْرَ مَرَّاتٍ،

پدر: او حافظه‌ای قوی دارد، و شنواییش ده برابر بالاتر از شنوایی انسان می‌باشد.

وَوَزْنُهُ يَبْلُغُ ضِعْفَيْ وَزْنِ الْإِنْسَانِ تَقْرِيبًا، وَهُوَ مِنَ الْحَيَوانَاتِ الْبَوْنَةِ الَّتِي تُرْضَعُ صِغَارَهَا.

و وزن او حدوداً به دو برابر وزن انسان می‌رسد، و آن از حیوانات پستانداری است که به بچه‌هایش شیر می‌دهد.

نورا: إِنَّهُ حَيَوانٌ ذَكَرٌ يُحِبُّ مُساعدةَ الْإِنْسَانِ! أَلَيْسَ كَذَلِكَ؟

نورا: آن حیوان باهوشی است که کمک کردن به انسان را دوست دارد! آیا این طور نیست؟

الآب: بَلَىٰ؛ بِالْتَّأْكِيدِ، تَسْتَطِيعُ الدَّلَافِينُ أَنْ تُرْشِدَنَا إِلَى مَكَانٍ سُقُوطِ طَائِرَةٍ أَوْ مَكَانٍ غَرَقَ سَفِينَةٍ.

پدر: آری، قطعاً، دلفین‌ها می‌توانند ما را به محل سقوط هواپیما‌یی یا مکان غرق شدن یک کشتی هدایت کنند.

الآم: تُؤَدِّي الدَّلَافِينُ دُورًا مُهِمًا فِي الْحَرْبِ وَ السَّلْمِ، وَ تَكْشِيفُ مَا تَحْتَ الْمَاءِ مِنْ عَجَابِ وَ أَسْرَارِ،

مادر: دلفین‌ها نقش مهمی در جنگ و صلح ایفا می‌کنند، و آنچه را از شگفتی‌ها و اسرار زیرآب هست کشف می‌کنند.

وَ تُسَاعِدُ الْإِنْسَانَ عَلَى اكْتِشافِ أَمَاكِنِ تَجَمُّعِ الْأَسْمَاكِ.

و به انسان در کشف مکان‌های تجمع ماهی‌ها کمک می‌کنند.

صادق: رَأَيْتُ الدَّلَافِينَ تُؤَدِّي حَرَكَاتٍ جَمَاعِيَّةً؛ فَهَلْ تَتَكَلَّمُ مَعًا؟

صادق: دلفین‌ها را دیدم که حرکات گروهی انجام می‌دادند؛ آیا باهم صحبت می‌کنند؟

الآم: نَعَم؛ قَرَأْتُ فِي مَوْسُوعَةِ عِلْمِيَّةٍ أَنَّ الْعُلَمَاءَ يُؤَكِّدُونَ أَنَّ الدَّلَافِينَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَتَكَلَّمَ بِاسْتِخْدَامِ أَصْوَاتٍ مُعَيَّنةٍ،

مادر: بله؛ در یک دانشنامه علمی خواندم که دانشمندان تاکید می‌کنند که دلفین‌ها می‌توانند با بکارگیری صدای‌های مشخص صحبت کنند،

وَأَنَّهُمْ تَعْنَى كَالْطَّيْورِ، وَ تَبَكَّى كَالْأَطْفَالِ، وَ تَصْفُرُ وَ تَضَحَّكُ كَالْإِنْسَانِ.

و اینکه آن‌ها مانند پرندگان آواز می‌خوانند، و همچون بجهه‌ها گریه می‌کنند، و مثل انسان سوت می‌زنند و می‌خندند.

نورا : هل لِلَّدَّلَافِينِ أَعْدَاءُ؟

الآبُ : بِالْتَّأْكِيدِ، تَحْسَبُ الدَّلَافِينَ سَمَكَ الْقِرْشِ عَدُوًّا لَهَا، فَإِذَا وَقَعَ نَظَرُهُمْ عَلَى سَمَكَ الْقِرْشِ،

پدر : قطعاً، دلفین‌ها کوشه ماهی را برای خود یک دشمن به حساب می‌آورند، وهنگامی که نگاهشان به کوشه ماهی بیافتد،

تَجَمَّعُ بِسُرْعَةٍ حَوْلَهُمْ، وَتَضَرِّبُهُمْ بِأَنْوَفِهَا الْحَادَّةِ وَتَقْتُلُهُمْ.

به سرعت اطرافش جمع می‌شوند، و با بینی‌های تیزشان آنها را می‌زنند و آنها را می‌کشند.

نورا : وَهَلْ يُحِبُّ الدُّلْفِينُ إِلَيْنَا حَقًّا؟ نورا : آیا در حقیقت دلفین انسان را دوست دارد؟

الآبُ : نَعَمْ؛ تَعَالَى نَقْرَأْ هَذَا الْخَبَرَ فِي الْأَنْتَرِنِيَتِ ... سَاحِبَ تِيَارِ الْمَاءِ رَجُلًا إِلَى الْأَعْمَاقِ بِشِدَّةِ،

پدر : بله ، بیا این خبر را در اینترنت بخوانیم ... جریان آب مردی را به شدت به اعماق (دریا) کشید ،
وَبَعْدَ نَجَاتِهِ قَالَ الرَّجُلُ : رَفَعَنِي شَيْءٌ بَعْثَةً إِلَى الْأَعْلَى بِقَوَّةٍ، ثُمَّ أَخْذَنِي إِلَى الشَّاطِئِ

و مرد بعد از نجاتش گفت : ناگهان چیزی مرا با قدرت به سمت بالا برد ، سپس مرا به ساحل کشاند
وَلَمَّا عَرَمْتُ أَنَّ أَشَكْرُ مُنْقِذِي، مَا وَجَدْتُ أَحَدًا، وَلَكِنِي رَأَيْتُ دُلْفِينًا كَبِيرًا يَقْفِزُ قُرْبِي فِي الْمَاءِ بِفَرَحٍ .

وهنگامی که تصمیم گرفتم ازنجات دهنده‌ام تشکرکنم ، کسی را نیافتم ، اما دلفین بزرگی را دیدم که کنارم در آب
با خوشحالی می‌پرید .

اللَّمْ : إِنَّ الْبَحْرَ وَالْأَسْمَاكَ نِعْمَةٌ عَظِيمَةٌ مِّنْ اللَّهِ .

مادر : براستی دریا و ماهی‌ها نعمت بزرگی از جانب خداوند هستند .

قالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : رسول خدا (ص) فرمود :

النَّظَرُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءِ عِبَادَةٌ : نگاه کردن به سه چیز عبادت است :

النَّظَرُ فِي الْمُصَحَّفِ، وَالنَّظَرُ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ، وَالنَّظَرُ فِي الْبَحْرِ .

نگاه کردن به قرآن ، و نگاه کردن به چهره پدر و مادر و نگاه کردن به دریا .

- عَيْنِ الصَّحِيحَ وَالْخَطَأُ حَسَبَ نَصًّ الْدَّرْسِ .
- ١ - الدُّلُفِينُ مِنَ الْحَيَوانَاتِ الْبَيْوَنَةِ الَّتِي تُرْضِعُ صِغَارَهَا .
دلفین از حیوانات پستانداری است که به بچه‌هایش شیر می‌دهد.
- ٢ - يُؤَدِّي سَمَكُ الْقِرْشِ دَوْرًا مُهِمًا فِي الْحَرَبِ وَالسُّلْمِ .
کوسه ماهی نقش مهمی در جنگ و صلح ایفا می‌کند.
- ٣ - سَمْعُ الْإِنْسَانِ يَفْوَقُ سَمْعَ الدُّلُفِينِ عَشَرَ مَرَّاتٍ .
شنواپی انسان ده برابر برتر از شناپی دلفین می‌باشد.
- ٤ - سَمَكُ الْقِرْشِ صَدِيقُ الْإِنْسَانِ فِي الْبَحَارِ .
کوسه ماهی دوست انسان در دریاهاست.
- ٥ - سَمَكُ الْقِرْشِ عَدُوُ الدَّلَافِينِ .
کوسه ماهی دشمن دلفین‌هاست.
- ٦ - لِلَّدَلَافِينِ أُنُوفٌ حَادَّةٌ .
دلفین‌ها بین‌های تیزی دارند.

اعلموا (الجارُّ وَ المَجُورُ)

در زبان فارسی به حروفی مانند «به ، برای ، بر ، در ، از » حروف اضافه و در عربی حروف جر می‌گویند .
به حروف «من ، فی ، إِلَى ، عَلَى ، بِ ، لِ ، عَنِ ، كَ» در دستور زبان عربی «حروف جر» می‌گویند این حروف به همراه کلمه‌ی بعد از خودشان معنای جمله را کامل‌تر می‌کنند .
مثال : مِنْ قَرِيَةٍ ، فِي الْغَابَةِ ، إِلَى الْمُسْلِمِينَ ، عَلَى الْوَالِدَيْنِ ، بِالْحَافَةِ ، لِلَّهِ ، عَنْ نَفْسِهِ ، كَجَبَلٍ
به حرف جر، جار و به اسم بعد از آن مجرور و به هر دو این‌ها «جار و مجرور» می‌گویند .

أَهُمُّ مَعَانِي حُرُوفِ الْجَرِّ :

از	مِنْ
----	------

(... حَتَّى تُنْقِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ) آل عمران : ٩٢ / (مِمَّا = مِنْ + ما) / تا انفاق کنید از آنچه دوست می‌دارید .

(... أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ) الإنسان : ٢١
دست بندھایی از جنس نقره

مِنْ هُنَا إِلَى هُنَاكَ :
از اینجا تا آنجا

در	فی
----	----

(هوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً) الْبَقَرَةَ : ۲۹ او کسی است که همه آنچه را در زمین است برایتان آفرید .

رهایی در راستگویی است . النَّجَاهَ فِي الصَّدِيقِ . رسول الله (ص)

به ، به سوی ، تا	إِلَى
------------------	-------

(سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بَعْدِهِ لَيَلَامِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى) الإِسْرَاءَ : ۱

پاک است کسی که بنده اش را در شبی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی حرکت داد .

(قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةً عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ) الإِسْرَاءَ : ۱
گفت : « چقدر درنگ کردی ؟ » گفت : « یک روز یا بخشی از یک روز . » گفت : « نه ، بلکه صد سال درنگ کردی؛ به خوراکت و نوشیدنی ات بنگر . »

کانَ الْفَلَاحُ يَعْمَلُ فِي الْمَرَأَةِ مِنَ الصَّبَاحِ إِلَى الظَّلَلِ . کشاورز از صبح تا شب در مزرعه کار می کرد .

بر، روی، برپایه‌ی، به زیان، بخاطر	عَلَى
-----------------------------------	-------

النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ . رسول الله (ص)

مردم پر دین پادشاهانشان هستند .

عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّيَ بَعَنْتَنِي بِهَا . رسول الله (ص)

به صفات برتر اخلاقی پایبند باشید . بِرْ شَمَاسِتْ پایبندی به صفات برتر اخلاقی) زیرا پروردگارم مرا به خاطر آن فرستاده است .

الدَّهَرُ يَوْمَانٌ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ . أمير المؤمنین علیؑ روزگار دو روز است؛ روی به سودت و روزی به زیانت .

كيف روی میز است . الْحَقِيقَةُ عَلَى الْمِنْضَدَةِ .

به وسیله‌ی، با، در	-
--------------------	---

(إِقْرَا وَ رُبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلِمَ بِالْفَلَامِ) الْعَلَقَ : ۴ و ۳

بخوان و پروردگارت گرامی ترین است؛ همان که به وسیله‌ی قلم آموخت .

و خدا شما را در (جنگ) بدر یاری کرد . (وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ) آل عمران : ۱۲۳

¹ - «علیکم» اصطلاحی است که از معنای «جار و مجرور» خارج شده و معنای فعل یافته است .

برای ، از آن (مال) ، داشتن	لـ
----------------------------	----

(لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ) النَّسَاء : ۱۷۱ آنچه در آسمان ها و زمین است ، از آن اوست .

هر گناهی جز بداخلالقی توبه دارد . لـکل ذنب توبه إلا سوء الخلق . رسول الله (ص)

دین شما از آن خودتان و دین من از آن خودم . لـکم دینکم و لـی دین) الکافرون : ۶

لماذا رجعت ؟ - لـانی نسيت مفتاحی . برای چه برگشتی ؟ - برای اينکه کليدم را فراموش کردم .

از ، درباره	عن
-------------	----

(وَ هُوَ الَّذِي يَقْبِلُ التَّوْبَةَ عَنِ عِبَادِهِ وَ يَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ) الشُّورى : ۲۵

او کسی است که توبه را از بندگانش می پذیرد و از بدی ها در می گذرد .

(وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ...) البقرة : ۱۸۶

و اگر بندگانم از تو درباره من بپرسند، قطعاً من [به آنان] نزدیکم .

مانند	کـ
-------	----

فضل العالم على غيره كـفضل النبي على أمته . رسول الله (ص)

برتری دانشمند بر غیر خود مانند برتری پیامبر بر امت خودش است .

اختبر نفسک : عَيْنِ الْمَحَلِ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُؤْنَةِ .

۱- العِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَال . العِلْمُ يَحْرُسُكَ وَ أَنْتَ تَحْرُسُ الْمَال . أمير المؤمنین علی (ع)

مبتدأ و مرفوع خبر و مرفوع جار و مجرور مبتدأ و مرفوع مفعول به مبتدأ

علم بهتر از ثروت است . علم تو را حفظ می کند و (در حالیکه) تو از ثروت محافظت می کنی .

۲- * قل سِرِروا فِي الْأَرْضِ ... *

جار و مجرور

نون الواقیة

در متن درس کلمات «یُحِبِّنِی» و «أَخْذَنِی» را مشاهده کردید.

وقتی که فعلی به ضمیر «ی» متصل می‌شود، نون وقایه بین فعل و ضمیر واقع می‌شود. مثال:

يَعْرِفُنِی : مرا می‌شناسد . اِرْفَعْنَی : مرا بالا ببر .

يُحِبِّنِی : مرا حیران می‌کند . أَخْذَنِی : مرا برد .

اختَبِرْ نَفْسَكَ : تَرْجِمْ هَذِهِ الْجُملَ .

۱ - (رَبِّ اجْعَلْنِی مُقِيمَ الصَّلَاةِ) إبراهیم: ۴۰

پروردگار، مرا بریا دارنده نماز قرار ده ...

۲ - أَللَّهُمَّ إِنْ فَعْنَى بِمَا عَلَمْتَنِی وَعَلِمْنِی مَا يَنْفَعُنِی . رسول الله (ص)

خدایا به من بواسطه‌ی آنچه به من آموختی سود برسان و به من بیاموز آنچه به من سود می‌رساند .

۳ - إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِی بِمُدَارَةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِی بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ . رسول الله (ص)

یقیناً خداوند مرا به مدارا کردن با مردم دستور داده است همانطور که مرا به بریابی واجبات دستور داده است .

۴ - أَللَّهُمَّ اجْعَلْنِی شَكُورًا وَاجْعَلْنِی صَبُورًا وَاجْعَلْنِی فِی عَيْنِی صَغِيرًا وَفِی أَعْيُنِ النَّاسِ كَبِيرًا . رسول الله (ص)

خدایا مرا بسیار شکرگذار قرار بده و مرا بسیار شکیبا قرار بده و مرا در چشم خودم کوچک و در چشم‌های مردم بزرگ قرار ده .

در گروه های دو نفره شیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید .

حوار (مع مُشرِفِ خَدَمَاتِ الْفُندُقِ)

گفت و گو (با مدیر داخلی خدمات هتل)

السائِحُ	مسؤولُ الْإِسْتِقْبَالِ
گردشگر	مسؤول پذیرش
عَفْوًا، مَنْ هُوَ مَسْؤُلُ تَظْيِيفِ الْغُرْفِ وَ الْحِفَاظِ عَلَيْهَا؟ بخشید؛ مسئول پاکیزگی و نگهداری از اتاق‌ها کیست؟	السَّيِّدُ دِمْشِقِيٌّ مُشرِفُ خَدَمَاتِ غُرْفِ الْفُندُقِ. ما هي المشكلة؟ آقای دمشقی مدیر داخلی خدمات اتاق‌های هتل است. مشکل چیست؟
لَيَسَّرِ الْغُرْفَ نَظِيقَةً، وَ فِيهَا نَوَاقِصُ. اتاق‌ها تمیز نیستند و نقص‌هایی دارند.	أَعْتَدْرُ مِنْكَ، رَجَاءً، إِسْتَرِحْ؛ سَأَتَصَلُّ بِالْمُشْرِفِ. از تو معذرت می‌خواهم؛ لطفاً، استراحت کن؛ با مدیر تماس خواهم گرفت.
مُشرِفُ خَدَمَاتِ الْفُندُقِ مدیر خدمات هتل	مسؤولُ الْإِسْتِقْبَالِ يَتَصَلِّ بِالْمُشْرِفِ وَ يَأْتِي الْمُشْرِفُ مَعَ مُهَنْدِسِ الصَّيَانَةِ. مسئول پذیرش با مدیر تماس می‌گیرد و مدیر با مهندس تعمیرات می‌آید.
ما هي المشكلة، يا حبيبي؟! مشکل چیست، دوست من؟!	السائِحُ گردشگر لَيَسَّرِ غُرْفَتِي وَ غُرْفَ رُمَلَائِي نَظِيقَةً، وَ فِيهَا نَوَاقِصُ. اتاق من و اتاق‌های همکلاسی‌هایم (همکاران) تمیز نیستند، و نقص‌هایی دارند.
سَيَانِي عُمَالُ التَّنْظِيفِ، وَ مَا الْمُشَكِّلَاتُ الْأُخْرَى؟ کارگران نظافتچی خواهند آمد، و مشکلات دیگر چیست؟	فِي الْغُرْفَةِ الْأُولَى سَرِيرٌ مَكْسُورٌ، در اتاق اول تخت شکسته وَ فِي الْغُرْفَةِ الثَّانِيَةِ شَرَشَفٌ نَاقِصٌ، و در اتاق دوم ملافه کم است، وَ فِي الْغُرْفَةِ التَّالِثَةِ الْمُكَيْفُ لَا يَعْمَلُ. و در اتاق سوم کولر کار نمی‌کند.
سُنُصلِحُ كُلَّ شَيْءٍ بِسُرْعَةٍ؛ عَلَى عَيْنِي . از شما عذر خواهی می‌کنم . هر چیزی (همه چیز) را به سرعت درست خواهیم کرد؛ به روی چشمم .	نَعَتَدْرُ مِنْكُمْ . تَسْلِمُ عَيْنِكَ!
چشمت بی بلا	

- التمرينُ الأولُ :** عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَعَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسْبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ . ✓ ✗
- تمرين اول : جمله‌ی درست و نادرست را طبق حقیقت و واقعیت مشخص کن .
- ١ - عِنْدَمَا يَنْقَطِعُ تَيَارُ الْكَهْرَبَاءِ فِي اللَّيْلِ، يَغْرُقُ كُلُّ مَكَانٍ فِي الظَّلَامِ . ✓
هنگامی که جریان برق در شب قطع می‌شود ، هر مکانی در تاریکی فرو می‌رود .
- ٢ - الْطَّاوُوسُ مِنَ الطُّيُورِ الْمَائِيَّةِ تَعِيشُ فَوقَ جَبَلِ ثَلَجَيَّةِ . ✗
طاووس از پرندگان آبزی است که بالای کوههای برفی زندگی می‌کند .
- ٣ - الْمَوْسُوَّةُ مُعَجمٌ صَغِيرٌ جِدًا يَجْمَعُ فَلَيْلًا مِنَ الْعُلُومِ . ✗
دانش‌نامه لغتنامه‌ای بسیار کوچک است که کمی از دانش‌ها را جمع می‌کند .
- ٤ - الشَّاطِئُ مِنْطَقَةٌ بَرِّيَّةٌ يَحْوِرُ الْبَحَارُ وَالْمُحِيطَاتِ . ✓
ساحل منطقه‌ای خشک کنار دریاها و اقیانوس‌ها است .
- ٥ - الْأَنْفُ عَضْوٌ التَّنَفُّسِ وَالشَّمْ . ✓
بینی عضو نفس کشیدن و بویایی است .
- ٦ - الْخُفَّاشُ طَائِرٌ مِنَ الْبَوْنَاتِ . ✓
خفاش پرندگانی از پستانداران است .

التمرينُ الثاني : ضَعْفُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَّةِ . « كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ »
تمرين دوم : در جای خالی کلمه‌ی مناسبی از کلمات زیر قرار بده . « دو کلمه اضافیست »
أُنوف / دُور / قَفْز / تَلَغْنا / أَسَرَى / أَسَاوِرَ / الذَّاكِرَةِ / تَيَارُ

- ١ - إِشْتَرَى أَبِي لِأَخْتِي الصَّغِيرَةِ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ .
پدرم برای خواهر کوچکم دستبندهایی از جنس طلا خرید .
- ٢ - كَانَ كُلُّ طَالِبٍ يَلْعَبُ دُورَهُ بِمَهَارَةٍ بِالْغَةِ . هر دانش‌آموزی نقشش را با مهارت زیادی بازی می‌کرد .
- ٣ - قَالَ الطُّلَابُ : بَلَغْنَا السَّيِّنَةَ السَّادِسَةَ عَشْرَةَ مِنَ الْعُمُرِ .
دانش‌آموزان گفتند : به شانزده [سالگی] از عمر رسیدیم .
- ٤ - عَصَفَتْ رِيَاحٌ شَدِيدَةٌ وَحَدَثَ تَيَارٌ فِي مَاءِ الْمُحِيطِ .
بادهای شدیدی وزید و جریانی در آب اقیانوس ایجاد شد .
- ٥ - أَنْصَحُوكَ بِقِرَاءَةِ كِتَابٍ حَوْلَ طُرُقِ تَقْوِيَةِ الذَّاكِرَةِ لِأَنَّكَ كَثِيرُ النَّسِيَانِ .
به تو نصیحت می‌کنم کتابی پیرامون راههای تقویت حافظه بخوانی برای اینکه تو فراموشکار هستی .
- ٦ - لَدَيْنَا زَمِيلٌ ذَكَرٌ جِدًا قَفَزَ مِنَ الصَّفَّ الْأَوَّلِ إِلَى الصَّفَّ الْثَالِثِ .
همکلاسی بسیار تیزهوشی داریم که از کلاس اول به کلاس سوم جهش کرد .

الْتَّمَرِينُ الْثَالِثُ : تَرْجِمُ الْآيَتَيْنِ وَالْأَحَادِيثَ، ثُمَّ ضَعْ خَطًّا تَحْتَ الْجَارِ وَالْمَجْرُورِ.

١ - (وَأَدْخِلْنَاكِ بِرَحْمَةِ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ) التَّمَل : ١٩

و مرا به رحمت خود در [زمره‌ی] بندگان شایسته‌ات در آور (داخل کن).

٢ - (وَإِنْ صُرْنَا عَلَى النَّقْوَمِ الْكَافِرِينَ) آل عمران : ١٤٧

و ما را بر مردم کافر پیروز گردان .

٣ - أَدَبُ الْمَرْءِ خَيْرٌ مِّنْ ذَهَبٍ . رسول الله (ص)

ادب مرد (انسان) بهتر (ارزشمندتر) از طلايش است .

٤ - عَلَيْكَ بِذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ نُورُ الْقَلْبِ . أمير المؤمنین علی (ع)

ذکر خدا بر تو واجب است (باید که خدا را یاد کنی) پس یقیناً آن نور دل است .

٥ - جَمَالُ الْعِلْمِ نَشْرٌ وَثَمَرَتُّهُ الْعَمَلُ بِهِ . أمیر المؤمنین علی (ع)

زیبایی دانش گسترش دادن آن است و میوه‌ی آن عمل کردن به آن (دانش) است .

الْتَّمَرِينُ الرَّابِعُ : عَيْنِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةِ وَالْمُتَضَادَةِ . ≠ =

ساحل	بعد	ضوء	أقل	كبار	بكى	رسل	شاطئ	صغار	بعث
ساحل	دور شد	(وشنای) دور	كمتر	بزرگان	گریه کرد	فرستاد	سامل	گودگان	فرستاد
ستَرَ		استَلَمَ	كتم	فجأةً	دفع	قرب	بعثةً	أكثر	ظلام
پوشاند	دریافت کرد	پنهان کرد	ناگهان	پیدافت	نژدیک شد	ناگهان	بیشتر	تاریکی	ضحاک

صغار ≠ كبار ساحل = سَرَرَ شاطئ = ساحل بَعَثَ = أَرْسَلَ

بكى ≠ ضحاک ضوء ≠ ظلام أَقْلَ = أَكْثَر دفع ≠ إِسْتَلَمَ

الثّمرينُ الخامِسُ : تَرْجِمَ كَلِمَاتِ الْجَدْوَلِ الْمُتَقَاطِعِ، ثُمَّ اكْتُبْ زَمْزَهُ . (كَلِمَاتَانِ زَائِدَتَانِ)
 يَلْغُنَ / صِبَار / ذا كِرَة / عَفَا / بَكَى / مُنْقَذٌ / مَرْق (خورش) / أَوْصَلَ / صَفَرَوا / غَيَّبُتُمْ / سَمْعٌ / طُيور / حادَّة /
 دَوْر / لَبُونَة / كَذِلِكَ / جَمَارَكَ (گمرک) / زُيُوت / سَمِينَا / ظَاهِرَة / أَمْطَرَ / حَمِيمٌ / ثُلُوج / سِوار / رَاعِ

					کوچک ها	(۱)
					این طور	(۲)
					تیز	(۳)
					پدیده	(۴)
					سوت زندن	(۵)
					روغن ها	(۶)
					نقش	(۷)
					شنوایی	(۸)
					جالب	(۹)
					نجات دهنده	(۱۰)
					نامیدیم	(۱۱)
					دستیند	(۱۲)
					گرم و صمیمی	(۱۳)
					برف ها	(۱۴)
					حافظه	(۱۵)
					پستاندار	(۱۶)
					پرندگان	(۱۷)
					رسانید	(۱۸)
					باران بارید	(۱۹)
					بخشید	(۲۰)
					می رستند	(۲۱)
					ترانه خواندید	(۲۲)
					گریه کرد	(۲۳)

قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : « الدَّهْرُ يَوْمَانٌ ؛ يَوْمٌ لَكَ وَيَوْمٌ عَلَيْكَ » :

(وَزَگار) دو (دو گوشه) است . (وَزی برای) (به نفع) توسیت و (وَزی علیه) (ضد) توسیت .

آتَتَّمِيرُنُ السَّادُسُ : تَرْجِمَ الآيَةَ وَالْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيْنِ الْمَحَلَّ الإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ .

۱ - (وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا) النَّبَأ : ۴۰

وَ كَافِرٌ مَّى گَوِيدَ: « اَيْ كَاشْ مَنْ خَاکَ بُودَمْ . » --- كل این جمله مفعول به است .

۳ - مُجَالَسَةُ الْعَالَمِاءِ بَادَةٌ . رَسُولُ اللهِ (ص)

همتَشينی با دانشمندان عبادت است .

۴ - حُسْنُ النُّسُؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ . رَسُولُ اللهِ (ص)

خوب پرسیدن نصف دانش است .

۵ - الْعَالِمُ بِلَا عَمَلٍ كَالْشَّجَرِ بِلَا ثَمَرٍ . رَسُولُ اللهِ (ص)

دانشمند بدون عمل مانند درخت بدون میوه است .

۶ - إِذَا مَاتَ إِنْسَانٌ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ :

صَدَقَةٌ جَارِيَةٌ، أَوْ عِلْمٌ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ . رَسُولُ اللهِ (ص)

هنگامی که انسان بمیرد عملش قطع می شود بجز از سه جا : کار نیکی جاری ، یا علمی که از آن سود برده می شود ، یا فرزند نیکوکاری که برایش دعا می کند .

*أَنوارُ الْقُرْآنِ

عَيْنٌ فِي الْآيَةِ الشَّرِيفَةِ تَرْجِمَةً مَا تَحْتَهُ حَطٌّ .

۱ - (رَبُّ هَبْ لَيْ حُكْمًا وَالْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ)

پروردگار، به من دانش ببخش و مرا به درستکاران پیوند بده؛

۲ - (وَاجْعَلْنَا مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ) ...

و مرا از وارثان بهشت پر نعمت قرار بده؛

۳ - (وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ)

روزی که (مردم) برانگیخته می‌شوند، رسوایم مکن؛

۴ - (يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنْوَنَ)

روزی که نه دارایی و نه فرزندان سود نمی‌رسانند؛

۵ - (فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ) الْمَائِدَةُ : ۴۸
در کارهای خیر از هم پیشی بگیرید.

۶ - (وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْياءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرونَ) الْبَقَرَةُ : ۱۵۴

و به کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند، مردہ نگویید، بلکه زنده اند ولی شما نمی‌دانید.

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

ابحث عن قصصٍ حقيقةٍ قصيرةٍ حول حيوانٍ، وَ اكتبها في صحيحةٍ جداريةٍ، ثُمَّ ترجمتها إلى الفارسية، مستعيناً بمعجم عربى - فارسى .

به دنبال داستان حقيقی کوتاهی پیرامون حیوانی بگرد و آن را در روزنامه‌ای دیواری بنویس ، سپس آن را با کمک لغتنامه‌ی «عربی به فارسی» به فارسی ترجمه کن .

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

الدَّرْسُ الثَّامِنُ

قالَ رَسُولُ اللهِ (ص)

جَمَالُ الْمَرءِ فَصَاحَةُ لِسَانِهِ.

زیبایی مرد (انسان) شیوایی زبانش است .

■ به کتاب گویا گوش کنید و کلمات جدید متن را در کلاس با هم تکرار کنید .

مَحَمِيدٌ : ستایش‌ها

شَاءٌ : خواست

آتٰی، آتٰ : آینده ، در حال آمدن

مَرَرٌ : تلخ کرد

شَكْوَتُ : شکایت کردم «ان

استغاثَ : کمک خواست

مَصَانِعٌ : آب انبارهای بیابان

شَكْوَتُ : اگر شکایت کنم «نم

بدیع : نو (برای نخستین بار)

مَلِحٌ : با نمک

شَمٌ : بویید «شَمَّتَ : بوییدی «

بعد : دوری

مَمْزُوجٌ : در آمیخته

عَجِينٌ : خمیر

جرَبَ : آزمایش کرد

نُحْنُ : شیون کردند (نَحَّ : بلند

عُدَاةٌ : دشمنان «فرد: عادی»

حلَّ : فروود آمد

گَرِيسْتَ (

عشَّيَّةٌ : آغاز شب

ذاقَ : چشید

وُدٌّ : عشق

غَدَةٌ : آغاز روز

دانَ : نزدیک شد

وَصَفَّ : وصف کرد

فَلَوَاتٌ : بیابان‌ها «فرد: فلاة»

رجَأَ : امید داشت

وَكَنَاتٌ : لانه ها

قَدْ تُفْتَشُ : گاهی جست و جو

رضِیَ : راضی شد

هَامٌ : تشنه و سرگردان شد

مَى شُود

رفَاتٌ : استخوان [های] پوسیده ، نعش

هَجَرٌ : جدا بی‌گزید ، جدا شد

قُرْبٌ : نزدیکی

رکب : کاروان شتر یا اسب سواران

عَدُوٌّ = عادی : دشمن

كَأسٌ : جام ، لیوان

سل : بپرس (اسأل)

مُجَرَّبٌ : آزموده

صِناعَةُ التَّلْمِيعِ فِي الْأَدَابِ الْفَارَسِيِّ صنعت (آرایه‌ی) تلمیع در ادبیات فارسی

إِنَّ الْلُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ لُغَةُ الْقُرْآنِ وَالْأَحَادِيثِ وَالْأَدْعَيَّةِ فَقَدْ اسْتَفَادَ مِنْهَا الشُّعُرُ الْأَيْرَانِيُّونَ

قطع‌اً زبان عربی زبان قرآن و احادیث و دعاهاست و بسیاری از شاعران ایرانی از آن استفاده کرده‌اند

وَأَنْشَدَ بَعْضُهُمُ أَبْيَاتًا مَمْزُوجَةً بِالْعَرَبِيَّةِ وَالْفَارَسِيَّةِ وَسَمَوْهَا بِالْمُلْمَعِ ؛

و برخی از آن‌ها ابیاتی را آمیخته به عربی و فارسی سروده‌اند و آن را ملمع نامیده‌اند ؛

لِكَشِيرٍ مِنَ الشُّعَرَاءِ الْأَيْرَانِيِّينَ مُلَمِّعَاتٌ، مِنْهُمْ حَافِظُ الشِّيرازِيُّ وَ سَعْدِيُّ الشِّيرازِيُّ

وَ جَلَالُ الدِّينِ الرَّوْمَىُّ الْمَعْرُوفُ بِالْمَوْلَوِىٌّ.

بسیاری از شاعران ایرانی ملمعاتی دارند از جمله : حافظ شیرازی و سعدی شیرازی و جلال الدین رومی معروف به مولوی.

مُلَمَّعُ حَافِظِ الشِّيرازِيِّ لِسَانِ الْغَيْبِ (ملمع لسان الغیب حافظ شیرازی)

از خون دل نوشتمن نزدیک دوست نامه
إِنِّي رَأَيْتُ دَهْرًا مِنْ هَجْرَكِ الْقِيَامَه

نامه ای با دل خونین برای محبوبم نوشتمن « که من روزگار را در دوری تو مانند قیامت دیدم »
دارم من از فراقش در دیده صد علامت
لَيْسَتْ دُمُوعُ عَيْنِي هَذِي لَنَا الْعَلَامَه؟

من از دوری او صدها نشانه در چشم دارم ، « آیا اشک های چشم من ، نشانه و علامت بر این نیست ؟ »
هر چند کازمودم از وی نبود سودم
مَنْ جَرَبَ الْمُجَرَّبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَه

هرچه که تجربه کردم ، از جانب او فایده ای به من نرسید « هر کس آزموده را بیازماید ، پشیمانی نصیبیش می شود »
پرسیدم از طبیبی احوال دوست گفتا
فَى بُعْدِهَا عَذَابٌ فَى قُرْبَهَا السَّلَامَه

از طبیبی درباره احوال محبوبم سوال کردم ، گفت : « در دوری و هجرانش رنج و عذاب و درنzdیکی اش سلامتی
و آسایش است »

گفتم ملامت آید گر گرد دوست گردم
وَ إِلَهٖ مَا رَأَيْنَا حُبًّا بِلَا مَلَامَه

گفتم اگر زیاد به دوست مشغول شوم مورد سرزنش واقع می شوم « به خدا سوگند که ما عشقی را بدون ملامت
و سرزنش ندیدیم »

حافظ چو طالب آمد جامی به جان شیرین
حَتَّى يَذُوقَ مِنْهُ كَأسًا مِنَ الْكَرَامَه

حافظ همانند خواستاری آمد که جان شیرین بدهد و جامی بستاند « تا از آن (دادن جان) ، جامی از کرامت عشق
بچشد »

مُلَمَّعُ سَعْدِيٌّ الشِّيرازِيٌّ (مُلْمَع سعدی شیرازی)

سَلِ الْمَصَانِعَ رَكْبَاً تَهِيمُ فِي الْفَلَوَاتِ
تو قدر آب چه دانی که در کنار فراتی

از آب انبارها درباره‌ی سوارانی که در بیابان‌ها تشنه‌اند بپرس . تو قدر و ارزش آب را چه می‌دانی ، وقتی در کنار فرات هستی (مصانع : آبگیرهایی بودند که مزه‌ی گوارایی نداشتند ولی برای تشنجان نعمتی بزرگ بوده است .)

شیم به روی تو روزست و دیده‌ام به تو روشن
وَ إِنْ هَجَرْتَ سَواءً عَشَيْتَ وَ غَدَاتِی

شیم با دیدن روی تو مثل روز است و چشمم با دیدن روی تو روشن می‌شود . « و اگر مرا ترک کنی ، شب و روز مساوی است »

اگر چه دیر بماندم امید بر نگرفتم
مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي بَقَولٍ إِنَّكَ آتَى

گرچه مدت زیادی انتظار کشیدم ، اما امیدم را از دست ندادم ، « زمان گذشت و دلم می‌گوید که تو می‌آیی »

من آدمی به جمالت نه دیدم و نه شنیدم
اگر گلی به حقیقت عجین آب حیاتی

من انسانی به زیبایی تو نه دیده‌ام و نه شنیده‌ام ، اگر خمیر آفرینش تو از آب و گل است ، حقیقتاً آغشته به آب زندگانی است .

شبان تیره امیدم به صبح روی تو باشد
وَ قَدْ تُفَتَّشُ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُماتِ

شب‌های تاریک من به امید دیدن روی تو صبح می‌شود ، « و گاهی چشم‌هی حیات در تاریکی‌ها جستجو می‌شود . »

فَكَمْ تُمَرِّرُ عَيْشِيَ وَ أَنْتَ حَامِلُ شَهَدِ
جواب تلخ بدیع است از آن دهان نباتی

چقدر زندگیم را تلخ می‌کنی درحالی که تو این همه شهد و شیرینی داری ! از دهان شیرین تو جواب تلخ شنیدن زیباست !

نه پنج روزه‌ی عمرست عشق روی تو ما را
وَجَدْتَ رَائِحَةَ الْوُدِّ إِنْ شَمَّتَ رُفَاتِي

عاشق روی تو بودن برای ما فقط این پنج روزه عمردنیا نیست ، « اگر خاک قبرم را ببویی ، بوی عشق را می‌یابی »

وَصَفْتُ كُلَّ مَلِيْحٍ كَمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى
محامد تو چه گویم که ماورای صفاتی

هر زیباروی با نمکی را وصف کردم همانطور که دوست داری و می‌پسندی « ستایش‌های تو را چگونه بیان کنم که فرات از وصف کردن هستی »

أَخَافُ مِنْكَ وَأَرْجُو وَأَسْتَغْيِثُ وَأَدْنُو
که هم کمند بلا بی و هم کلید نجاتی

از تو می ترسم و به تو امید دارم و از تو کمک می خواهم و به تو نزدیکی می جویم «که هم دامگه بلا هستی و هم کلید نجات و رهایی هستی»

أَحِبَّتِي هَجَرَوْنِي كَمَا تَشَاءُ عُدَاتِي
ز چشم دوست فتادم به کامهی دل دشمن

بِهِ دَلْخَوَاهُ وَخَوَاستِ دَشْمَنٍ ، از چشم دوست افتادم و بی ارزش شدم ، «دوستانم مرا ترک کردند همان طور که دشمنانم می خواهند»
وَإِنْ شَكَوتُ إِلَى الطَّيْرِ نُحْنُ فِي الْوُكَاتِ
فراقنامه‌ی سعدی عجب که در تو نگیرد

شگفتا شرح نامه جدایی سعدی در تو اثربنی کند! «و اگر به نزد پرنده‌گان شکایت ببرم ، در لانه‌ها می گریند (و ناله سر می دهند)»

- | | | | |
|---|---|---|--|
| × | ✓ | | |
| | | عَيْنِ الصَّحِيحَ وَالْخَطَأَ حَسَبَ نَصُّ الدَّرَسِ. | |
| | | ١ - لَيْسَ لِحَافِظٍ وَسَعْدِيٌّ مُلْمَعَاتٌ جَمِيلَةٌ . | |
| | | حافظ و سعدی ملمعات زیبایی ندارند . | |
| | | ٢ - يَرَى حَافِظُ الدَّهَرَ مِنْ هَجْرِ حَبِيبِهِ كَالْقِيَامَةِ . | |
| | | حافظ از دوری معشوقش ، روزگار را مانند قیامت می بینند (می پندارد) . | |
| | | ٣ - يَرَى حَافِظُ فِي بُعْدِ حَبِيبِهِ رَاحَةً وَفِي قُرْبِهِ عَذَابًا . | |
| | | حافظ در دوری معشوقش ، راحتی و آسایش و در نزدیک بودنش عذاب می بینند . | |
| | | ٤ - يَرَى سَعْدِيٌّ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ سَوَاءً مِنْ هَجْرِ حَبِيبِهِ . | |
| | | سعدی شب و روز را از دوری معشوقش یکسان می بینند . | |
| | | ٥ - قَالَ سَعْدِيٌّ : «مَضَى الزَّمَانُ وَقَلَّبِي يَقُولُ إِنَّكَ لَا تَأْتِي .» | |
| | | سعدی می گوید : «زمان گذشت و دلم می گوید که تو نمی آیی » | |

اعلموا

اسم الفاعل و اسم المفعول و اسم المبالغة

در دستور زبان فارسی به اسم فاعل، صفت فاعلی و به اسم مفعول، صفت مفعولی می‌گویند.

اسم فاعل به معنای « انجام دهنده یا دارنده حالت » و اسم مفعول به معنای « انجام شده » است .

اسم فاعل و مفعول دو گروه‌اند :

گروه اول بر وزن « فاعل » و « مفعول » هستند که در سال گذشته با آنها آشنا شده بودند.

ماضی	اسم فاعل	صفت فاعلی	اسم مفعول	صفت مفعولی
صَنَعَ	صَانِعٌ	سازنده	مَصْنَعٌ	ساخته شده
خَلَقَ	خَالِقٌ	آفریدگار	مَخْلُوقٌ	آفریده شده
عَبَدَ	عَابِدٌ	پرستنده	مَعْبُودٌ	پرستیده شده

اکنون با گروه دوم آشنا شوید.

مضارع	اسم فاعل	صفت فاعلی	اسم مفعول	صفت مفعولی
يُشَاهِدُ	مُشَاهِدٌ	بِيننَه	مُشَاهِدٌ	دِيدَه شَدَه
يُقَلِّدُ	مُقَلِّدٌ	تَقْليِيدَه	مُقَلِّدٌ	تَقْليِيدَه شَدَه
يُرسِلُ	مُرسِلٌ	فَرْسَتَنَه	مُرسِلٌ	فَرْسَتَادَه شَدَه
يَنْتَظِرُ	مُنتَظِرٌ	انتَظَارَه	مُنتَظِرٌ	مُورَدِ انتِظَار
يَتَعَلَّمُ	مُتَعَلِّمٌ	يَادَه	مُتَعَلِّمٌ	يَادَه دَادَه شَدَه
يَسْتَخْرُجُ	مُسْتَخْرِجٌ	بِيَرَونَه	مُسْتَخْرِجٌ	بِيَرَونَه آورَدَه شَدَه
يَتَهَاجِمُ	مُتَهَاجِمٌ	حَمْلَه	مُتَهَاجِمٌ	-
يَنْكَسِرُ	مُنْكَسِرٌ	شَكْنَنَه	مُنْكَسِرٌ	-

با دقت در دو جدول داده شده فرق اسم فاعل و اسم مفعول را بباید.

گروه اول : فعل هایی بود که سوم شخص مفرد ماضی آنها سه حرف بود و اسم فاعل و مفعولشان بر وزن فاعل و مفعول بود.

گروه دوم: فعل هایی است که سوم شخص مفرد ماضی آنها بیشتر از سه حرف بود و اسم فاعل و مفعولشان با حرف « مُ » شروع می‌شود . یک حرف مانده به آخر در اسم فاعل کسره و در اسم مفعول فتحه دارد.

(اسم فاعل: مُ ... - ...)، (اسم مفعول: مُ ... - ...)

الكلمة	الترجمة	اسم الفاعل	اسم المفعول
يُعلَمُ : ياد می دهد	ياد داده شده	<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>
يَعْلَمُ : می داند	داننده ، دانا	<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
إِقْرَأَ : پیشنهاد کرد	پیشنهاد دهنده	<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>
يُجَهَّزُ : آماده می کند	آماده شده	<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
ضَرَبَ : زد	زده شده	<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
يَتَعَلَّمُ : ياد می گیرد	ياد گیرنده	<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>

یا صانع کُلٌّ مَصْنُوعٍ یا خالقَ كُلٌّ مخلوقٍ یا رازِقَ كُلٌّ مَرْزُوقٍ یا مالِكَ كُلٌّ مَمْلُوكٍ. من دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ ای سازندهی هر ساخته شده‌ای ، ای آفرینندهی هر آفریده شده‌ای ، ای روزی دهندهی هر روزی داده شده‌ای ، ای مالک « صاحب » هر مُلکی .

اسم مبالغه بر بسیاری صفت یا انجام دادن کار دلالت دارد و بر وزن « فَعَالٌ » و « فَعَالَةٌ » است ؛ مانند علَّامَة (بسیار دانا) ؛ فَهَامَة (بسیار فهمیده) صَبَار (بسیار بُرْدَبَار) ؛ غَفَار (بسیار آمُرْزَنَد) ؛ كَذَاب (بسیار دروغگو) ؛ رَزَاق (بسیار روزی دهنده) ؛ خَلَاق (بسیار آفریننده) گاهی وزن « فَعَالٌ » و « فَعَالَةٌ » بر شغل دلالت می کند ؛ مانند خَبَاز (نانوا)؛ حَدَاد (آهنگر) گاهی نیز بر ابزار، وسیله یا دستگاه دلالت می کند ؛ مانند فَتَّاحَة (در بازکن) ؛ نَظَارَة (عینک) ؛ سَيَارَة (خودرو)

شرح و توضیح بیشتر قواعد درس هشتم

اسم (جامد- مشتق)

یکی دیگر از تقسیمات اسم در عربی تقسیم آن به جامد و مشتق است .

مشتق : اسمی است که از کلمه‌ی دیگر درست شده باشد . پس در اسم‌های مشتق ریشه‌ی کلمه و خود کلمه یک معنا را ندارند . مانند : كَذَاب : بسیار دروغگو كِذب : دروغ ، دروغگویی

جامد : اسمی است که از کلمه دیگر درست نشده باشد . اسم جامد نمی تواند صفت باشد .

در عربی هشت نوع اسم مشتق داریم که عبارتند از :

۳ و ۴ - اسم زمان و مکان

۲ - اسم مفعول

۱ - اسم فاعل

۵ - اسم مبالغه ۶ - صفت مشبهه ۷ - اسم تفضیل ۸ - اسم آلت

پس اگر اسمی جزء یکی از ۸ اسم بالا باشد مشتق و در غیر این صورت جامد خواهد بود.

۱ - اسم فاعل : اسمی است که بر کننده‌ی کاری دلالت می‌کند. اسم فاعل در زبان عربی تقریباً معادل « صفت فاعلی » در زبان فارسی است.

صفت فاعلی در زبان فارسی : « بن مضارع ^۱ + نده » یا « بن مضارع + ۱ + نده »

مانند : کاتب (نویسنده) عالم (داننده، دانا) معلم (تعلیم دهنده)

: در ترجمه اسم فاعل معمولاً از پسوند (نده) یا (۱) استفاده می‌کنیم. **Translate**

هادی (هدایت کننده، راهنمای)

اسم فاعل به دو صورت ساخته می‌شود :

الف - طرز ساخت اسم فاعل در ثلاثی مجرد :

اسم فاعل در ثلاثی مجرد بر وزن (فاعل) ساخته می‌شود. مانند :

كتب --- کاتب (نویسنده) شهد --- شاهد (بیننده) عالم --- داننده، دانا

غفر --- غافر (آمرزنده) نصر --- ناصر (یاری کننده) خلق --- خالق (آفریننده)

(توجه) کلمات (آمن « ایمان آورنده » - آکل « خورنده » - آمر « دستور دهنده » - آخر « پایان »)

بر وزن فاعل و اسم فاعل هستند.

(توجه) کلمات (ضال « گمراه » - عام « فرگیر » - خاص « ویژه » - تمام « کامل ») بر وزن فاعل و اسم

فاعل هستند. چون در اصل به شکل‌های (ضال - عام - خاص و تمام) بوده‌اند.

^۱ - بن مضارع در زبان فارسی از فرمول رو برو ساخته می‌شود: (فعل امر بدون بـ)

می‌رود «-- امر --» بـررو «-- بن مضارع --» رو / می‌نویسیم «-- امر --» بن مضارع --» نویس

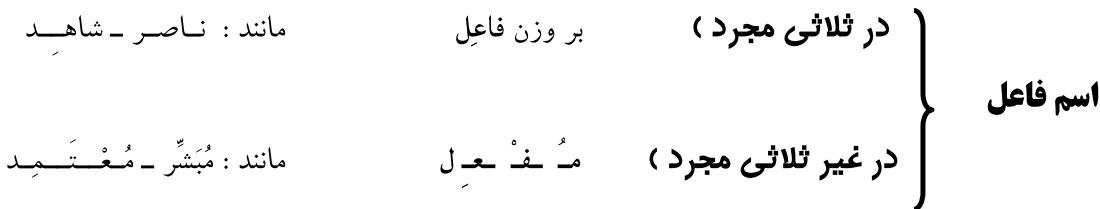
ب - طرز ساختن اسم فاعل در غیر ثلاثی مجرد (در ثلاثی مزید و)

ب/۱ - افعال مضارع حروف مضارعة (أ ت ي ن) را حذف کرده و به جایش (مُ) می گذاریم .

ب/۲ - یک حرف مانده به آخر را کسره می دهیم . مانند :

تَكَلَّمُ ، يَتَكَلَّمُ ---» مُتَكَلِّمٌ « سخنگوینده »
جاهد، يُجاهِدُ ---» مُجاهِدٌ « رزمnde »

إِسْتَخْرَاجُ ، يَسْتَخْرِجُ ---» مُسْتَخْرِجٌ « شنوونده »
استخراج، يَسْتَمِعُ ---» مُسْتَمِعٌ « شنونده »



تست - أكمل الفراغ :

العقل مُصلح كُلُّ أمرٍ . (عقل هر کاری است .)

- ١) باعث اصلاح
- ٢) اصلاح شده
- ٣) اصلاح کننده
- ٤) مورد اصلاح واقع شده

۲- اسم مفعول : اسمی است که بر چیزی یا کسی که کار بر آن واقع شده ، دلالت می کند .

مانند: مَنْصُورٌ (يارى شده) مَكْتُوبٌ (نوشته شده)

اسم مفعول در زبان عربی تقریباً معادل « صفت مفعولی » در زبان فارسی است .

: در ترجمه‌ی اسم مفعول معمولاً از الگوهای (... شده) یا (مورد ... واقع شده) استفاده می‌کنیم. **Translate**

طرز ساخته اسم مفعول : اسم مفعول نیز به دو صورت ساخته می شود .

الف - در ثلاثة مجرد : بر وزن (مفعول) ساخته می شود. مانند :

« عَلِمَ ---» مُنصر « ياري شده » شَهَدَ ---» مشهود « دیده شده »	« نَصَرَ ---»
« قَتَلَ ---» مقتول « عَبَدَ ---» معبود «	« كَتَبَ ---» مكتوب «

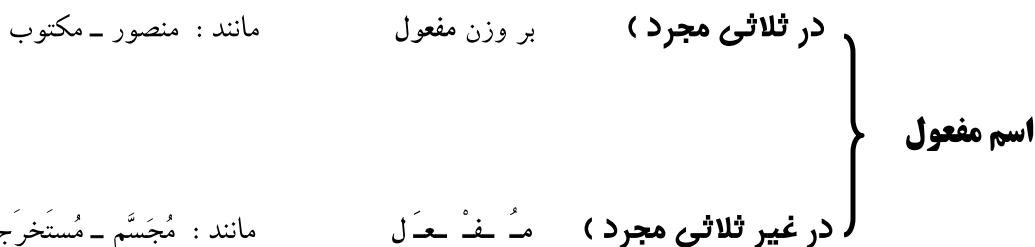
ب - در غير ثلاثة مجرد :

ب/۱ - از فعل مضارع حروف مضارعة (أَتَيْنَا) را حذف کرده و به جایش (مُ) می گذاریم .

ب/۲ - یک حرف مانده به آخر را فتحه می دهیم . مانند :

خاطب، يخاطب ---» مُخاطب « خطاب شده »	إحترام، يحترم ---» مُحترم « احترام شده »
--------------------------------------	--

اعتماد، يعتمد ---» مُعتمد « إعتماد شده »	إنتخاب، ينتخب ---» مُنتخب « انتخاب شده »
--	--



نامهای (مُحَمَّد ، مُصطفَى ، مُرتضَى ، مُجَبَّى و ...) اسم مفعول هستند .

۳ - اسم مبالغه : اسمی است که بر کسی یا چیزی که صفتی را به مقدار زیاد دارد دلالت می کند . پس اسم

مبالغه = (بسیار کننده کاری یا بسیار دارنده صفتی)

مهمنترین وزن های این اسم عبارتند از (فَعُول ، فَعَال ، فَعَيْل ، فَعَالَة)

مبالغه است ، صفت به حدّ كثرة (زیادی)

مانند :

حسود (بسیار حسادت کننده)

صبور (بسیار شکیبا)

غَافَار (بسیار بخشایشگر)

رزاق (بسیار روزی دهنده)

قَدِير (بسیار توانا)

علَّامة (بسیار بسیار فهمیده، پر فهم)

فَهَامَة (بسیار بسیار فهمیده، پر فهم)

اختبرِ نفسک: ترجم التراکیب التالیة.

(امّارۃ بالسّوء) : بسیار دنده به بدی

(الْخَلَاقُ الْعَلِيُّ) : بسیار آفریننده دانا

(حَمَالَةَ الْحَطَبِ) : هیزم کش

(لِكْلٌ صَبَارٌ) : برای هر بسیار شکیبایی

رسام الصور : نقاش (تصویرگر)

■ در گروه های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

چوار (شراء شریحة الهاتف الجوال) : گفتگو (خریدن سیم کارت تلفن همراه)

الزائرۃ (زیارت کننده)	موظفو الاتصالات (کارمند مخابرات)
رجاءً، أعطني شريحة الجوال. لطفاً، به من سيم کارت تلفن همراه بده .	تفضیلی، وهل تُریدین بطاقة الشحن؟ بفرما، و آیا کارت شارژ می خواهی؟
نعم؛ من فضلك أعطني بطاقة يبلغ خمسة و عشرين ريالاً. بله؛ لطفاً به من شارژ به مبلغ ۲۵ ريال بده .	تسطیعین ان شحنی رصید جوالک عبر الإنترنٹ . می توانی تلفن همراهت را از طریق اینترنت شارژ کنی .
تشتری الزائرۃ شریحة الجوال و بطاقة الشحن و تضع الشریحة فی جوالها و تُریدُ ان تتصل ولكن لا يعمل الشحن ، فتذهب عنده موظف الاتصالات و تقول له :	
زائر سیم کارت تلفن همراه و کارت شارژ می خرد و سیم کارت را در تلفن همراه می گذارد و می خواهد که تماس بگیرد ولی شارژ کار نمی کند پس نزد کارمند مخابرات می رود و به او می گوید :	
عفواً، فی بطاقة الشحن إشكال . بخشید ، کارت شارژ مشکل دارد .	اعطینی البطاقة من فضلك . لطفاً کارت را به من بده . سامِحینی ؛ أنت علی الحق . أبدلْ لَكِ البطاقة . مرا ببخش ؛ من را ببخشید ؛ حق با توسّت . کارت را برایت عوض می کنم .

الْتَّمَارِين

الْتَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: عَيْنُ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ.

✓ ١ - الْكَاسُ زُجَاجَةٌ يُشَرِّبُ فِيهِ الْمَاءُ أَوِ الشَّائِيُّ أَوِ الْفَهْوَةُ .

✗ ٢ - يُمْكِنُ شِرَاءُ الشَّرِيحةِ مِنْ إِدَارَةِ الاتِّصالَاتِ .

✓ ٣ - الْأَرَسِبُ هُوَ الَّذِي مَا نَجَحَ فِي الامْتِحَانَاتِ .

✓ ٤ - مَرْدُودُ هَمَانِ كَسِيٍّ اسْتَ كَهْ دَرِ الْمَهَانَاتِ قَبْولُ نَشَدَهِ اسْتَ .

✓ ٥ - غُصُونُ الْأَشْجَارِ فِي الرَّبِيعِ بَدِيعَةٌ جَمِيلَةٌ .

✓ ٦ - يُصْنَعُ الْخُبْزُ مِنَ الْعَجَجِينِ .

نَانِ ازْ خَمِيرِ درَسْتَ مَى شَوْدَ .

الْتَّمَرِينُ الثَّانِي : ضَعِ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ . «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

الْفَلَوَاتِ / بُعْدٍ / وُدٌّ / مَصَانِعٌ / بَدْلٌ / فَتَّشٌ / الْلَّيْلِ / يَرْضَى

١ - الْغَدَاءُ بِدَائِيَّةُ النَّهَارِ وَالْعَشِيَّةُ بِدَائِيَّةُ الْلَّيْلِ .

«غَدَاءٌ : آغَازِ رُوزٌ » ابْنَدَيِ رُوزٌ اسْتَ وَ «عَشِيَّةٌ : آغَازِ شَبٌّ » شَرَوْعٌ شَبٌ اسْتَ .

٢ - رَأَيْنَا الشَّاطِئَ عَنْ بُعْدٍ عَبْرِ الطَّرِيقِ .

لَطْفًا اِنِّي پِيراهَنِ رَا عَوْضَ كَنِ ، بِرَايِ اِينِكَهِ آنِ كُوتَاهِ اسْتَ .

٣ - رَجَاءَ بَدْلٌ هَذَا الْقَمِيصَ ، لِأَنَّهُ قَصِيرٌ .

در بیابان‌ها گیاهان زیادی زندگی نمی‌کنند .

٤ - فِي الْفَلَوَاتِ لَا تَعِيشُ نَبَاتَاتٌ كَثِيرَةٌ .

پلیس کیف‌های مسافران را گشت .

٥ - الْشُّرُطُ فَتَّشَ حَقَائِبَ الْمُسَافِرِينَ .

برادرم قانع اسْتَ بِهِ غَذَائِي كَمِي رَضَاعِتَ مَى دَهَدَ .

٦ - أَخِي قَانِعٌ ، يَرْضَى بِطَعَامٍ قَلِيلٍ .

الْتَّمَرِينُ الثَّالِثُ: تَرَجِمِ التَّرَاكِيبَ التَّالِيَةَ ، ثُمَّ عَيْنِ اسْمَ الْفَاعِلِ ، وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ وَ اسْمَ الْمُبَالَغَةِ .

يا سَتَّارُ الْعُيُوبِ : اى بسیار داننده‌ی عیوب‌ها

يا عَلَامَ الْغَيُوبِ : اى بسیار داننده‌ی غیب‌ها

اسم مبالغه

اسم مبالغه

يا رَافِعَ الدَّرَجَاتِ : اى بالابرندنه‌ی درجه‌ها (رتبه‌ها)

يا غَفَارَ الذُّنُوبِ : اى بسیار آمرزنده‌ی گناهان

اسم فاعل

اسم مبالغه

يا سامع الدعاء : اي شنوندهی دعا (خواسته) يا غافر الخطايا : اي آمزندھی اشتباھات

اسم فاعل اسم فاعل

يا ساتر كل معيوب : اي پوشانندهی هر معیوبی يا من يحب المحسنين : اي آنکه نیکوکاران را دوست دارد

اسم فاعل اسم مفعول

يا خير حامد و محمود : اي بهترین ستایش‌کننده و ستایش شده‌ای

اسم فاعل اسم مفعول

يا من بابه مكتوح للطالبين (ل + ال + طالبین) : اي آنکه درگاهش برای طلب‌کنندگان (خواهان‌ها) باز است

اسم فاعل

التمرين الرابع : ضَعْفٌ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَادِ الْمُنَاسِبَ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ.»

۱ - الرَّكْبُ ○ ابْتِعَادُ الصَّدِيقِ عَنْ صَدِيقِهِ أَوِ الزَّوْجِ عَنْ زَوْجِهِ.

دور شدن دوست از دوستش یا شوهر از زنش . كاروان شتر یا اسب سواران

○ هُوَ الَّذِي لَهُ حَرَكَاتٌ جَمِيلَةٌ وَ كَلَامٌ جَمِيلٌ . ۲ - الْكَرَامَةُ

او کسی است که حرکات و کلامی زیبا دارد . بزرگی و بزرگواری

○ زِينَةٌ مِنَ الْذَّهَبِ أَوِ الْفِضَّةِ فِي يَدِ الْمَرْأَةِ . ۳ - الْوَكْرُ

زینتی از جنس طلا یا نقره در دست زن . لانه

○ شَرَفٌ وَ عَظَمَةٌ وَ عِزَّةُ النَّفْسِ . ۴ - الْهَجْرُ

شرف و بزرگی و عزت «شکست ناپذیری» نفس دوری

○ بَيْتُ الطُّيُورِ . (لانه‌ی پرنده‌گان) ۵ - الْسُّوَارُ

دستبند

○ ۶ - الْمَلِيجُ

بانمک

التمرين الخامس : تَرْجِمَ الْأَحَادِيثُ ثُمَّ عَيْنُ الْمَطْلُوبِ مِنْكَ .

۱ - مَنْ قَالَ أَنَا أَعَالِمُ فَهُوَ جَاهِلٌ . رَسُولُ اللهِ (ص)

اسم فاعل اسم فاعل

هر کس بگوید من دانا هستم پس او نادان است . (اسم الفاعل)

۲ - سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ . رَسُولُ اللهِ (ص)

جار و مجرور

رئيس قبیله خدمتگزار آن‌ها در سفر است . (الجار و المجرور)

۳- عَالَمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِّنْ الْفِعَابِدِ . رسول الله (ص)
 مضاف إِلَيْهِ مضاف إِلَيْهِ فعل مجهول

دانایی که از داناییش سود برده می شود از هزار عبادت کننده بهتر است . (الفعل المجهول، و المضاف إِلَيْهِ)

۴- الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِّنَ الْوَاحِدَةِ، وَالْوَاحِدَةُ خَيْرٌ مِّنْ جَلِيسِ السَّوْءِ . رسول الله (ص)
 مبتدأ خبر مبتدأ خبر

همنشین نیکوکار بهتر از تنها یی است ، و تنها یی بهتر از همنشین بد است . (المبتدأ و الخبر)

۵- كَاتِمُ الْعِلْمِ، يَلْعَنُهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْحَوْتُ فِي الْبَحْرِ وَ الطَّيْرُ فِي السَّمَاءِ . رسول الله (ص)
 اسم فاعل جار و مجرور

پنهان کننده دانش ، هر چیزی حتی ماهی (بزرگ) در دریا و پرندهی در آسمان او را لعنت می کند . (اسم الفاعل و الجار و المجرور)

آئُمُّرِينَ السَّادِسُ : تَرْجِمَ الْآيَاتِ وَالْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيْنَ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِكُلِّ الْكَلِمَاتِ الْمُؤْنَةِ .

۱- (لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا اللَّهُ) آئُمُّرِينَ السَّادِسُ : ۶۵
 فعل فاعل مجرور به حرف جر مفعول به

در آسمانها و زمین کسی جز خدا از غیب آگاه نیست . (= در آسمانها و زمین فقط خدا از غیب آگاه است .)

۲- الْسُّكُوتُ ذَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فِي ضَرَبٍ . رسول الله (ص)
 مبتدأ خبر مبتدأ خبر

سکوت طلاست و سخن گفتن نقره است .

۳- الْكُتُبُ بَسَاطَتِينُ الْعُلَمَاءِ . رسول الله (ص)
 مبتدأ خبر مضاف إِلَيْهِ

کتابها باغهای دانشمندان هستند .

۴- ثَمَرَةُ الْعَقْلِ مُدارَةُ النَّاسِ . أمير المؤمنین علیؑ (ع) میوهی عقل مدارا کردن با مردم است .
 مبتدأ مضاف إِلَيْهِ خبر مضاف إِلَيْهِ

۵- زَكَاتُ الْعِلْمِ نَشَرٌ . أمیر المؤمنین علیؑ (ع)
 مبتدأ مضاف إِلَيْهِ خبر مضاف إِلَيْهِ

زکات دانش گسترش آن است .

أَنوارُ الْقُرْآنِ

كُلُّ الْفَرَاغَاتِ فِي التَّرْجِمَةِ الْفَارِسِيَّةِ.

مِنْ صِفَاتِ الْمُؤْمِنِينَ

۱ - (وَالَّذِينَ يَجْتَبِيُونَ كَبَائِرَ إِلَهِمْ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ)

و کسانی که از گناهان بزرگ و کارهای زشت دوری می‌کنند و هنگامی که خشمگین شوند می‌بخشایند.

۲ - (وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ)

و کسانی که [خواسته] پروردگارشان را برآورده و نماز را بربا داشتند؛

۳ - (وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ يَبَثُّهُمْ)

و در کارشان میان آنها مشورت هست؛

۴ - (وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ)

و از آنچه به آن‌ها روزی دادیم انفاق می‌کنند.

۵ - (وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابُهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْصُرُونَ)

و کسانی که هرگاه به آنان ستم شود، یاری می‌جویند؛

۶ - (وَجَرَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا)

و سزا بدی، بدی همانند آن است؛

۷ - (فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ)

پس هر کس درگذرد و نیکوکاری کند، پاداش او بر [عهده‌ی] خداست؛

۸ - (إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ)

زیرا او ستمگران را دوست ندارد (نمی‌دارد). الشوری: ۳۷ إی ۴۰

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ (پژوهش علمی)

ابحث عن شعراء ایرانیین آخرين آنسدوا ملمعات و اذکر آیاتا من ملمعاتهم.

به دنبال شاعران ایرانی دیگری بگرد که ملمعاتی را سروده‌اند و ایاتی از ملمعات آن‌ها را بیان کن.

بدیع الزمان نظری (متوفی ۴۹۷ یا ۴۹۹ هجری قمری) :

عليه احسن الغزل المشهور

غزل نیکو نیاید جز بدو بر

غزال لا يغاز له احتشاما

یکی آهوی بی آهو که از طبع

* - بیت دوم ترجمه‌ی بیت اول است .

غضائیری رازی (متوفی ۴۲۶ هـ - ق) :

نسیم دو زلفین او بگذرد
برآمیخته با نسیم صبا

الا يا نسیم الصّبا مَرْحَبَا

چه گوییمش، گوییمش چون بگذرد

ابوالجاد مجدد بن آدم سنایی غزنوی یا حکیم سنایی (۵۴۵-۴۷۳ قمری) :

قالت: رای فُوادی مِنْ هَجْرُ الْقِيَامَه
دی ناگه از نگارم اندر رسید نامه

دیشب (در زمانی که انتظارش را نداشت) از معشوقم نامه ای به من رسید ... (در نامه گفته شده بود): در قلب من از دوری تو قیامت برپاست.

قالت: دُمُوع عينی لَمْ تَكْفِ بِالْعَلَامَه گفتم که: عشق و دل را باشد علامتی هم

(به او پاسخ دادم): عشق علامت و نشانه (ی آشکاری) دارد ... گفت: آیا اشک چشمم به عنوان نشانه کفايت نمی کند؟

قالَتْ: فَمُرْ صَحِيحًا بِالْخَيْرِ وَ السَّلَامَه گفتا که: می چه سازی گفتم که مر سفر را

گفت برای چه در حال آماده شدن هستی؟ .. گفت: می خواهم به سفر بروم ... گفت: امیدوارم سفرت به خیر و سلامتی بگذرد.

منْ جَرَبَ الْمُجَرَّبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَه گفت: وفا نداری گفتا که: آزمودی

گفت: تو خیلی بی وفایی ... گفت: مگر آزمایش کردی (که به این نتیجه رسیدی؟) ... (در پاسخ گفت): هر کس که آزمودهها را بیازماید، فقط پشیمانی عایدش می شود.

قالَتْ: تُرِيدُ وَصْلَى سِرَّاً وَ لَا كَرَامَه گفت: وداع نایی واندر برم نگیری

گفت: برای بدرقه ی من نمی آیی و برای خداحافظی مرا به آغوش نمی کشی؟ (رسم مرسوم خداحافظی را به جای نمی آوری؟) ... گفت: تو بودن با من را پنهانی می خواهی (نمی خواهی من در آشکار به تو مهر بورزم)

قالَتْ: أَلْسُنَتَ تَدْرِي الْعُشْقَ وَ الْمَلَامَه گفتا: بگیر زلفم گفت: ملامت آید

گفت: این تکه موی مرا بگیر ... گفت: سزاوار سرزنش می شوم ... گفت آیا عشق به همراه ملامت دیده ای؟
(استفهام انکاری است ... عشق و ملامت یک جا جمع نمی شوند)
(به موی کنار گوش زلف می گویند)

* (زلف در اصطلاح صوفیه به معنی قرب آمده ... زلف را به نشانه ی نزدیکی و همراهی داده)